



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# دوست سید

یادنامہ عالم ربانی مرحوم

◉ حاج سید حسین شاہ ◉

با مقدمہ ای ارشد اعلیٰ  
حضرت مولانا محمد اسحاق صاحب دہلوی

پروفیسر مولانا محمد اسحاق شاہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شیدای دوست

نویسنده:

سید جواد مهاجر

ناشر چاپی:

آینه هستی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	شیدای دوست
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۵	مقدمه
۴۰	تولد و خاندان
۴۳	دوران تحصیل
۴۸	اساتید
۵۰	ویژگی های علمی
۵۰	همواره طالب علم
۵۱	انس به مطالعه
۵۲	ارتباط با علماء
۵۳	تواضع علمی
۵۴	تبلیغ
۵۵	در آینه نور
۵۶	از کلام بزرگان
۵۸	دغدغه تبلیغ
۵۸	هجرت به روستای طار
۶۲	مُدارا در برخورد با افراد
۶۳	برطرف شدن مشکلات با توسل
۶۴	استقامت
۶۶	توجه به نوجوانان در تبلیغ
۶۶	حفظ حُرمت دیگران

- ۶۷ ..... رسیدگی و محبت به مردم
- ۶۸ ..... همکاری و همیاری همسر
- ۶۸ ..... استمرار و پشتکار در تبلیغ
- ۶۹ ..... فعالیت های مورد نیاز
- ۷۰ ..... ساخت حسینیه
- ۷۰ ..... تبلیغ در همه زمان ها و مکان ها
- ۷۱ ..... عشق به خدمت
- ۷۲ ..... خستگی ناپذیر
- ۷۴ ..... بدون هیاهو
- ۷۴ ..... عدم توقع از مردم
- ۷۵ ..... رقیب کسی نبود
- ۷۵ ..... ارتباط با رزمنده ها
- ۷۶ ..... گفتار مؤثر
- ۷۸ ..... داشتن روحیه انقلابی
- ۷۹ ..... بشاگرد
- ۸۴ ..... تبلیغ چهره به چهره
- ۸۵ ..... تأسیس حوزه علمیه در بشاگرد
- ۹۱ ..... برخوردار و محسن آباد
- ۹۱ ..... خیریه جوادالائمه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ محسن آباد
- ۹۲ ..... ساختمان امامزاده سید صالح؛ پایگاه فرهنگی
- ۹۲ ..... فعالیت در شهر اصفهان
- ۹۴ ..... اعزام مبلغین
- ۹۴ ..... اعزام به مناطق محروم
- ۹۵ ..... بررسی محرومیت مناطق
- ۹۷ ..... «هفتاد ساله که عمامه به سر ندیده بودیم»
- ۹۷ ..... سوز تبلیغ در مناطق محروم

۹۸	انگیزه الهی
۹۹	کار سلیقه ای نه
۹۹	حساسیت در انتخاب طلبه
۱۰۰	جلسات اعزام
۱۰۰	جلسات مؤثر
۱۰۱	تلاش و جدّیت ایشان
۱۰۱	حفظ عزّت طلاب
۱۰۲	تشویق طلاب
۱۰۳	گفتار الهی
۱۰۳	تذکرات و تجربیات
۱۰۴	کارگشا
۱۰۵	روضه بخوانید
۱۰۵	حضور خودشان
۱۰۵	توجه به معیشت مبلغین
۱۰۶	هدیه های تبلیغی
۱۰۷	به دور از تجملات اداری
۱۰۷	استقلال در منابع مالی
۱۰۷	کار عاشقانه
۱۰۸	اعزام به جبهه
۱۰۹	برخی از ویژگی های معظم له
۱۰۹	۱. همنشین با قرآن
۱۱۰	۲. اخلاص
۱۱۱	۳. کتوم
۱۱۱	۴. آمر به معروف و ناهی از منکر
۱۱۲	۵. وقف اسلام و انقلاب
۱۱۳	۶. مشاور و پاسخگو

۷. اهل بخشش ..... ۱۱۴
۸. از شهرت گریزان ..... ۱۱۴
- اشاره ..... ۱۱۴
- هر چه بیشتر عطا کردند کمتر اظهار کن ..... ۱۱۶
۹. اهل گریه ..... ۱۱۷
۱۰. اهمیت به وعده ..... ۱۱۷
۱۱. حریص برای راهنمایی دیگران ..... ۱۱۸
۱۲. متواضع و بی ادعا ..... ۱۱۹
- اشاره ..... ۱۱۹
- پیش قدم در سلام ..... ۱۲۰
- به درد پیش نمازی نمی خورم ..... ۱۲۰
۱۳. اهل تحمل و تغافل ..... ۱۲۱
- اشاره ..... ۱۲۱
- خلأیی که پر نمی شود ..... ۱۲۱
- احترام به مردم ..... ۱۲۲
۱۴. توسل و ارادت به اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم ..... ۱۲۲
- اشاره ..... ۱۲۲
- تعظیم شعائر الهی ..... ۱۲۴
- اثر توسل به حضرت ولی عصر عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ ..... ۱۲۵
- توسل به حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا و حضرت خدیجه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا ..... ۱۲۶
۱۵. اهل عمل و حُسن خلق ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- زبان لَین ..... ۱۲۸
- مهربان و اهل تکریم ..... ۱۲۹
- گرم و صمیمی ..... ۱۳۰
- همیشه سراغ اقوام را می گرفتند ..... ۱۳۰



- سعی کردم در زندگی دروغ نگویم ..... ۱۳۲
۱۶. اهل دقت ..... ۱۳۳
۱۷. مقید به رضایتمندی ..... ۱۳۴
۱۸. دقت در استفاده از عمر ..... ۱۳۵
۱۹. وظیفه شناس ..... ۱۳۶
- اشاره ..... ۱۳۶
- دنبال گمشده ..... ۱۳۶
۲۰. بی آلاچی ..... ۱۳۶
۲۱. ساده زیستی ..... ۱۳۷
۲۲. صریح و قاطع ..... ۱۳۸
۲۳. دلسوز و خیرخواه ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- به فکر دوستان ..... ۱۳۹
۲۴. سعه صدر ..... ۱۳۹
۲۵. طالب معنویات ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- جلسات معنوی ..... ۱۴۳
- مراقبه ..... ۱۴۴
۲۶. اهمیت به نماز اول وقت ..... ۱۴۴
۲۷. روحیه وجه الهی ..... ۱۴۵
۲۸. به فکر فقرا ..... ۱۴۵
- جمعه های پربرکت ..... ۱۴۶
- کمک به فقرای واقعی ..... ۱۴۸
- توجه به فقر مالی و فرهنگی ..... ۱۴۸
- به فکر مردم ..... ۱۴۹
- دیدار با حضرت امام(ره) ..... ۱۵۰

- ۱۵۱ ..... هدف انجمن
- ۱۵۲ ..... ویژگی های مجالس و منبر
- ۱۵۲ ..... استفاده از قرآن و روایات و سخن بزرگان با ذکر سند
- ۱۵۳ ..... مطالب کاربردی و دوست داشتنی
- ۱۵۳ ..... دقت در جلسات
- ۱۵۴ ..... سید حسین مهاجر مسأله گو
- ۱۵۹ ..... مهم نبودن جمعیت
- ۱۵۹ ..... تواضع در منبر
- ۱۵۹ ..... توجه به نظر مخاطب
- ۱۵۹ ..... مجلس مفید
- ۱۶۰ ..... مقید به خواندن روضه
- ۱۶۱ ..... حکایت ها و هدایت ها
- ۱۶۱ ..... کرامت قرآن
- ۱۶۱ ..... جلوه ای از رحمت و عذاب الهی
- ۱۶۲ ..... عنایت حضرت رضا ضلوات الله علیه
- ۱۶۳ ..... اینجا کجاست؟
- ۱۶۳ ..... تا می توانی جمکران را ترک نکن
- ۱۶۴ ..... این پول شماسست
- ۱۶۴ ..... هر وقت بگویند
- ۱۶۴ ..... کار خدایی است
- ۱۶۵ ..... دیدار با حضرت آیه الله کشمیری
- ۱۶۶ ..... هر وقت خدا بخوهد
- ۱۶۷ ..... نصایح
- ۱۶۷ ..... انس با قرآن
- ۱۶۹ ..... تأکید به دوستی و محبت به اهل بیت ضلوات الله علیهم
- ۱۷۱ ..... نذر پانزده مبلغ

۱۷۱	..... نماز اول وقت
۱۷۲	..... نمازهای مستحبی
۱۷۳	..... نماز شب
۱۷۳	..... کمک به فقرا
۱۷۴	..... خدمت به مردم
۱۷۴	..... محاسبه
۱۷۵	..... دوری از گناهان
۱۷۶	..... پرهیز از نامحرم
۱۷۷	..... مجلس گناه
۱۷۷	..... تقوا
۱۷۷	..... راه های امان از شر شیطان
۱۷۸	..... حُبّ دنیا
۱۷۹	..... توبه
۱۷۹	..... اخلاق
۱۸۰	..... خانواده
۱۸۰	..... نیکی به پدر و مادر
۱۸۱	..... إطعام
۱۸۱	..... طهارت
۱۸۲	..... اذکار
۱۸۵	..... راهی برای گشایش امور
۱۸۶	..... بیست و یک دستورالعمل
۱۸۸	..... نکات مهم
۱۸۹	..... سفارش به مطالعه حکمت ۱۵۰ نهج البلاغه
۱۹۱	..... شهید سید محسن مهاجر
۱۹۷	..... قسمتی از مصاحبه با حاج آقا حسین پدر شهید سید محسن مهاجر
۲۰۴	..... همسر و همراه حاج آقا

- ۲۰۴ ..... مصاحبه با مرحومه حاجیه خانم محترم یزدان پناه
- ۲۱۰ ..... اعلام محسن آباد
- ۲۱۰ ..... آیه الله حاج شیخ حیدر علی محقق
- ۲۱۱ ..... حاج ملا جعفر مهرآبادی (علیمی)
- ۲۱۱ ..... حاج شیخ محمد علی علیمی
- ۲۱۲ ..... حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن علیمی
- ۲۱۳ ..... حجة الاسلام و المسلمین میرزا محمد علی فرقانی
- ۲۱۴ ..... حجة الاسلام حاج شیخ علی فرقانی
- ۲۱۶ ..... حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد زارعان
- ۲۱۷ ..... حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد مهاجر
- ۲۲۲ ..... آیه الله حاج سید حسن مهاجر
- ۲۲۵ ..... اسناد و تصاویر
- ۲۳۰ ..... پیام های تسلیت
- ۲۵۸ ..... درباره مرکز

## شیدای دوست

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مهاجر، سیدجواد، 1359 -

عنوان و نام پدیدآور : شیدای دوست (هجرتان نامہ عالم ربانی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سیدحسین مهاجر) / نویسنده سیدجواد مهاجر.

مشخصات نشر : اصفهان: آئینه هستی، 1400.

مشخصات ظاهری : 276 ص.: مصور، عکس.

شابک : 978-622-7607-32-1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : مهاجر، سیدحسین، 1313 -

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

Ulama -- ra -- Biography'

روحانیت -- ایران -- سرگذشتنامه

Clergy -- ran -- Biography

رده بندی کنگره : BP153/5

رده بندی دیویی : 297/998

شماره کتابشناسی ملی : 8699397

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

اشاره



# شیداری دوست

یادنامه

عالم ربانی مرحوم

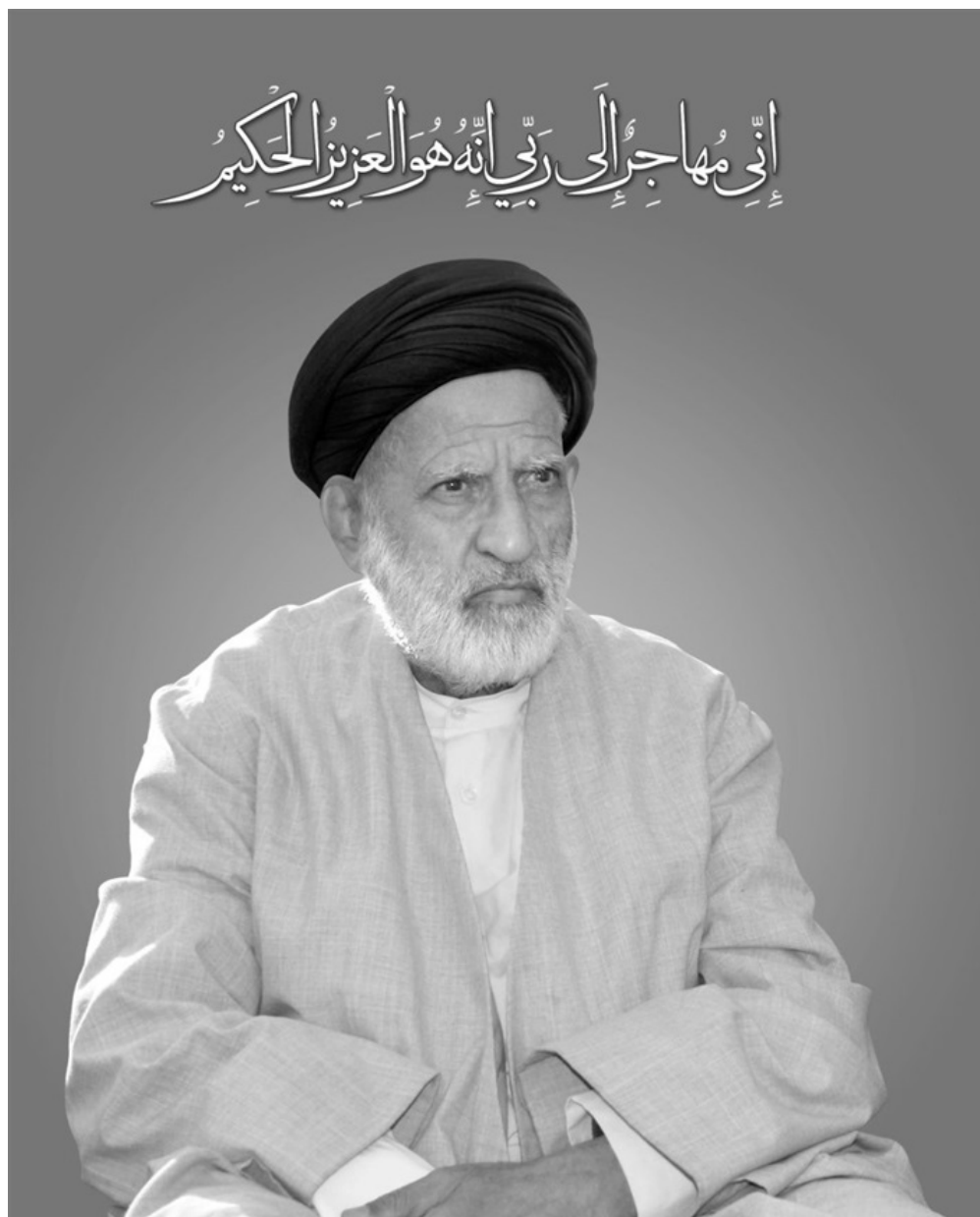
حاج سید حسین مهاجر

سید جواد مهاجر

ص: 3

تحصیل عشق و رندی، آسان نمود \*\*\* اول جانم بسوخت آخر، در کسب این فضایل

گفتم که کی ببخشی بر جان ناتوانم \*\*\* گفت آن زمان که نبود جان در میانه حایل



عالم ربانی، سالک مہذب با اخلاص، ابوالشہید

حجة الاسلام والمسلمين حاج سيد حسين مهاجر (قدس سره)

ص: 4



## فهرست مطالب

- مقدمه... 17
- تولد و خاندان... 22
- دوران تحصیل... 25
- اساتید... 29
- ویژگی های علمی... 31
- همواره طالب علم... 31
- انس به مطالعه... 32
- ارتباط با علماء... 33
- تواضع علمی... 34
- تبلیغ... 35
- در آینه نور... 36
- از کلام بزرگان... 37
- دغدغه تبلیغ... 39
- هجرت به روستای طار... 39
- مُدارا در برخورد با افراد... 43
- برطرف شدن مشکلات با توسل... 44
- استقامت... 45
- توجه به نوجوانان در تبلیغ... 47

- حفظ حُرمت دیگران... 47
- رسیدگی و محبت به مردم... 48
- همکاری و همیاری همسر... 49
- استمرار و پشتکار در تبلیغ... 49
- فعالیت‌های مورد نیاز... 50
- ساخت حسینیه... 51
- تبلیغ در همه زمان‌ها و مکان‌ها... 51
- عشق به خدمت... 52
- خستگی ناپذیر... 53
- بدون هیاهو... 55
- عدم توقع از مردم... 55
- رقیب کسی نبود... 56
- ارتباط با رزمنده‌ها... 56
- گفتار مؤثر... 57
- داشتن روحیه انقلابی... 59
- بشاگرد... 60
- تبلیغ چهره به چهره... 65
- تأسیس حوزه علمیه در بشاگرد... 66
- برخوار و محسن آباد... 72
- خیریه جوادالائمه صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مَحْسَن آباد... 72
- ساختمان امامزاده سید صالح؛ پایگاه فرهنگی... 73
- فعالیت در شهر اصفهان... 73
- اعزام مبلغین... 75

اعزام به مناطق محروم... 75

بررسی محرومیت مناطق... 76

«هفتاد ساله که عمامه به سر ندیده بودیم»... 78

ص: 6

سوز تبلیغ در مناطق محروم... 78

انگیزه الهی... 79

کار سلیقه ای نه... 80

حساسیت در انتخاب طلبه... 80

جلسات اعزام... 81

جلسات مؤثر... 81

تلاش و جدیت ایشان... 82

حفظ عزت طلاب... 82

تشویق طلاب... 83

گفتار الهی... 84

تذکرات و تجربیات... 84

کارگشا... 85

روضه بخوانید... 86

حضور خودشان... 86

توجه به معیشت مبلغین... 87

هدیه های تبلیغی... 87

به دور از تجملات اداری... 88

استقلال در منابع مالی... 88

کار عاشقانه... 89

اعزام به جبهه... 89

برخی از ویژگی های معظم له... 90

1. همنشین با قرآن... 90

2. اخلاص... 91

3. کتوم... 92

4. آمر به معروف و ناهمی از منکر... 92

5. وقف اسلام و انقلاب... 93

ص: 7

6. مشاور و پاسخگو... 94
7. اهل بخشش... 95
8. از شهرت گریزان... 95
- هر چه بیشتر عطا کردند کمتر اظهار کن... 97
9. اهل گریه... 98
10. اهمیت به وعده... 99
11. حریص برای راهنمایی دیگران... 99
12. متواضع و بی ادعا... 100
- پیش قدم در سلام... 101
- به درد پیش نمازی نمیخورم... 101
13. اهل تحمل و تغافل... 102
- خلایی که پر نمیشود... 102
- احترام به مردم... 103
14. توسل و ارادت به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ ... 103
- تعظیم شعائر الهی... 105
- اثر توسل به حضرت ولیعصر عَجَلَّ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْفُ ... 106
- توسل به حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا و حضرت خدیجه صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا... 107
15. اهل عمل و حُسن خلق... 108
- زبان لَیْن... 109
- مهربان و اهل تکریم... 110
- گرم و صمیمی... 111
- همیشه سراغ اقوام را میگرفتند... 112
- سعی کردم در زندگی دروغ نگویم... 114

16. اهل دقت... 114

17. مقید به رضایت‌مندی... 115

18. دقت در استفاده از عمر... 116

ص: 8

19. وظیفه شناس... 117
- دنبال گمشده... 117
20. بی آلاشی... 118
21. ساده زیستی... 118
22. صریح و قاطع... 119
23. دلسوز و خیرخواه... 119
- به فکر دوستان... 120
24. سعه صدر... 120
25. طالب معنویات... 121
- جلسات معنوی... 124
- مراقبه... 125
26. اهمیت به نماز اول وقت... 125
27. روحیه وجه الهی... 126
28. به فکر فقرا... 126
- جمعه های پربرکت... 127
- کمک به فقرای واقعی... 129
- توجه به فقر مالی و فرهنگی... 129
- به فکر مردم... 130
- دیدار با حضرت امام(ره) 131
- هدف انجمن... 132
- ویژگی های مجالس و منبر... 133
- استفاده از قرآن و روایات و سخن بزرگان با ذکر سند... 133
- مطالب کاربردی و دوست داشتنی... 134



دقت در جلسات... 134

سید حسین مهاجر مسأله گو... 135

مهم نبودن جمعیت... 140

ص: 9

- تواضع در منبر... 140
- توجه به نظر مخاطب... 140
- مجلس مفید... 140
- مقید به خواندن روضه... 141
- حکایت ها و هدایت ها... 142
- کرامت قرآن... 142
- جلوه ای از رحمت و عذاب الهی... 142
- عنایت حضرت رضا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ... 143
- اینجا کجاست؟... 144
- تا می توانی جمکران را ترک نکن... 144
- این پول شماسست... 145
- هر وقت بگویند... 145
- کار خدایی است... 145
- دیدار با حضرت آیه الله کشمیری... 146
- هر وقت خدا بخواند... 147
- نصایح... 148
- اُنس با قرآن... 148
- تأکید به دوستی و محبت به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِم... 150
- نذر پانزده مبلغ... 152
- نماز اول وقت... 152
- نمازهای مستحبی... 153
- نماز شب... 154
- کمک به فقرا 154

خدمت به مردم... 155

محاسبه... 155

دوری از گناهان... 156

ص: 10

- پرهیز از نامحرم... 157
- مجلس گناه... 158
- تقوا 158
- راههای امان از شر شیطان... 158
- حُبّ دنیا... 159
- توبه... 160
- اخلاق... 160
- خانواده... 161
- نیکی به پدر و مادر... 161
- إطعام... 162
- طهارت... 162
- اذکار... 163
- راهی برای گشایش امور... 166
- بیست و یک دستورالعمل... 167
- نکات مهم... 169
- سفارش به مطالعه حکمت 150 نهج البلاغه... 170
- شهید سید محسن مهاجر... 172
- قسمتی از مصاحبه با حاج آقا حسین پدر شهید سید محسن مهاجر... 178
- همسر و همراه حاج آقا... 185
- مصاحبه با مرحومه حاجیه خانم محترم یزدان پناه... 185
- اعلام محسن آباد... 191
- آیه الله حاج شیخ حیدر علی محقق... 191
- حاج ملا جعفر مهرآبادی (علیمی)... 192

حاج شيخ محمد على عليمى... 192

حجة الاسلام والمسلمين حاج شيخ حسن عليمى... 193

حجة الاسلام والمسلمين ميرزا محمد على فرقانى... 194

ص: 11

حجة الاسلام حاج شيخ على فرقانى... 195

حجة الاسلام والمسلمين حاج شيخ محمد زارعان... 197

حجة الاسلام والمسلمين حاج سيد محمد مهاجر... 198

آية الله حاج سيد حسن مهاجر... 202

اسناد و تصاوير... 205

پيام هاى تسليت... 210

ص: 12

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

قَالَتِ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ؟

قَالَ:

مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُؤْيَيْتُهُ؛

وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ؛

وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ. (1)

رسول اکرم ( صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ):

حواریون از حضرت عیسی پرسیدند:

یا روح الله! با چه کسی همشین شویم؟

فرمود:

با کسی که دیدار او خدا را به یاد شما آورد؛

و گفتارش به علم شما بیفزاید؛

و کردارش شما را به آخرت ترغیب کند.

ص: 13

سبحانك اللهم يا بديع السموات والأرض يا ذا الجلال والإكرام يا حيّ يا قيوم.

الحمد لله ابدياً بأزليته وازلياً بأبديته، الحمد لله كما يستحقه، الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد واهل بيته الطاهرين

السلام على المهدي الذي يملأ الله به الارض قسطاً وعدلاً

قال الله الحكيم في كتابه الكريم: (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا) (1)

حکمت ارسال رسل و انزال کتب آسمانی، تبلیغ دین الهی و احیاء، ارتقاء و استقرار نفوس خلق در راه معرفت حق بوده است؛ معرفتی که از میانه خودشناسی و دشمن شناسی و ولی شناسی می گذرد، تا انسان در حرم امن خداشناسی و توحید قرار گیرد و آرمیده گردد. در این راستا، قرآن کریم به بیان اعجازگونه خویش، باری وسیع را در معرفی الگوها و اسوه های ناب به روی انسان ها گشوده است.

انبیا و اهل بیت صلوات الله علیهم، امامان و پیش گامان این قافله بوده و علمای زاهد و راه رفته، پیروان و رهروان صادق آن؛ یکی از اسرار پویایی و حیات مسائل معنوی در شیعه، به ویژه در حوزه های علمیه، وجود این الگوهاست؛ الگوهایی که شجره وار، قلوبشان به هم متصل است و به الگوی برتر رشد، یعنی انبیاء و

ص: 14



اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ منتهی می شود و اگر غیر از این باشد پذیرفتنی نیست؛ الگوهای از علما و نوابغ حوزه که صدها سال با طریق عملی تهذیب، حوزه ها را زنده نگه داشته اند، مؤمنان مخلصی که راهنما و دستگیر پیر و جوان در گرداب شبهات بوده اند و به فرموده رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم: «مؤمن با جان و زبان جهاد می کند؛ الْمُؤْمِنُ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ وَ لِسَانِهِ» (1).

به فضل و رحمت الهی، علیرغم تهاجم سیل آسای فرهنگی، هنوز هم قوی ترین و ناب ترین الگوها، ایده ها و ابزارهای تبلیغی، مخصوص به حوزه های علمیه ی شیعه است؛ و باز هم مأمّن و مأوای جوانان تشنه و جویای معارف ناب اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ همین الگوها هستند. یکی از نمونه های بارز جریان ناب و نورانی رسالت تبلیغی در حوزه، جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج سید حسین مهاجر است؛ شخصیتی مخلص و مبلّغی صادق که عمر خود را در راه تبلیغ دین و مکتب تشیع سپری کرد و با استقامت و تحمل سختی های این راه و حضور در مناطق محروم، به امور مردم اهتمام می ورزید؛ شخصیتی که ظاهراً و باطناً به سوی خدا هجرت کرد و مصداق آیه (اَنّی مهاجر الی ربّی) گردید.

و اینک، صحیفه ای که فرا روی اهل اقبال است، مجموعه ای از خدمات و صفات نیک این مبلغ راستین دین است که به خامه فاضل ارجمند، حجت الاسلام و المسلمین سید جواد مهاجر نگاشته شده است؛ باشد که این نوشته، مؤمنان را مطلوب نظر آید و انیس سفر و رفیق حضر.

جعفر ناصری

ص: 15



«عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ» (1).

بی گمان آشنایی با زندگی مردان مهذب و خود ساخته برای همگان به خصوص قشر جوان که در اعماق فطرت خویش در جستجوی الگوی عملی هستند تا راه را از چاه باز شناسند پندآموز و بازدارنده از لغزش های زندگی و روشن کننده نور امید در دل ها می باشد.

بیان سیره علمی و عملی رهروان راه حق، خفتگان را بیدار و خستگان را پُرنشاط و گمشدگان راه را به راه حق رهنمون می کند.

طی این مرحله بی مهری خضر مکن \*\*\* ظلمات است بترس از خطر گمراهی

آنچه در این نوشتار از نظر شما ارجمندان می گذرد آشنایی اجمالی با زندگی زاهدانه و مجاهدانه عالم ربانی حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسین مهاجر رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ است.

شخصیتی که در راه کسب فضایل و تحصیل علوم و معارف الهیه، ترویج و تبلیغ مکتب تشیع به خصوص در مناطق محروم کشور، خدمت خالصانه به خلق و رسیدگی به فقراء و مستضعفین با جان و دل، عُمر خود را سپری و توفیق سربازی حضرت ولیعصر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ را تا آخرین لحظات حیات خود به همراه داشت. خلوص

ص: 17

نیت، عشق و ارادت خاص به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ خُلُق و خوی معنوی و الهی، تلاش و خستگی ناپذیری در سنگر تهذیب و تحصیل و تبلیغ، صفا و صمیمیت با مردم، ساده زیستی و تقوا، خدمت به خَلْق و دستگیری از فقراء و محرومین، دلسوزی و خیرخواهی برای مردم و در یک کلام بندگی حضرت حق در زندگی این عالم وارسته، سبب ماندگاری ایشان در قلوب همگان شده است.

در حدیث قدسی از جانب حضرت حق آمده است:

«الْإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي» (1)

اخلاص یکی از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به ودیعت نهادم.

در اکثر جلسات متذکّر کار برای خدا و اخلاص در امور می شدند. چه بسیار خدماتی که به سرانجام رسانده ولی حاضر به اظهار آنها نبودند. با وجودی که در راه اسلام و انقلاب و کسب معارف و درجات معنوی زحمات زیاد و سختی های فراوانی را متحمل شده بودند، هیچ وقت به دنبال مطرح کردن خودشان دیده نشدند. موضوعی که به عنوان دغدغه درباره ایشان می توان گفت سربلندی و عظمت اسلام عزیز و انجام وظایف الهی بود.

چند سال قبل از محضر ایشان درخواست شد به جهت بهره مندی نسل جوان به خصوص طلاب محترم، خاطرات و خدمات خود را بیان کنند تا مورد استفاده قرار گیرد. بعد از مدتی تأمل، موافقت کردند، ولی بعد از ضبط چند جلسه از خاطراتشان، از ادامه کار منصرف شدند و پیشنهاد جمع آوری و چاپ یک مجموعه از احادیث اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ را برای استفاده عموم مردم دادند که به لطف خدا آن مجموعه به نام «راه حق» در زمان حیات ایشان منتشر شد.

در طول مراحل جمع آوری و تنظیم کتاب «راه حق» بارها می فرمودند: هدفی جز رضای خداوند ندارند. این نکته خیلی به نظر قابل دقت می رسد که ایشان اجازه قرار

ص: 18

دادن تصویری از خودشان و حتی آفازاده شهیدشان را در کتاب ندادند، که نکند به آن وجه الهی کار ضربه ای وارد شود. جالب توجه این که حاضر به ذکر نامشان به عنوان نویسنده که در همه نوشته ها معمول است، نمی شدند. تا اینکه بالا-خره به اصرار نام ایشان روی جلد کتاب آمد. همیشه از القاب و تشریفات ظاهری خودداری می کردند. (1)

در برخورد با مردم چیزی جز رضای پروردگار، دلسوزی و خیرخواهی برایشان مطرح نبود. دوستانی که توفیق استفاده از محضرشان را داشتند این نوع برخوردها را بارها می دیدند. ایشان با مردم گرم می گرفتند ولی گاهی هم برخوردهای ایشان آن گرمی همیشگی را به همراه نداشت. به گفته برخی از افراد این تفاوت بستگی به کردار و رفتار و اعمال خود افراد داشت. جالب اینکه معمولاً در همان مجلس آن نکات قابل تذکر را، البته به صورت غیر مستقیم متذکر می شدند، تا اینکه انسان متوجه اشتباهات خود می شد. حتی مطلبی که در ذهن مراجعین مرور شده بود، هم گاهی مورد توجه ایشان قرار می گرفت.

دل و جانم به تو مشغول و نظر در چپ و راست \*\*\* تا ندانند حریفان که تو منظور منی

در گفتار هم تا جوانبش را بررسی نمی کردند، صحبت نمی کردند. گاهی طول می کشید تا حرفی را بزنند و این هم علّتی جز احتیاطات و مراقبات نداشت. در طول دوران حیات پر برکتشان قرائت قرآن، خدمت به خلق، صلّه رحم، سخنرانی در مجالس اهل بیت صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ تلاش در ترویج دین در هر فرصت و مناسبت، آشنا کردن افراد با مبانی دینی، امر به معروف و نهی از منکر و سایر مسایل مشابه که همگی بر خواسته از دستورات آیات و روایات شریف بود، مورد توجهشان بود.

چه سختی ها و غصه هایی را تحمل می کردند که دستورات خدا و اهل بیت صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ در همه جا به خصوص مناطق محروم رسانده شود. علاوه بر حضور خودشان و تبلیغ و

ص: 19

---

1- لقب عالم ربانی هم توسط دوستان روی جلد کتاب <راه حق> آمد.

ترویج اسلام عزیز، اعزام مبلغین به مناطق مختلف کشور و خدمات ارزنده دیگر حکایت از احساس مسؤولیت ایشان دارد. یاد نمی رود با چه دلسوزی برخی از ادعیه و احادیث و مطالب نابی که به نظرشان برای عموم مردم مفید بود را با همکاری دوستانشان چاپ می کردند و به مناسبت های مختلف به مراجعین می دادند و از آنها می خواستند که به آن دستورات عمل کنند. البته در سال های قبل در همین زمینه ها تألیفاتی هم داشتند.

این انسان وارسته و بزرگوار، پس از هشتاد و سه سال زندگی پر برکت، به علت کهنسنت سن و بیماری، دارفانی را وداع و پس از مراسم تشییع با حضور اقشار مختلف مردم، علماء، فضلاء، متدینین و محبتین اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ در امامزاده سید صالح روستای محسن آباد، در جوار فرزند شهید و برومندشان به خاک سپرده شدند.

جا دارد ضمن اهدای این نوشته، که بخشی از خاطرات یک سرباز سرافراز از سربازان خورشید دوازدهم است، به محضر نورانی و با عظمت حضرت مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ، از فرزندان و دامادهای محترم این عالم ربّانی، جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر (زید عزه) که با توجه به اشتغالات فراوان، با صبر و حوصله پیگیر مراحل مختلف کتاب شدند، و آقایان سید مهدی و سید رضا مهاجر و دامادهای محترم جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محسن جلالی و جناب آقای حاج میرزا علی روح اللهی که در مراحل تدوین و تنظیم مساعدت نمودند، و همچنین عالم مهذب وارسته، حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری (دام عزه) که با تحریر و نگاشتن مقدمه بر این کتاب بر ما منت نهاده، و مُحَقِّقِ مُدَقِّقِ صدیق مکرم، جناب استاد رحیم قاسمی (زید عزه) که از تجربیات و اندوخته های ایشان بهره مند شدیم، و اساتید حوزه های علمیه قم و اصفهان، مبلغین، شاگردان و مرتبطین با حاج آقا و بنیاد فرهنگی شهید سید محسن مهاجر و کلیه دوستان و عزیزانی که با ذوق و شوق فراوان در طول ضبط مصاحبه ها و مراحل دیگر، ما را یاری کردند نهایت تقدیر و تشکر را به عمل بیاوریم.

متن مصاحبه ها به خاطر اختصار و حذف مطالب تکراری، به صورت خلاصه ارائه شده است که در همین جا، از همه مصاحبه شوندگان عذرخواهی می شود.

امیدوارم در راستای معرفی چهره های ماندگار در عرصه تهذیب، تحصیل و تبلیغ، به خصوص در نوشته حاضر، توانسته باشیم قدمی هر چند کوتاه برداشته باشیم.

در پایان از همه عزیزانی که خاطره، تصویر و یا هرگونه مطلبی از آن عالم بزرگوار دارند، تقاضا می شود با شماره تلفن 09133686086 تماس و یا در فضاهای پیام رسان، مطالب خود را ارسال نمایند.

دل نیست هر آن دل که دل آرام ندارد \*\*\* بی روی دل آرام دل آرام ندارد

والحمد لله رب العالمین

سید جواد مهاجر

ص: 21

وی در هفتم فروردین ماه 1313 در روستای آدرمناباد (محسن آباد) از توابع منطقه برخوار(1) در خانواده ای مذهبی و ولایی به دنیا آمد.

پدر ایشان مرحوم سید عبدالرسول از قاریان، مادحین و افراد مورد اعتماد روستا محسوب می شدند. وی مانند برادران خود مرحومین حاج سید فضل الله، حاج سید نورالدین و سید احمد مهاجر، اهل منبر و روضه خوانی بوده است. شب ها در مسجد روستا حتی گاهی بدون مستمع روی منبر روضه می خواندند.(2) این پدر بزرگوار در هجدهم جمادی الثانی سال 1372 ق دنیا را ترک و در مزار تخت پولاد (تکیه فیض)(3)

دفن شدند.

ایشان خیلی به حضرت امام موسی ابن جعفر صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ علاقه داشته اند.(4)

مادر ایشان مرحومه مغفوره زینب خاتون فرزند مرحوم صادق، که از زنان دیندار و متشع در زمان خودشان بوده اند.

به نقل از مرحوم آیه الله حاج سید حسن مهاجر رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِ: روزی همراه مرحوم پدرم برای

ص: 22

---

1- برخوار: یکی از شهرستانهای اطراف اصفهان، که دولت آباد مرکز این شهرستان محسوب می گردد.

2- مصاحبه با جناب آقای حاج سید ولی الله مهاجر از ذاکرین اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ

3- میدان فیض، خیابان فیض بعد از مسجد رکن الملک

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالرحیم باقری



صبحانه، خانه گوسفندداری به مهمانی رفتیم. پنیر خیلی خوشمزه و چربی در سفره بود. خوردم و به منزل آمدم. برای مرحومه مادرم تعریف کردم. مادرم گفت: چرا آن پنیر را خوردی؟! این حرام بوده، زیرا آن چوپان، گوسفندان مردم را می چراند و بدون اینکه صاحبان آنها راضی باشند، شیر آغوزه آنها را می دوشد و از آن شیر، پنیر درست می کند و این پنیر از همان بوده است. بلند شو زود باش. مادر مرا کنار باغچه برد. دو انگشت به گلویم زد، تا آنها را استفراغ کردم و لبانم را آب کشید و گفت دیگر حق نداری تا آخر عمر غذای حرام بخوری. (1)

این مادر ارزنده هم در سال 1354 ش از دنیا رفته و در جوار امامزاده سید صالح به خاک سپرده شدند.



مرحوم سید عبدالرسول مهاجر

حاصل آن زندگی شرافتمندانه یک فرزند دختر به نام حاجیه خانم فاطمه بیگم مهاجر که از پرهیزگاران و اساتید قرآن در روستا بودند و سه پسر به نام های سید حسن، سید

ص: 23

---

1- پیشوا. نگاهی گذرا به زندگینامه و خاطرات حضرت آیه الله حاج سید حسن مهاجر رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، ص 80

حسین و سید محمد بوده که همگی از اهل علم و مُروج مکتب تشیع بوده اند. آنها با زحمات فراوان در سنگر علم و تقوا فعالیت های بسیار عظیمی انجام داده اند.

پدر مرحوم سید عبدالرسول، بزرگواری به نام حاج سید حسین بوده که در روستای طار با وجود فعالیت های بابی ها و بهایی ها در آن روستا و جذب افراد، زندگی می کرده است. ایشان متدین و دلسوز دین اسلام بوده است.

مرحوم حاج آقا می فرمودند:

«پدربزرگ ما مرحوم آقا سید حسین آدم خوبی بوده و در آن زمان از اوضاع اعتقادی و فعالیت های ضد دینی در طار ناراحت بوده اند. ایشان در اوقات نماز اذان می گفته ولی همین اذان گفتن هم آن موقع در روستا مخالف داشته و حتی مُنجر به کتک خوردن و آزار و اذیتشان هم شده بود. مرحوم حاج سید حسین در اثر بیماری از دنیا رفته و در همان روستای طار دفن شدند. عشق به اهل بیت و تقیید به شرعیات از صفات بارز ایشان بوده که به لطف خدا، به فرزندان هم ارث رسیده است.»

ص: 24

مرحوم حاج آقا: «در دوران کودکی به همراه یکی از دوستان به نام حاج شیخ محمد زارعان(1)

نزد مرحوم شیخ محمدرضا معلّم علی آبادی(2)

که اصالتاً اهل زفره بودند

ص: 25

1- شیخ محمد علی زارعان فرزند عباس در روستای آدرمناباد به دنیا آمد. بعد از تحصیلات ابتدایی در روستا جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفته و وارد حوزه علمیه و مدرسه نیم آورد شده و از محضر اساتید بهره مند گردید و به لباس ارزشمند روحانیت ملبّس گردید. وی مشغول ارشاد و هدایت و آشنایی مردم به احکام دین مقدس اسلام شد. همواره مشغول مطالعه و لحظه ای در کسب علم و دانش کوتاهی نمی کرد. با کسب اجازه از محضر مراجع زمان خویش و تلاش بی وقفه در آزمون مربوط به آموزش و پرورش شرکت کرده و موفق به کسب دیپلم مدرسی در رشته غیر منقول گردید. وارد آموزش و پرورش شد. ده سال اول در منطقه محروم چادگان و بعد از آن به منطقه برخوردار آمدند. از ویژگی های آن مرحوم داشتن طبع شعر بود. اشعار زیادی از نامبرده با تخلص واعظ در زمینه های مختلف و بیشتر در مدح و مناقب اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ بَرِجًا مانده است. بسیاری از اشعار تعزیه خوان ها را برای اجرای تعزیه اصلاح می کرد. از جمله ویژگی های اخلاقی او هم نوع دوستی و دستگیری از دیگران بود که بسیاری از مردم خاطره هایی از او تعریف می کنند که چگونه به کمک آنها شتافته و دستگیریشان کرده است. (تلخیص از نوشته استاد احمد زارعان فرزند آن مرحوم)

2- ملا محمد رضا زفره ای متخلص به عنبر فرزند ملا عباس بن حاج عبدالصمد، شاعر و ادیب معاصر، از اهالی روستای زفره از توابع کوهپایه بود. او در روستای علی آباد و شهر حبیب آباد برخوردار ساکن بود. (اعلام اصفهان، ج 3، ص 131) ایشان در حدود سال 1275 هجری شمسی به دنیا آمدند. تا حدود 60 سالگی در روستای علی آباد ملاعلی ساکن و بعد تا حدود 25 سال در حبیب آباد و اواخر عمر را در محلّه زینیه اصفهان ساکن بودند. طبع شعر خیلی خوبی داشتند. اشعارشان از وزن و قافیه خاصی برخوردار بود. بالبداهه در موضوعات مختلف یا نام افراد اشعار زیبایی می گفتند. خیلی اهل احتیاط بودند. در این 95 سال عمرشان اجازه ندادند کسی پشت سرشان نماز بخواند. اگر هم متوجه می شدند، کسی پشت سرشان جماعت خوانده ناراحت می شدند و می گفتند که اعاده کند. می فرمودند: من خودم می دانم که عادل نیستم. همین که در مغازه قصابی می روم دوست دارم همه گوشت های خوب را به من بدهد این نشان می دهد من عدالت ندارم. در کارهای خیر و کمک به فقراء خودشان پیشقدم بودند. اگر مستمندی در بین سخنرانی و جلسات ایشان می آمد اول دست به خیر می شدند. از لحاظ اخلاقی خیلی متواضع و مردمی بودند. با مرحوم سید عبدالرسول مهاجر پدر آقایان مهاجر صیغه برادری خوانده بودند. در حل اختلافات مردم هم کمک می کردند. گاهی که اختلاف افراد به علت مبالغه جزیی بوده خودشان آن مبلغ را می دادند و اختلاف را می خریدند که حل بشود. نسبت به حضرت امام(قدس سره) حساس بودند. در کار سیاست نبودند ولی دغدغه داشتند که حالا که انقلاب شده و اسلام حاکم شده، کار زمین نخورد. جلسات هفتگی هم در منزلشان برگزار می نمودند و افراد هم شرکت می کردند. می فرمودند: پدر حاج آقا حسن و حاج آقا حسین (مرحوم سید عبدالرسول) این دو پسرش را با اسب از روستای محسن آباد و از دل صحرا برای درس و آموزش قرآن و سایر مسایل دینی پیش من در علی آباد می آورد. به من گفت: من پدرشان هستم ولی شما جدیت و تحکم بیشتری دارید. من وقتی دیدمشان حس کردم که در آینده از موفقین خواهند شد. من هم برای آموزش قرآن سوره یوسف که عبارات سخت تری را داشت شروع کردم. یک وقتی خدمت حضرت آیه الله حاج سید حسن مهاجر در مسجد قبا رسیدم و موضوعات بالا را مطرح کردم. ایشان هم مطالب را یاد آورد و تأیید کردند. برای ایشان طلب مغفرت کردند. در سال 1369 دار دنیا را ترک و به جوار رحمت الهی شتافتند. قبر این مرد الهی در مزار بهشت حضرت زینب صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا شهر حبیب آباد و در کنار مقبره دانشمند محترم مرحوم معلم حبیب آبادی: می باشد. ضمناً یکی از پسرهای ایشان به نام شهید عباسعلی لطفی در سال 1361 و در سن 61 سالگی به درجه رفیع شهادت نایل و در گلزار شهدای اصفهان مدفون گشتند. (مصاحبه با استاد حاج محمد رضوانیان نوه دختری مرحوم معلم زفره ای)

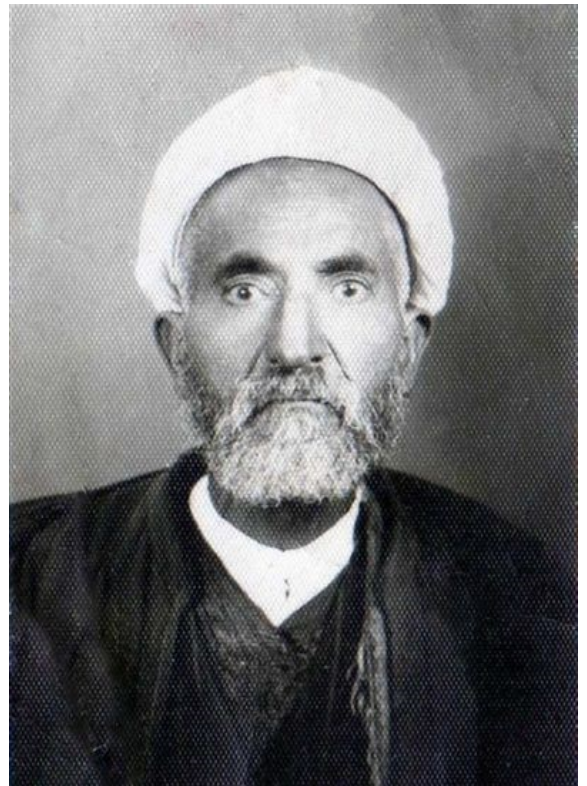
مشغول به تحصیل شدیم. مدت ها از روستا برای درس صبح ها به علی آباد می رفتیم و عصر بر می گشتیم. خیلی در آن زمان ها معلم ها و اساتید به تربیت شاگردان خود حساس بودند. حتی در چگونگی گفتار آنها دقت می کردند.

یک روز صبح بچه ها رفتند ترکه (چوبی که برای تأدیب استفاده می کردند) جمع

کنند و ایشان به من فرمودند: این ترکه ها را برای شما می خواهم! عرض کردم: مگر چکار کرده ام؟ فرمودند: شما اسم بچه ها را سبک صدا زدی و محمد را محمدی یا ممدی گفتید و من تو را فلک می کنم که دیگر بی توجهی نکنی!

ایشان انسان متدیّتی بود. بعد از مدتی به حبیب آباد رفت و در نهایت همان جا به رحمت ایزدی پیوست و در آرامستان بهشت زینب صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا حبیب آباد آرمیدند».

عکس



شیخ محمد رضا معلم زفره ای علی آبادی

مرحوم مهاجر تا قبل از ده سالگی دروس متداول آن زمان را در همان روستا خوانده اند. بعد به اصفهان رفتند و در مدرسه نوریه مشغول به تحصیل علوم دینی شدند.

«در اول ورود به حوزه به همراه حاج شیخ محمد زارعان (که استعداد خوبی هم داشت و ضمناً اهل منبر هم بود) در مدرسه نوریه که اخوی (حاج سید حسن) و مرحوم حاج شیخ محمد زارعان(1) هم آنجا بودند، مشغول به تحصیل و مباحثه دروس شدیم».

در آن دوران، عموم مردم به خصوص طلبه ها و اهل علم از اوضاع اقتصادی خوبی بهره مند نبودند. البته آن چه که درباره علماء و خوبان قابل اهمیت بوده این است که به اوضاع خود اعتراض نداشته و همواره اعلان رضایتمندی از آنچه خداوند به آنان

ص: 27

---

1- شرح حال ایشان در قسمت پایانی (ضمیمه) خواهد آمد.

عنایت کرده بود، داشتند. این خود یکی از عوامل مهم موفقیت است. با نگاه به زندگی آنها، احساس می شود که راحت ترین زندگی را با کمترین امکانات داشته اند.

در حدیثی از مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ آمده است:

«إِنَّ أَهْنَأَ النَّاسِ عَیْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللّٰهُ لَهُ رَاضِیًّا» (1)

هر کس به آنچه خداوند به او داده است راضی باشد، راحت ترین زندگی را دارد.

تحصیل عشق و رندی آسان نمود اول \*\*\* جانم بسوخت آخر، در کسب این فضایل

گفتم که کی ببخشی بر جان ناتوانم \*\*\* گفت آن زمان که نبود جان در میانه حایل



«اوضاع اقتصادی خوبی نداشتیم. در کنار تحصیل (جهت امرار معاش) پیش فردی به نام حاج رضا (فرزند کریم) و حاج کریم معتمدی که با پدرم رفیق و از اهالی روستا (محسن آباد) بودند، در کارگاه ریسندگی (کیش بافی) مشغول به کار بودم. یک مبلغ جزئی، حدود روزی پنج ریال دستمزد دریافت می کردم. در روز چند ساعت کار می کردیم و درس ها را هم می خواندیم. از روستا که شنبه ها برای مدرسه می خواستیم حرکت کنیم، یک کیسه کوچک نان خشک و یک ظرف ماست همراه خودمان می آوردیم.

صبح شنبه موقع سحر، با بار میوه ها (خریزه و یا هندوانه) که برای فروش به شهر می آوردند به اصفهان می آمدیم. تا اینکه قبل آفتاب برسیم میدان کهنه (سبزه میدان) و هفته را در مدرسه بمانیم و آخر روز درسی (چهارشنبه) هم به همین طریق به روستا بر می گشتیم.



در اصفهان روزهایی که وضع ما خوب بود به بازار میوه فروش ها می آمدیم و مقداری خیارهای درشت که ارزان تر بود به کیلویی ده شاهی می خریدیم و با ماستی که از روستا همراه خودمان آورده بودیم و نان های خشک، روزگار را طی می کردیم. آن موقع هر چهار ماه یک دفعه هفت تومان (روزی ده شاهی حدوداً) شهریه می گرفتیم».

## اساتید

طبق معمول دروس مقدمات را در محضر اساتید وقت شروع به فراگیری کردند. از آن اساتید می توان از حجج اسلام: ربانی (فرزند میرزا حسین ربانی)، سید محمد قریشی (مدفون در حرم زینبیه)، شیخ محمد رضا اهل اصغر آباد خمینی شهر یاد نمود.

ایشان در مدرسه نوریه و سپس در مدارس دیگر همچون مدرسه صدر بازار، نیماورد، کاسه گران و سایر مدارس مشغول به تعلیم شدند.

«دروس ادبیات را از محضر اساتید بزرگواری استفاده کردیم؛

مرحوم سید محمد جواد غروی که درس مُغنی ایشان را شرکت می کردیم که فوق العاده عالی بود. در مجلس درس مرحوم حاج شیخ محمد علی معلّم حبیب آبادی هم گاهی شرکت می کردیم. در مدرسه کاسه گران نزد مرحوم آیه الله شیخ عباسعلی ادیب کتاب سیوطی را خواندیم. البته تا کتاب متاجر را هم در محضر ایشان فرا گرفتیم.

در سایر دروس هم از اساتید دیگر بهره بردیم.

شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی ایشان معلم و شرح لمعه را استاد بود و در مدرسه جده بزرگ درس می داد و در مسجد عباس آباد هم جماعت داشت.

شیخ محمد حسین فقیه نطنزی بسیار فرد زاهدی بود که حتی از وجوهات هم استفاده نمی کرد و در کنار دروس مشغول به کار نخ ریزی هم بود. درس شرح لمعه ایشان در مسجد امام در میدان امام خمینی بود».



ایشان سایر دروس را تا خارج فقه و اصول از محضر اساتید ذیل بهره برد:

1. شیخ حیدرعلی محقق

2. شیخ مجتبی لنگرانی

3. سید اسماعیل هاشمی

4. سید ابوتراب درچه ای

5. سید عبدالحسین طیب

6. شیخ مرتضی اردکانی

7. سید حسین خادمی

8. حاج میرزا علی آقای شیرازی

9. حاج شیخ احمد قیاض

10. سید محمد حسن میرجهانی

ایشان مدتی جهت تحصیل به شهر مقدس قم مشرف و از محضر اساتید گرانقدری همچون آیات عظام: سبحانی و مکارم شیرازی، و همچنین اساتید اخلاق آن زمان، حضرات آیات بهجت، بهاءالدینی و کشمیری بهره مند گردیدند و سپس به اصفهان باز گشتند.

ص: 30

یکی از مواردی که در سیره خوبان مشاهده می شود، تلاش و جدّیت در کسب علم است. ایشان تا آخر عمر پُر برکتشان همواره طالب علم و دانش بودند.

پُرسشگری ایشان از اهل علم، نسبت به مسائل جدید، حکایت از روحیه والای ایشان داشت، به طوری که می فرمودند: این مطلب را من تاکنون ندیده بودم و برایم تازگی داشت. و این بیانگر اخلاص و حقارت در برابر دریای بی کران معارف اسلامی داشت. (1)

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ براتعلی حق شناس از محققین حوزه علمیه:

علاقه فراوان به مطالعه و نشر مطالب داشتند. در مطالعه اهتمام بر یادداشت برداری از مطالب داشتند.

از سفارشاتمی که به طلبه ها داشتند، این بود که فراگیری درس را ترک نکنند. تا حدود دهه هشتاد که حالشان مساعد بود مباحثه داشتند و در دروس شرکت می کردند.

جمع طلاب و اهل علم را خیلی دوست داشتند. مدارس مختلف برای سخنرانی در جلسات اخلاق از ایشان دعوت می کردند و ایشان با کمال میل حضور پیدا می کردند. اواخر که دیگر نمی توانستند به مدارس بروند طلاب به منزل ایشان جهت استفاده می آمدند. (2)

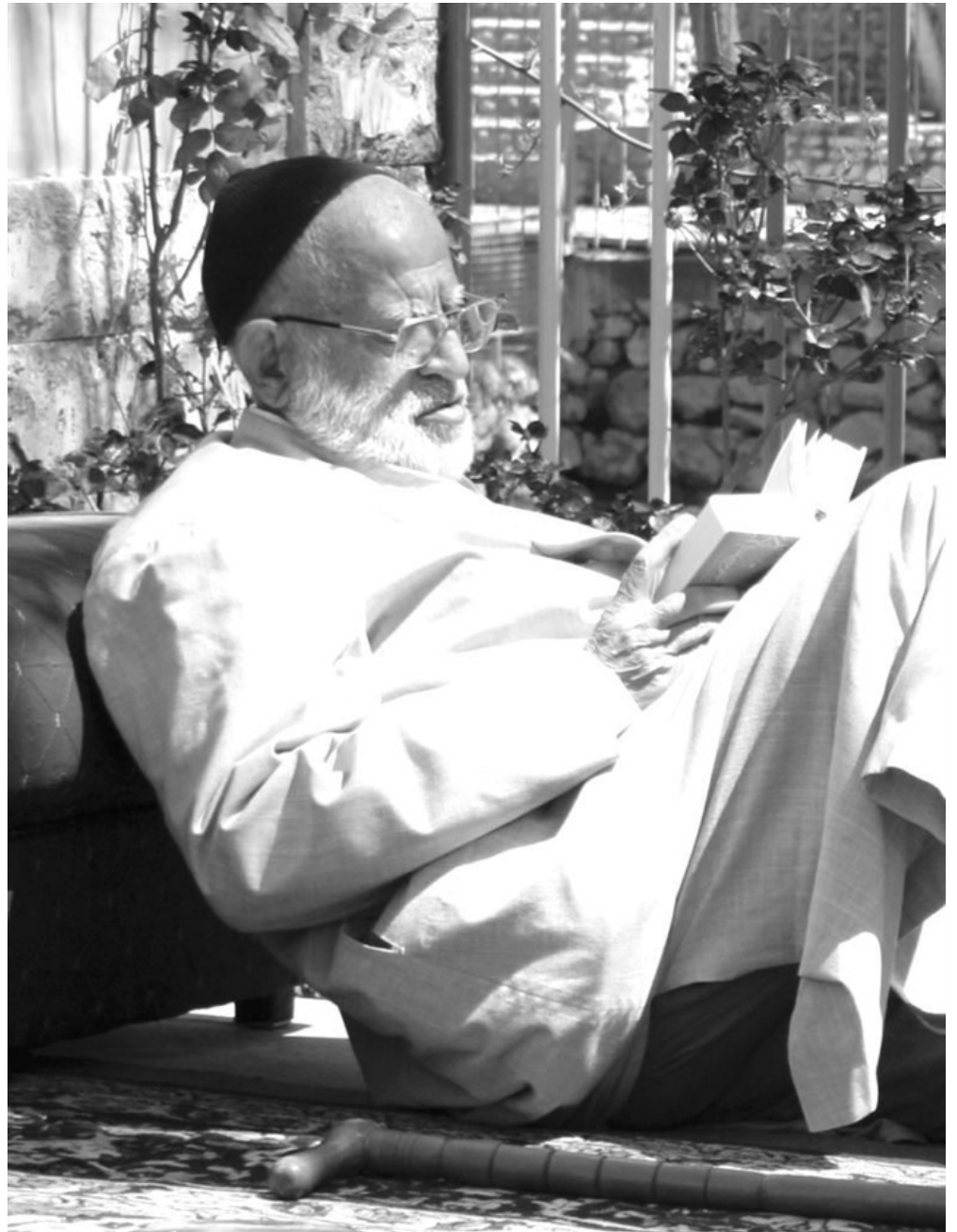
ص: 31

---

1- مصاحبه با جناب آقای عطارزاده

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن جلالی

خیلی علاقه مند به مطالعه بودند. عموماً از آخرین های نشر و چاپ کتاب ها سراغ می گرفتند. دوام مطالعه داشتند. شاید بتوان گفت ایشان در همین گهولت سن نسبت به خیلی از طُلاب جوان بیشتر مطالعه می کردند. به اهل علم خیلی ابراز علاقه می کردند. این جمله را متواضعانه می فرمودند: من اهل علم نیستم ولی آنها را دوست دارم.



یکی از توفیقاتی که خدای متعال به بنده عنایت کرد آشنایی با حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا حسین مهاجر بود. این را موهبتی از طرف خدای بزرگ می دانم. آشنایی با ایشان به خاطر درسی بود که با هم مباحثه می کردیم. البته از دیدگاه ایشان مباحثه و از دیدگاه من تحصیل، مباحث اخلاقی و اعتقادی که از طرف ایشان مطرح می شد کمتر شاید جای دیگری می توانستیم پیدا کنیم. در سایه مواعظ و راهنمایی های لازم ایشان که هر شب به ما گوشزد می شد ما با زیر و بم کار طلبگی آشنا شدیم.

تذکرات به این جهت کمک می کرد، که یک طلبه، ابتدای راه طلبگی چکار کند، که بتواند این مسیر را طی کند.

نوعاً مباحثات در یکی از امامزاده های شهر برقرار می شد و نور آن امامزاده و جاذبه ای که داشت تأثیر فرمایشات ایشان را مضاعف می کرد.

من جداً خودم را در برخی مطالب و مباحث مدیون این شخصیت می دانم و خدای بزرگوار لطف کرد ابتدا با ایشان و بعد با برادر بزرگوار شان حضرت آیه الله حاج سید حسن مهاجر (زید عزه) آشنا شدم. مشورت هایی در مسایل حوزه علمیه ای که مسئولیت آن را داشتم، با این بزرگوار داشتیم. این مشاوره ها بسیار مؤثر و مفید بود.

### ارتباط با علماء

روزی در مدرسه صدر بازار، در خدمت ایشان بودم. یکی از دوستان فاضل که ساکن قم بود، ما را دید، بعداً از من پرسید از کجا با ایشان همنشین شده ای؟ من او را بارها در قم همراه آیت الله العظمی بهجت دیده ام که مثل دو دوست با هم صحبت می کردند. (1)

ص: 33

اُنس با علماء داشتند. در جلسات متعددی که علماء حضور داشتند ایشان تشریف می آوردند. (1)

حتی این اواخر پیشنهاد دیدار با علماء و فضلاء که به ایشان می شد، با مشکلات جسمی که داشتند، عموماً قبول می کردند. آن تشنگی دانستن و بیان مطالب مفید در آن جلسات مشهود بود. از اساتید به خوبی یاد می کردند و بارها سراغشان را می گرفتند.

## تواضع علمی

آیت الله حاج شیخ اصغر صالحی تبار از مدرسین و جهادگران مناطق محروم کشور:

هر وقت که به ما یا به هر اهل علم دیگری، می رسیدند، با تواضعی که، کمتر در کسی دیدم، می پرسیدند: مطلب جدید فقهی یا حدیثی ندارید؟ یا نظر شما راجع به این مسأله شرعی چیست؟ ایشان آخوند به معنای واقعی بود. فقط پاکی، صداقت، کار و تلاش بود.

ص: 34

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد سالک.



حاج آقا حسین مهاجر: فضایی جهت تبلیغ اسلام بعد از هزار و چند سال فراهم شده است. اگر وظایف را انجام ندهیم، نمی توانیم قیامت پاسخگو باشیم. دشمنان چقدر کار می کنند. ما هم در مقابل، مناطقی در کشورمان داریم که حتی روحانی ندیده اند!!

در قرآن کریم واژه «تبلیغ» و مشتقات آن، بیست و هفت مرتبه تکرار شده است. البته عناوین دیگری مانند: هدایت، دعوت، موعظه، تبشیر، تخویف، انذار، امر به معروف و نهی از منکر نیز با عنوان تبلیغ، ارتباط نزدیک دارند؛ اما هیچ یک، از بار فرهنگی واژه «تبلیغ» در انتقال پیام ها برخوردار نیستند.

از منظر قرآن کریم و احادیث اسلامی، رساندن پیام های سازنده خداوند مهربان به اندیشه و دل مردم، مهم ترین وظیفه انبیای الهی و ادامه دهندگان راه آنان است. به انجام رساندن این وظیفه تا آن جا اهمیت دارد که قرآن، خطاب به پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تأکید می فرماید: (إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ) (1) بر عهده تو جز رسانیدن (پیام) نیست.

پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، خود را به عنوان یک مُبَلِّغ به مردم معرفی می کند و می فرماید:

(إِنَّمَا أَنَا مُبَلِّغٌ) من، تنها ابلاغ کننده ام. (2)

قرآن کریم می فرماید: (الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا). (3)

کسانی که پیام های خدا را ابلاغ می کنند و از او می ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی (کار با ارزش اینان) کفایت می کند.

روایات بسیاری در فضایل و اهمیت تبلیغ شریعت آمده است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: ای علی! این که خداوند به دست تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده است، برای تو بهتر باشد. (4)

ص: 36

1- شوری، آیه 48

2- تبلیغ بر پایه قرآن و حدیث، ری شهری، ص 18

3- احزاب، آیه 39

4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 4، ص 14

و فرموده اند: هر کس حدیثی را به اُمتم برساند که با آن سنتی را بر پا دارد یا بدعتی را در هم شکنند، بهشت از آن او خواهد بود. (1)

## از کلام بزرگان

مرحوم امام (قدس سره):

همان طور که تحصیل یک تکلیف است، تبلیغ از او بالاتر است، تحصیل مقدمه تبلیغ است. تحصیل برای این است که مردم انذار بشوند، به مردم مسائل گفته بشود. البته حوزه ها باید باشد، حوزه های فقه باید باشد، لکن این مسئله هم باید منسی [و فراموش] نشود. (2)

رهبر معظم (دام ظلّه العالی):

اولین وظیفه عالم دینی تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است.

اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایق دین است.

بنده مُصِرِّم که جامعه تبلیغی ما باید به تبلیغ به صورت یک کار اصلی و حقیقی و لازمه قطعی علم دین نگاه کند. جامعه علمی دینی، یعنی روحانیت، اولین وظیفه اش تبلیغ است. تبلیغ یک وظیفه درجه دوم مخصوص عده ای خاص از روحانیون نیست. (3)

حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (دام ظلّه):

آقایانی که توان تبلیغ دارند و جایی برای آنها موجود است، مضایقه نکنند و

ص: 37

---

1- مُنیة المرید، ص 371

2- صحیفه امام، جلد 15، صفحه 413، 18، آذر 1360 در دیدار جمع زیادی از روحانیون، فضلا و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان 27/10/1374

3- دیدار با روحانیون و فضلا و مبلغان در آستانه ماه مبارک رمضان



به تبلیغ بروند. ممکن است [تبلیغ] از واجب کفایی هم فراتر بوده و واجب عینی باشد.

حتی اگر کسی، به هر دلیلی نمی تواند 10 روز یا بیشتر برود، نباید این وظیفه واجب را به طور کلی ترک کند، بلکه اگر جایی باشد که 1 روز، 2 روز، 3 روز، کمتر، بیشتر بتواند برود و انجام وظیفه کند، مضایقه نکند. «ما لا یدرک کلّه، لا یترک کلّه.»<sup>(1)</sup>

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی (قدس سرّه):

آنچه برای طلبه اهمیت دارد این است که واقعاً مبلّغ اسلام و مکتب باشد و با گوشه گیری و انزوا نمی شود دین را تبلیغ نمود. عارف واقعی کسی است که دین را تبلیغ نماید و مردم را از گمراهی نجات دهد. طلاب نباید روحیه گوشه گیری و انزوا را به اسم عرفان برای خود انتخاب نمایند.<sup>(2)</sup>

ص: 38

---

1- 6/12/1386. در آستانه اربعین حسینی، مسجد اعظم قم (درس خارج فقه)

2- 6/8/1393، ایام تبلیغی محرم

در طول این سال ها در کنار تحصیل و تهذیب، مشغول به تبلیغ و ترویج دین مبین، به خصوص در مناطق محروم شدند. خودشان به همراه عده ای از طلاب بزرگوار، به انجام این فریضه پرداختند. در فصل بعدی از این نوشتار با بخشی از فعالیت ها و نکاتی که حاصل یک عمر تلاش و تجربه

این بزرگوار است، به هدف بهره مندی و در نتیجه بهره وری بیشتر مُبلِغین ارجمند در عرصه تبلیغ، آشنا می شویم.

از همان اوایل طلبگی دغدغه تبلیغ در ایشان بوده و در تمام طول زندگی خود حتی در روزهای آخر عمر نیز در جمع آشنایان و خانواده سعی می کردند، حدیثی یا مطلبی را بخوانند و آموزه ای از آموزه های دینی را مطرح نمایند. (1)

ضمن بیان زحمات و خاطرات تبلیغی ایشان، به نظر می رسد لازم باشد علاوه بر مرور خاطرات، با شیوه های ایشان در فریضه تبلیغ به عنوان یک الگو برای فضلا و روحانیون آشنا شد.

## هجرت به روستای طار

### هجرت به روستای طار (2)

مرحوم مهاجر سفرهای تبلیغی فراوانی داشتند اما در حدود 30 سال محور تبلیغی ایشان در اصفهان، منطقه نطنز، روستای طار بوده. شروع این فعالیت ها در زمان رژیم ستم شاهی پهلوی بوده است. این حرکت تبلیغی به پیشنهاد و تحت اشراف حضرات آیات: خادمی و شمس آبادی بوده است. به واسطه فعالیت های خستگی ناپذیر و پیگیری های فراوان ایشان، حرکتی بزرگ در جهت گسترش اسلام در آن منطقه، صورت گرفته است. این منطقه محل حضور و تبلیغ بهایی ها، بابی ها و آزلی ها در آن زمان بوده است.

ص: 39

---

1- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمدباقر مهاجر

2- طار در 30 کیلومتری جنوب غربی نطنز، در دامنه کوهستان کرکس است.

مرحوم حاج آقا حسین علی‌رغم تهدیدهای مکرر به قتل با پایداری خاصی هر هفته به این محل می‌رفتند، غریبانه، تک و تنها درب مسجد را باز می‌کردند، اذان می‌گفتند، نماز می‌خواندند و گاهی بدون هیچ شنونده‌ای منبر می‌رفتند و روضه می‌خواندند و اشک می‌ریختند. به این امید که مسلمانان با شنیدن صدای اذان، نماز و منبر از بلندگوی مسجد سکوت خود را بشکنند که به لطف خداوند و پایداری چندین ساله ایشان همین گونه شد.

آثار این فعالیت‌ها هنوز هست. به عنوان نمونه تا الآن هر سال در نیمه شعبان با حضور علمای اصفهان جشنی بزرگ و باشکوه در این محل برگزار می‌گردد. (1)



ص: 40

«دستور رفتن به تبلیغ در مناطق اطراف نطنز را آیه‌الله شمس آبادی به من دادند. بعد از مدتی آیه‌الله شمس آبادی را در مشهد دیدم و عرض کردم: اگر صلاح بدانید شخص دیگری را برای تبلیغ در نطنز بفرستید؛ زیرا برخی از اهالی حساس شده‌اند و مرا تهدید کرده‌اند.

آیه‌الله شمس آبادی به گنبد حضرت علی بن موسی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ اشاره کردند و فرمودند: تو را به این علی بن موسی رها نکن و ثابت قدم باش. من هم رفتم و عجیب هم مؤثر بود.

آقایان خادمی، شمس آبادی و صهری(1)،

در آن زمان اطراف اصفهان فعالیت های تبلیغی داشتند. راجع به طار هم صحبتی شده بود. با توجه به شرایط حاکم بر آن منطقه، و این که ما اصالتاً اهل آنجا بودیم، بنده را انتخاب و نامه ای برای ما نوشتند که به عنوان مُبَلِّغ به روستای طار بروم.

البته دو سال قبل از آن هم به صورت سرزده رفته بودیم. شب داخل مسجد ما را راه ندادند و گفتند کلید نیست و نمی شود حتی نماز خودمان را بخوانیم!

نامه ای به عنوان مُجوز به ما دادند منتهی من چون از شرایط، آن جا اطلاع داشتم، این نامه را به کسی نشان ندادم. خیلی با احتیاط و به عنوان صله رحم با اقوام شروع به رفت و آمد کردم.»

«در آن زمان از لحاظ جمعیت، بهایی(2) کمتر، ولی بابی(3) و ازلی بیشتر داشت. این

ص: 41

1- سید جمال الدین صهری از منبری های موفق و مشهور در آن زمان (1347هـ- ش).

2- فرقه ای است که حسین علی نوری ملقب به بهاء‌الله در سده 19 میلادی، در ایران بنیان گذاشت. خود را جدیدترین فرستاده الهی در سلسله پیامبران پیشین، چون ابراهیم، موسی و بودا و زردشت و مسیح و محمد می دانست. بهاء‌الله در سال 1863 این دین جدید را اظهار کرد.

3- به فرقه ای گفته می شود که در سال 1260 قمری توسط سید علی محمد باب در ایران پدید آمد و تمامی قشرها و اصناف جامعه و از مناطق مختلف ایران به خود جذب کرد. سید علی محمد باب خود را پیامبری جدید و بشارت دهنده دینی که قرار است پس از او توسط <من یُظهِر الله> (آنکه خداوند او را ظاهر خواهد ساخت)، ظاهر شود، خواند و بارها در آثار خود به ظهور او اشاره کرد. پس از تیرباران باب، پیروانش که به «بابی» مشهور بودند بر طبق بیانات باب به دنبال <من یظهر الله> می گشتند. در سال 1862 بهاء‌الله خود را <من یظهر الله> یا همان موعود کتاب بیان خواند. اکثر بایبان به او ایمان آورده و بهائی نام گرفتند. گروهی کوچک به پیروی از میرزا یحیی صبح ازل بابی باقی ماندند و ازلی نام گرفتند.

افراد تظاهر به مهربانی، حتی احترام و علاقه به امام حسین صَـلَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهِ هَم نشان می دادند، در صورتی که در واقع علاقه نداشتند و برای سادگی مردم نقشه می کشیدند تا بتوانند از این طریق مردم را، فریب بدهند. مسلمانان هم، تعداد کمی بودند.

حتی چند سال قبل شنیدم که بعضی از آنها درخواست داشته اند که ما بهایی ها قبرستانمان را از مسلمانان جدا کنیم. طوری بود که برخی از مسلمان ها داماد بهایی داشتند!!

در زمان های قدیم آنها فردی را به بهانه کسب و کار به روستا می فرستند. او در حین خرید و فروش سؤالاتی را از مردم، پیرامون طول عمر افراد روستا می پرسیده، کثرت سؤالات اسباب اعتراض مردم را فراهم می کند. روزی مردم جمع می شوند و علت اصلی این پرسش های مکرر را از او می پرسند؟ در جواب آنها مطلبی را بیان می کند که همان مطلب، جرقه گرایش به این فرقه را در مردم فراهم می کند.

اما در جواب اعتراض مردم می گوید: من مقدار عمر اموات شما را پرسیدم و با توجه به جواب های شما متوجه شدم طول عمر انسانها در این جا این مقدار (مثلاً حدود 120 سال) است. سؤالی برایم پیش آمد که چگونه ممکن است امام زمانی که شما می گوئید با گذشت این همه سال از تولدش هنوز زنده باشد؟!

در پاسخ این سؤال، مردم قادر به پاسخ گویی نبودند. لذا فعالیت ها و تبلیغات آنها شروع می شود و از سادگی مردم، نهایت سوء استفاده را می کنند و می توانند تدریجاً مردم را جذب خودشان کنند. (جواب این سؤال در کتاب های پیرامون مهدویت مفصل داده شده است)

اینها تبلیغات وسیعی داشتند به نحوی که شبی پیرامون حضرت زهرا صَ لَمَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهَا در مسجد روستای طار صحبت کردیم و افراد حتی از بابی ها و بهایی ها هم آمده بودند. در صحبت مقداری از فضایل صدیقه طاهره، سید نساء العالمین صحبت شد و در پایان عرض کردم این زهرای ماست و زهرای شما کیست؟ قرّة العین!!<sup>(1)</sup>

صبح خبردار شدیم که مردم برای قرّة العین گریه کردند که چقدر این زن مظلومه بوده است.!! مردم اینقدر تحت تأثیر تبلیغات بابی ها قرار گرفته بودند که برخی از مردها حتی با کتک زدن همسرانشان، آنها را از آمدن به مسجد نهی می کردند.»

## مدارا در برخورد با افراد

«در شب عاشورا در برخورد با فردی که رئیس بابی ها در آن جا و ضمناً دفتر اسناد و ازدواج هم داشت، گفتم خوشحال شدیم شما را زیارت کردیم ان شاء الله باز هم شما را زیارت کنیم!

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرفست \*\*\* با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

چند تا مسلمان بودند که نوکر بابی ها بودند. از مردم دعوت کردیم که نماز را بر پا کنیم.

هفته اول چند نفر و در هفته های بعد در اثر برخورد صحیح و رعایت شرایط محل تبلیغ، هفته به هفته بهتر شد و هنوز هم خبر نداشتند که ما مُبَلِّغ هستیم و جهت ترویج دین و با نامه از طرف آقای شمس آبادی آمده ایم.

کم کم مسلمان ها بیدار شدند و در برخورد با بابی ها تغییر موضع دادند و حرف

ص: 43

---

1- طاهره قرّة العین، دختری عالم زاده بود که در پی مکتب شیخیه رفت و جذب بابیت شد. علی محمد باب، ندیده عاشق او شد؛ به قدری به علی محمد باب (مؤسس فرقه بابیه) نزدیک شد که علی محمد، کتابی به نام احسن القصص در تفسیر سوره یوسف نوشت و در چندین جای آن طاهره را قرّة العین خواند، از این رو طاهره قرّة العین لقب گرفت. باب، علاقه مُفرط خود را این گونه به او نشان داده و می گفت او نور چشم من است.

آنها را گوش نمی کردند، تا اینکه شبی کدخدا ما را خواست و گفت: آمدن شما اینجا برای ما سمّ است و خطرناک، زحمت بکشید برگردید.

در جواب گفتم: اگر خلافتی داشتیم و خلافتی گفته ام دیگر انجام نمی دهم، و اگر هم نگفتم که هیچ. هفته بعد که رفتیم درب مسجد بسته بود. ما جلوی مسجد نماز را خواندیم و به یک زحمتی ماندیم.»

### برطرف شدن مشکلات با توسل

گفتم: «یا امام زمان در خانه شما را بستند! ما که می رویم جای دیگر جهت تبلیغ و استغاثه ای به حضرت بقیة اللّٰه صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ کَرِّیم.

کم کم تعطیل شدن این مسجد خبرش فراگیر شد. حتی در رادیوهای خارجی موضوع مسجد روستای طار بیان شده بود.

بزرگواری بودند به نام آیت الله حاج آقا مهدی یربلی که در آن منطقه صاحب نفوذ بودند، با ایشان مُرتبط بودیم، رفتیم خدمت ایشان و قضا یا را گفتم.

آیت الله زاهدی که در مسجد امام قم اقامه جماعت می کردند، دوستی داشتند که رئیس ژاندارمری کشور بود. حاج آقا یربلی نامه ای نوشت برای آقای زاهدی و شرح ماجرا را برای ایشان نوشتند. آقای زاهدی هم جریان را به رئیس ژاندارمری گفتند.

یک افسر از تهران جهت پیگیری فرستادند. از طرف اُستانداری ما را خواستند و قضایا را پرسیدند به خصوص اینکه چرا مسجد را بسته اند؟

من در جواب گفتم: واقع را نمی دانم، ولی اهالی در جواب من گفتند: چون رفت و آمد مردم در مسجد کم است و سگ ها می آیند، و به مسجد بی ادبی می شود!

در حین این پی گیری ها، مردم روستا از اتفاقات افتاده خبردار شدند، هم مردم و هم کدخدا دست پاچه شده بودند. بعد از تماس اُستانداری، قرار شد از روستا بیایند و ما را با احترام ببرند. چون از لحاظ قانونی حتی در زمان طاغوت، کسی حق نداشت درب مسجد را ببندد.

بنده به جهت پیشرفت کار تبلیغی و روشی که خودم داشتم در استانداری قضایای بهایی ها و بابی ها را نگفتم؛ لذا مردم هم گفته بودند سید که کاری به کار ما ندارد و در استانداری هم قضایا را نگفته، و ما اصلاً اشتباه کردیم که بی احترامی کردیم و باید با ایشان همراهی کنیم. بالاخره در اثر لطف خدا و پیگیری های انجام شده، ماشین آوردند و ما را با احترام به روستا بردند و در مسجد نماز خواندیم. فعالیت ها ادامه پیدا کرد و از اصفهان هم افراد خیری بودند که کمک می کردند و به صورت زیر بنایی شروع به کار کردیم».

## استقامت

به نقل از حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد اسماعیلی از روحانیون و مبلغین بزرگوار:

بنده به همراه مرحوم حاج آقای مهاجر به روستای طار و روستاهای آن منطقه رفته بودم. یادم هست از اصفهان با یک ماشین وانت بار حرکت می کردیم و این بزرگوار در طول سفر خاطراتی را به جهت تشویق ما و اینکه استقامت بیشتری داشته باشیم و انگیزه ما بالاتر برود بیان می کردند.

ایشان می فرمودند: «آخر هفته ها سالیان سال شب جمعه می آمدم روستای طار و یکی دو روز پنج شنبه و جمعه را بودم. از حدود ده کیلومتری گاهی ماشین پیدا نمی شد و من این مسیر را پیاده می آمدم که خودم را برسانم و در مسیر درد و دل های با حضرت ولی عصر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ داشتم و اشک هایی می ریختم.»

یکی از مسایلی که در زندگی ایشان قابل دقت و استفاده است، اینکه در مشکلات پیش رو به خصوص امور تبلیغی با توسلات و توجهات بسیار زیاد به ائمه معصومین صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِمْ خصوصاً حضرت ولی عصر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ، به رفع مشکل و دفع مزاحمت ها می پرداختند.





از خصوصیات ایشان استقامت در تبلیغ بوده است. مقاومت را همراه کرده بودند. در مورد روستای طار مردم در اوائل استقبال نمی کردند و حتی مقابله مردم به خاطر جوی که توسط بایی ها و بهایی ها درست شده بود، به برخوردهای فیزیکی و بی ادبی و جسارت هم رسیده بود، لیکن به لطف خدا و با عنایات صورت گرفته تدریجاً مشکلات کمتر و فعالیت ها ادامه پیدا می کند.

به نقل از حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدوی (بکناشیان) از روحانیون و مبلغین منطقه بشاگرد:

حاج آقا می فرمودند: «تا می رسیدم به روستا، سر قبر پدر بزرگم (مرحوم حاج آقا حسین که از معتمدین محل بودند) حمد و سوره ای می خواندم، و بعد به سمت مسجد راهی می شدم، گاهی یک پیرمردی پای منبر بود و هیچ کس دیگر نمی آمد و در اثر لطف خدا و فعالیت ها و تبلیغات، استقبال مردم تدریجاً زیاد شد.»

افراد زیادی بر علیه ایشان تبلیغات منفی و اختلال در برنامه های ایشان ایجاد می کردند. لیکن هیچ کدام از این مسایل سبب دلسردی و قطع فعالیت های ایشان نشده است.

خیلی استقامت می خواهد که حاج آقا در اثر عدم پذیرش و استقبال مردم در روستای طار، برخی زمان ها شب را در قبرستان صبح کنند، ولی دست از فعالیت های تبلیغی بر ندارند.

### توجه به نوجوانان در تبلیغ

ایشان در آن زمان جلسه ای برای نوجوانان و جوانان گذاشته بودند، و به آنها آموزش های دینی می دادند. از آن جمله به آنها یاد داده بودند که موقع اذان روی پشت بام ها اذان بگویند. مثل تکبیرهایی که شبهای 22 بهمن بعد انقلاب بر بام ها می گویند. همین فعالیت، انسجام خوبی بین مؤمنین ایجاد کرده بود. تا جایی که مخالفین شروع به مهاجرت از روستا کرده بودند و یکی از آنها گفته بود از روستا آمدیم از بس که آنجا اذان می گفتند!! این فعالیت ها ادامه داشت.

ایشان واقعاً از مصادیق این آیه شریفه بودند: (1)

(الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَهَا غَايَةً وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا) (2)

(این سنت خداست در حق) آنان که تبلیغ رسالت خدا کنند و از خدا می ترسند و از هیچ کس جز خدا نمی ترسند و خدا برای حساب به تنهایی کفایت می کند.

### حفظ حرمت دیگران

خیلی دقت می کردند که روحانیون دیگر که در محل بودند یا رفت و آمدی داشتند، جایگاهشان حفظ شود و روی این مطلب تأکید داشتند.

ص: 47

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ احمد اسماعیلی

2- احزاب، 39

مرحوم حاج آقا: «یکی از سادات از اطراف نطنز (اهل محله تکیه) جهت امور تبلیغی تشریف می آوردند. با اینکه مردم استقبالی از ایشان نکرده بودند ولی بنده به ایشان احترام می گذاشتم که این موضوع را در احادیث، فراوان داریم. همه را احترام می کردیم، چون این احترام زمینه جذب مردم و همچنین زمینه ماندن ما در محل بود.»

## رسیدگی و محبت به مردم

مرحوم مهاجر علاوه بر اینکه از مردم هیچ توقعی در زمینه مساعدت های مالی نداشتند، سعی می کردند تا جایی که امکان داشت به مردم محبت و کمک کنند.

«یکی از کارهای ما این بود که از باب محبت به مردم، میوه های فصل، گاهی یک لوده (ظرف بزرگ) گیلان و میوه های دیگر، و خوراکی های دیگر برای مردم می بردیم و این کارها اثر خود را گذاشت و کم کم، علاقه مردم به ما زیاد شد.

ما گوشت کبابی می گرفتیم و می دادیم به برخی افراد که مصرف کنند و این محبت ها نسبت به این بنده های خدا سبب شده بود که بتوانند راه حق را پیدا کنند.

یک شبی جلسه ای در مسجد بود که بزرگان ده هم آمده بودند. یکی از این بنده های خدا که از کمک ها بهره مند شده بود، آمد و خیلی جسورانه به مردم گفت: اگر حقیقتی در کار باشد، در این سید هست.

برخی افراد در طار می گفتند: دلمان می خواهد نماز بخوانیم ولی بلد نیستیم. نماز جماعت که شروع کردیم، هفته اول چند نفر و در هفته های بعد حضور مردم بهتر شد.»

یک وقتی حاج آقا فرمودند: «تعدادی از روستای طار مسلمان شدند. ایشان علت این مطلب را در اثر اذان هایی که فرزند شهیدشان سید محسن در آن محل گفته بودند می دانستند.»<sup>(1)</sup>

در طار پیرمردی بهایی بود و مریض شده بود. حاج آقا به آن خانواده کمک

ص: 48

می کردند. بعد متوجه شدند که او در بستر بیماری افتاده، حاج آقا از او عیادت کرده بودند. در اثر این محبت های مستمر، این فرد مسلمان شده و در نهایت با دین اسلام از دنیا رفت. (1)

## همکاری و همیاری همسر

مرحوم حاج آقا: «خیلی اوضاع ما در طار سخت بود. در این سختی ها، خانواده به خصوص همسر ما را یاری می کردند. در زمان هایی که در طار به همراه خانواده می ماندیم. خُب اهالی حتی بابی ها به منزل ما رفت و آمد می کردند.»

## استمرار و پشتکار در تبلیغ

آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی از مدرسین خارج فقه و اصول:

تا وقتی خودشان می توانستند، منطقه طار تشریف می بردند. مکان اصلی تبلیغی را ترک نکردند تا بالاخره این استمرار اثر خود را گذاشت.

در این راه سختی های زیادی را هم تحمل کردند. حتی گاهی برای خواب به خاطر شرایطی که بوده، از روستای طار به روستای نیه (با حدود بیست کیلومتر مسافت) می رفتند.

به من می فرمودند: این طار را رها نکن، تا موقعی که خودت هستی و برای بعد از خودت به فرزندان وصیت کن که برای تبلیغ به آنجا بروند.

ما هم وصیت ایشان را تا امروز پس از گذشت بیش از پنجاه سال، عمل کردیم. در آن زمان با من صحبت کردند که هفته ای یک شب برویم طار، و نماز جماعت به همراه سخنرانی داشته باشیم. آن زمان هم کار مشکلی بود. باید می رفتیم طَرق، از طَرق هم با ماشین های تهران به طار برویم. در منزل معلم هایی که آنجا بودند می خوابیدیم. بعد از گذشت یک شب با ماشین های تهران می آمدیم طَرق، و بعد به اصفهان بر می گشتیم. هنوز هم در برخی از مناسبت ها به خصوص شب نیمه شعبان

ص: 49

با همکاری دوستان جشن ولادت حضرت مهدی عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ را در آن جا برگزار می کنیم.

مقداری از غذا در اصفهان و مقداری هم در خود روستا آماده می شود و بین شرکت کنندگان توزیع می شود. این جشن بیش از نیم قرن سابقه دارد.

جهت ساخت و تکمیل خانه عالمی هم در آنجا با مساعدت ها و پیگیری های مرحوم حاج آقا حسین فعالیت کردیم و به لطف خدا به بهره برداری رسید.

سال هایی که در ماه مبارک رمضان یا سایر فرصت های تبلیغی به آن جا می رفتم با سختی هایی که داشت در آنجا ساکن بودم.

### فعالیت های مورد نیاز

مرحوم حاج آقا: «رئیس مدرسه در آنجا بابی بود. به صورت مخفیانه اعتراض های لازم را انجام دادیم. تا بالاخره از او خواستند که تقاضای بازنشستگی بدهد و این کار صورت گرفت، و برای اداره مدرسه دو نفر را از کاشان آوردند. بعد از آن ما به مدرسه و بچه های مدرسه کمک می کردیم و به اقامه و تبلیغ نماز در مدرسه موفق شدیم.

حتی دفتر ازدواج در اختیار فردی بابی بود. اعتراض کردیم و دفتر را هم از ایشان گرفتند و به فردی به نام حاج آقا جلال که اهل طرق بود، تحویل دادند.

در فعالیت ها، مسلمانانی که اهل طار بودند ولی در تهران ساکن بودند، همراهی کردند، ولی در مقطعی، همیاری خودشان را قطع کردند و ما تنها شدیم. با این وجود هفته ای دو شب می رفتیم. کارها از ناحیه آیه الله شمس آبادی پیگیری و مدد می شد.»

ص: 50



مرحوم حاج آقا سید حسین مهاجر در حال کلنگ زنی حسینه طار همراه با حاج شیخ احمد فقیهی

مرحوم حاج آقا: «حسینه را خراب کرده بودند که حتی اثری هم از آن نمانده بود. در حین فعالیت ها کلنگ حسینه را زدیم و به صورت عالی ساخته شد. حدود 30 سال رفتیم تا وقتی که کسالت پیدا کردیم. حاج شیخ احمد فقیهی قبول کردند امور را ادامه بدهند».

### تبلیغ در همه زمان ها و مکان ها

از ویژگی های ایشان این بود که از هر فرصتی برای بیان مطالب دینی استفاده می کردند. وقتی که در ماشین خدمتشان بودیم در طول مسیر روشنشان بود که می فرمودند: یا من سؤال کن یا من سؤال می کنم، و در غیر این صورت باید ذکر بگویم. (1)

ص: 51

مطالب مفید را در جمع می گفتند و جلسات خانوادگی هم همراه تذکرات بود.

می فرمودند: «هر مطلبی و هر کتابی خواندنی نیست. هر صحبتی شنیدنی نیست. ببینید منبع آن چیست؟ کتاب های مختلف و متفرقه نخوانید، شاید شما نتوانید تحلیل کنید و به مشکلات برخورد کنید. و می فرمودند: از اوقات عمر استفاده کنید». (1)

## عشق به خدمت

در دعای ماه مبارک رجب آمده:

«وَأَرْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ». کسانی که بی وقفه در مسیر تو تلاش می کنند این اجتهاد تلاشگران را روزی من کن و مرا از غافلین دور شده قرار مده.

حاج آقای مهاجر از نمونه افرادی بودند که این طور تلاش می کردند. (2)

به عنوان نمونه حدود 60 سال پیش حاج آقا به روستای علی آباد جهت تبلیغات دینی، تشریف می آوردند. اولین جلسه هیأت پیروان قرآن در آن زمان تشکیل شد.

اوایل انقلاب از طریق فرمانداری اصفهان به حاج آقا مأموریتی داده شده بود. به این مضمون که از روستاهای اطراف اصفهان گزارشی از لحاظ شرایط فرهنگی، مساجد و فعالیت های مذهبی و به طور کلی از اوضاع مردم، تهیه شود.

ایشان هم این فعالیت را به اتفاق بنده و برخی دوستان شروع کردند.

روستاهای بخش شرق: از پنارت تا ناین روستاهایی از قبیل اشکاوند، زردنجان، جوزدان تا ورزنه و کلیه روستاها، در غرب از دولت آباد تا اطراف مورچه خورت، در جنوب و شمال هم تا روستاهای حبیب آباد، کمشچه، علی آبادچی و... را بازدید کردیم

ص: 52

---

1- مصاحبه با جناب آقای میرزا علی روح اللهی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدحسین بهشتی نژاد

و حاج آقا با خوشرویی، همدردی و همدلی صحبت می کردند و یک آماری از اوضاع آنها به دست آوردند. (1)

این طور فعالیت کردن، خیلی عشق به خدمت می خواهد.

در زمانی که امکانات تبلیغی به شکل امروز نبود، خیلی در عرصه احکام تلاش می کردند. استفتاءات از مراجع داشتند. اکثر سؤالات را خودشان می نوشتند. در آن موقع هم فضای مجازی و امکاناتی از این قبیل نبود. لذا بعد که جواب مراجع می آمد، آنها را تکثیر و به مبلغین می دادند. (2)

### خستگی ناپذیر

در دوران جنگ شخصی بود به نام حاج نوروز از اهالی چرمین که پس از دیدار با حاج آقا گفته بودند: جوانان خوبی داریم ولی یک روحانی فعال نداریم. ایشان به بنده پیشنهاد کردند، دفعه اول با خودشان به چرمین رفتیم. مساجد و حسینیه زیاد داشتند، (3)

قبل از بشاگرد هم انجمن شهید مهاجر اعزام به کرمان داشت، چون قبلاً منطقه بشاگرد زیر نظر کرمان بود. (4)

بعد از اینکه مطلع شدند که در چرمین (5)

احتیاج به یک مبلغ فعال هست، ایشان به بنده پیشنهاد دادند، که به این منطقه بروم.

مُحَرَّم بود که به اتفاق خودشان رفتیم. با اینکه در آن موقع من سنّ بچه ایشان را داشتم ولی شاید بتوان گفت حاج آقا دو سه برابر من کار و فعالیت تبلیغی داشتند.

جلسات متعدد در حسینیه ها و مساجد، من خسته می شدم ولی ایشان

ص: 53

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج براتعلی صادقی از روستای علی آباد ملاعلی.

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سیدحسین بهشتی نژاد.

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد اسماعیلی

5- از شهرهای استان اصفهان در بخش باغ بهادران، شهرستان لنجان است



خستگی ناپذیر بود. علاوه بر جلسه ها در طول روز مراجعات مردمی هم داشتند. (1)

در منطقه ای از بخش داران که بودم ایشان تشریف آوردند. وقتی آمدند به سمت روستاهای محروم منطقه رفتند. شاید سه هفته طول کشید تا برگشتند و چهره ایشان از سختی کارها، تغییر کرده بود در حدی که من درست ایشان را تشخیص ندادم!

نزدیک که شدم ایشان را شناختم، دیدم که حاج آقا مهاجرند. پرسیدم که این مدت کجا بودید؟ گفتند: که نمی دانی برادر که چه خبره؟ رفتم خطبه عقد جوانی را بخوانم وقتی از مسائل شرعی مربوط به عقد صحبت شد، متوجه شدم پدر این جوان هم بدون صیغه عقد ازدواج کرده!! چشمان حاج آقا پر از اشک بود و می گفت: ما مُقَصِّرِیم. گاهی دو ماه در این منطقه ها می ماندند. (2)

مرحوم حاج آقا حسین مهاجر به عنوان یک شخصیت معنوی، عرفانی، تبلیغی و یک روحانی عالمِ عامل، اثر گذار و صاحب نَفَس بودند.

حدود 30 سال با ایشان آشنا بودم. برداشت من این بود که ایشان انسان صاحب نَفَس و معتقدی هستند. تا بُن دندان معتقد بود و با تمام وجود خودشان اعتقاد داشتند. چون اعتقاد پشتوانه عمل است. مشاغل دیگر کمتر با عمل آن افراد شاغل در آن شغل ارتباط دارد. در عرصه تبلیغ و اثر گذاری در جامعه روحانی و سرباز امام زمان بودن عدم انفکاک میان گفته و عمل در آن شرط است.

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ». (3) مردم را به غیر از زبانتان دعوت به دین کنید.

ایشان صرف نظر از کمالات علمی، حالت یک سرباز، نسبت به امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ اَلشَّرِيفُ رفتار می کردند. (4)

ص: 54

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

2- مصاحبه با حاج عبدالرضا نصراللهی از برادران و مسوولین سپاه

3- بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج 67، ص 309

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

## بدون هیاهو

در یک کلمه بگویم درد دین و علاقه به تبلیغ شریعت داشت، ولی بدون هیاهو حتی نزدیک ترین افراد او هم نمی دانستند، چقدر عاشق اهل بیت صَلمواتُ الله عَلَیْهِم و ترویج تشیع است! با یک زندگی ساده و متواضعانه، که الآن با کمال تأسف در حوزه ها این روحیه کم شده است، گذران عمر کردند. زندگی ایشان برای تمام حوزه ها سرمشق است. (1)

## عدم توقع از مردم

ایشان علاوه بر اینکه وجهی قبول نمی کردند توقعی هم از مردم نداشتند. از موقعیت شغلی و اجتماعی افراد سوء استفاده نمی کردند.

مرحوم حاج آقا حسین و اخویشان مرحوم حاج آقا سید محمد سال ها در محله ما (علی آباد برخوار) فعالیت تبلیغی داشتند.

بنده در شغل نانوائی مشغول بودم. حاج آقا از هر نانوائی نان تهیه نمی کردند. ایشان همیشه می پرسیدند وجوهات گندم تهیه شده برای نان را پرداخت کرده اید یا نه؟

برای خرید نان مغازه ما تشریف می آوردند. می فرمودند: اول پول نان را بگیرید بعد داخل ماشین بگذارید. با اینکه برای روستای ما زحمت می کشیدند ولی حاضر نبودند حتی نان را هم رایگان دریافت کنند. این موضوع روی فعالیت های تبلیغی ایشان مؤثر بود. (2)

حدود ده سال به این جلسه قرآن که صبح های پنج شنبه برقرار می شود، تشریف می آوردند. در طول این مدت وجهی را بابت حق القدم دریافت نمی کردند و هر وقت پول خدمت ایشان داده می شد می فرمودند: مرا دعا کنید. (3)

روضه های هفتگی که منزل ما که می آمدند وجهی دریافت نمی کردند.

ص: 55

---

1- مصاحبه با آیه الله حاج شیخ اصغر صالحی تبار

2- مصاحبه با جناب آقای محمدصادقی از روستای علی آباد ملاعلی

3- مصاحبه با جناب آقای محمد حسین بصیری

هیچ وقت در ارتباطات با افراد، کار شخصی نداشتند. (1)

چندین سال در مسجد امام موسی کاظم صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ و منزل یکی از دوستان هر هفته چهارشنبه ها جلسه حدیث شریف کساء برای سخنرانی تشریف می آوردند و هیچ وقت وجهی را قبول نکردند.

### رقیب کسی نبود

حجة الاسلام

والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی راز از روحانیون فعال در عرصه تبلیغ:

این بزرگوار همیشه دنبال این مسأله بود که در امور تبلیغی چه کمبودی در آن محل وجود دارد و آن کمبود و نواقص را بتواند برطرف کنند. هیچ گاه نمی خواستند رقیب کسی باشند.

گاه افرادی بودند که تمایل به همکاری نداشتند، ایشان می فرمودند: آدمم دورت بگردم نمی خواهی بر می گردم.

### ارتباط با رزمنده ها

حدود سال 1358 بود که ایشان در سپاه تشریف می آوردند. خیلی این حضور مؤثر بود که هر وقت تشریف نمی آوردند افراد سراغشان را می گرفتند. چه زمانی که فرمانده سپاه سیستان و بلوچستان بودم و چه بخشهای دیگر مانند فریدن، داران، شاهین شهر و سایر مناطق که می رفتم، ایشان هم تشریف می آوردند. به طور کلی هر کجا محرومیت را می دیدند آنجا ماندگار می شدند.

می پرسیدم شما دنبال چی هستید؟

می گفتند: ببینیم چطوری رزمنده ها راه صد ساله را یک شبه رفته اند؟ دنبال این بود که حالات این بچه را ببیند. در آن زمان هم یک حال خوشی بود. بچه ها نماز شب می خواندند.

ص: 56

بعد از جلسات ایشان می ماندند و با تک تک افراد حرف می زدند و این حرف زدن از روی دلسوزی بود، مثل اینکه یک رسالتی برای رُفقا داشتند و اگر جلسه ای را مخاطبین نمی آمدند، ایشان پیگیر بودند. (1)

### گفتار مؤثر

از وجود ایشان در جمع برادران سپاه و بسیج به عنوان استاد اخلاق در جلسات متعدد استفاده می کردیم و نکاتی که بیان می فرمودند در این جلسات و کلاس ها زمینه ای بود که نیروهای جهت دفاع از اسلام و کشور ساخته و تربیت شوند. (2)

روی قشرهای مختلف تأثیر گذار بودند. در پادگان های مختلف جهت امور تبلیغی می رفتند. بچه های سپاه خیلی از ایشان استفاده می کردند. زبان بهترین سرمایه است که برای تبلیغ دین می توان استفاده کرد.

تبلیغ قولی، شاخص ترین تبلیغ هاست، اگر زبان نبود، معارف الهی مکتوم می ماند.

در مقایسه هارون و موسی، هارون افصح موسی بیان شده است. هارون فصیح تر از من موسی است. این مزیت سخن گفتن است. ولی با این وجود، اینقدر که عمل اثر گذار است. قدرت کلام اثر گذار نیست. به اعتبار عمل صالحان است که سخن، سخن می شود. (3)

شهید حجة الاسلام شیخ عبدالله میثمی از طرف شهید حجة الاسلام محلاتی نماینده حضرت امام در سپاه و مسؤول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه خاتم الانبیاء صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و معاونت رزمی ایشان بود.

یکی از وظایف مسؤول دفتر نمایندگی امام در قرارگاه پاسخگویی به سؤالات شرعی رزمندگان و فرماندهان در جبهه ها بود. به دلیل اینکه عمده مسایل شرعی که

ص: 57

---

1- مصاحبه با حاج عبدالرضا نصراللهی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد سالک

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

در جبهه پیش می آمد مستحدثه و جدید بود و اکثر رزمندگان هم مقلد امام بودند لازم بود که فتاوی آن مرحوم در اختیارشان قرار بگیرد. یکی از افراد مورد اعتماد شهید میثمی مرحوم حاج آقا مهاجر بود؛ زیرا ایشان اولاً مسائل مربوط به جبهه و رزمندگان و شهداء و مجروحین را شخصا استفتاء و جواب آن را با مُهر مخصوص حضرت امام می آوردند و به صورت فتوکپی منتشر می کردند. و ثانیاً مسایلی که هنوز استفتاء نشده و مورد نیاز بود را سریع استفتاء و با امکانات محدود آن زمان منتشر می کردند. شهید میثمی همیشه می فرمودند: جواب های آقای مهاجر بدون شک فتاوی حضرت امام: است. (1)



مرحوم حاج آقا حسین مهاجر و شهید آیه الله ربّانی املشی

ص: 58

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد سالک از نمایندگان سابق مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی :

امام و انقلاب را با تمام وجود درک کرده بودند. من دو سه ماه قبل از فوتشان خدمتشان رسیدم. این موضوع امام و کلام امام رحمة الله علیه و انقلابی بودن در کلامشان موج می زد. اندیشه حضرت امام: در رهبری را پیگیری می کرد و بعد مطلب را پردازش می کرد و با آیات و روایات و مسایل اخلاقی به شنونده تحویل می داد و به صورت خلاصه می توان گفت مروج و مبلغ انقلاب اسلامی و امام و اندیشه های امام و رهبری بودند. این نوع اندیشه و تفکر را گم داریم و جوان های انقلابی تا این آخر دور ایشان بودند و ضمناً قدرت دشمن شناسی ایشان بالا بود. علت هم این بود که در آیات و روایات کار کرده بودند و معیارهای شناخت دشمن را می دانستند. گاهی توصیه می کردند: فریب برخی افراد را نخورید.

حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ: برای شیعیان بشاگرد بایستی کاری کرد، هر کس قلمماً و قدمماً برای آنجا کار کند ما دعایش می کنیم، یاران خوبی برای آقا امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ در آنجا خواهیم داشت. (2)

استاد مکرم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری:

این زاویه هم ناشی از دغدغه های فرهنگی و دینی مرحوم مهاجر است. ایشان به سبب عشق و علاقه ای که به طلبگی و حوزه های دینی و نشر معارف داشتند زمینه طلبگی بسیاری از جوانان را فراهم کردند و حتی حوزه علمیه مهمی در منطقه بشاگرد دایر کردند که تعداد قابل توجهی از طلاب را در بر دارد و منشأ خدمات و برکات بسیار است.

وقتی که مرحوم حاج عبدالله والی در منطقه بشاگرد با آن محرومیت و مظلومیت روبرو شده بود، در سفری که به اصفهان داشتند، با مرحوم حاج آقا مهاجر آشنا و از ایشان درخواست اعزام مبلغ و روحانی به منطقه را کرده بودند. (3)

ص: 60

---

1- بشاگرد: یکی از شهرستانهای محروم استان هرمزگان واقع در جنوب شرقی ایران است.

2- اسطوره خدمت، سید محمدباقر مهاجر، ص 35

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد اسماعیلی

طریقه آشنایی: در سفری که مرحوم والی در اصفهان با مسئولین کمیته امداد و اساتید دانشگاه و خیرین داشتند، گفته بودند یک روحانی بی هوا و هوس که دید مادی نداشته باشد احتیاج داریم، چون ما در آن منطقه علاوه بر اینکه کار اقتصادی و معیشتی برای مردم محروم می کنیم باید کار فرهنگی هم انجام بدهیم. در آن جمع حاج آقای مهاجر به ایشان معرفی شده بود. (1)

مرحوم حاج آقا: «در اوائل انقلاب در یک سفر تبلیغی رفتیم منطقه بندرعباس و صحبت از بشاگرد شد. صحبت از مسیر طولانی و مشکلاتی که وجود داشت. و به علت مسیر طولانی از رفتن به آن منطقه منصرف شدیم. یک روز به شکل خیلی اتفاقی جناب آقای حاج عبدالله والی تشریف آوردند و فرمودند من جبهه بودم و در منطقه بشاگرد سر در آوردم! و اوضاع را که دیدم، قول داده ام کمک کنم. شبی ده هزار نفر گرسنه می خوابیدند. ایشان درخواست مبلغ جهت تبلیغ علوم دینی با توجه به فقر اقتصادی و همچنین فقر فرهنگی منطقه را دادند. یکی از شرایط مبلغین را فرمودند: به حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا علاقه خاصی داشته باشد. بنده در جواب عرض کردم حرفی ندارم و کمک می کنم. ماه رمضان، ماه محرم الحرام حدود 10 تا 30 نفر از مبلغین را آماده و اعزام می کردیم و همچنین به سایر مناطق از قبیل بندرعباس، کرمان و منطقه هایی که عموماً مردم در خواست حضور مبلغین را داشتند.

افراد خوبی در این مبلغین بودند. آقایان مهدوی، مداح الحسینی که فهرج کرمان بود (با سپاه کرمان هم ارتباط داشتیم)، اسماعیلی و...

ص: 61





در بشاگرد: حاج عبدالله موقعیت خوبی داشت. آدم سالمی بود. حتی اینقدر قابل اعتماد بود که وجوهات شرعی را هم به او می دادند و ایشان پول ها را نزد حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می بردند و امام مقداری که امکان و لازم بود، اجازه می دادند و می فرمودند: بشاگرد مظلوم را دریابید.

گاهی حاج عبدالله از تهران با بنده تماس می گرفت که عیال من از شدت کارها خسته شده، شما صحبت کنید، ایشان حرف شما را قبول می کند و ایشان (خانمش) حرف من را قبول می کرد. حاج عبدالله اکثر افراد و مسئولین را به منطقه برده بود تا از نزدیک اوضاع را ببینند. یکی از مسئولین از مردم پرسیده بودند که چی می خواهید؟ در جواب به خاطر علاقه و اعتقادی که به امام حسین صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ داشتند، تقاضای حسینی ای کرده بودند. در آنجا مردم شب تاسوعا نمی خوابند و معتقدند که امام حسین صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ در آن شب آسایش نداشت».

ایشان شاید حدود سال 1365 از طریق انجمنی که داشتند به نام انجمن شهید سید محسن مهاجر، بنده را به اتفاق حجج الاسلام مهدوی، مؤمنی، به منطقه اعزام کردند.

قبل از ما در اولین سفر، حاج آقا محسن جلالی با آقای مهدوی سفری به بشاگرد رفته بودند و بعد از آن ما به اتفاق دوستان کار را در آن منطقه محروم ادامه دادیم.

از حاج آقا محسن جلالی اوصاف منطقه را شنیدم. در آن منطقه در فرصت های تبلیغی (محرم، صفر، ماه مبارک رمضان) با اینکه در اصفهان هم جلساتی داشتیم به عنوان نمونه در مسجد رکن الملک ماه مبارک به دعوت مرحوم حاج آقا صدرالدین کلباسی نماز ظهر و عصر و منبر به عهده حقیر بود و منبرهای خانگی هم داشتیم. ولی احساس کردیم که اگر در روز قیامت در مقابل رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قرار بگیریم و از ما سؤال کنند که چرا این منطقه را با وجود مشکلات فرهنگی و استضعاف دینی رها کردید؟ پاسخ چی بدهیم. با یک نگاه آخروی و معنوی و مسئولیتی که بعد از انقلاب به دوش ما بود کار را شروع کردیم.

اطراف این منطقه اهل تسنن بودند ولی این منطقه (خمینی شهر) شیعه نشین بود. بازگشت تشیع به این منطقه طبق مطالعاتی که داشتیم ریشه تاریخی دارد و به قرن 2 یا 3 هجری برمی گردد و این نشان می دهد که در طول تاریخ، علماء و مُبلغین در این منطقه حضور داشتند. مخصوصاً در مورد عزاداری حضرت اباعبدالله الحسین صَلَّواتُ اللهُ عَلَیْهِ مردم منطقه علاقه عجیبی به حضرت امام حسین صَلَّواتُ اللهُ عَلَیْهِ و ماه محرم داشتند و مسجد که در آن زمان نبود ولی حسینه داشتند و در مجالس روضه اهل گریه و عزاداری آن هم عاشقانه و صادقانه بودند.

یادم هست که استاد مکرم مرحوم حاج آقا مصطفی فاضل کوهانی از مدرسین حوزه علمیه که اخیراً در اثر بیماری به رحمت خدا رفتند، سال 1359 به این منطقه رفته بودند، می فرمودند: می خواستیم مواد غذایی ببریم. مسیر جاده هموار نبود. مردم را جمع کردیم و جاده را صاف کردیم تا ماشین بتواند حرکت کند.

حرکت های تبلیغی و عمرانی خیلی محدودی گاهی از طرف برخی افراد انجام شده بود. بعد از آمدن اینارگر خادم، حاج عبدالله والی و استقامت و ایستادگی ایشان خدمات چشم گیر و قابل توجهی در منطقه انجام شده بود. (1)

مرحوم والی حدود 900 کیلومتر جاده برای این مردم مظلوم آماده کردند.

از قول یکی از اهالی بشاگرد:

از خمینی شهر تا میناب حدود هفده ساعت راه بود. آرزوی بچه ها این بود که موقع رانندگی از دنده دو بروند سه، از بس جاده خراب بود. البته قبل از آن عموماً با شتر رفت و آمد می کردند و چند روزی در راه بودند. اما با جاده ای که احداث شد الان صبحانه را در میناب باشید می توانید ناهار را خمینی شهر بخورید.

با بردن میلی متر میلی متر کوه ها و زحمت طاقت فرسای بچه ها، این راه درست شده است.

بیش از سه سال بچه هایی که در جاده کار می کردند، برق نداشتند و چون نمی توانستند مواد غذایی مثل گوشت و اینها را نگه داری کنند، هر پانزده روز یکبار به نوبت می فرستادمشان شهر یک غذایی بخورند تا مبادا دچار سوء تغذیه بشوند!!

در جلسه اول حدود 30، 40 نفر برای اعزام به بشاگرد جمع شدند. در سفر قبلی حقیر بودم و حاج آقا محسن جلالی، بعد از آن سفر اوضاع منطقه به دست ما آمد و احتیاج شدید منطقه حس شد. دوستانی از قبیل حجج اسلام اسماعیلی و مؤمنی را دعوت کردیم. از لحاظ سختی کار خیلی مشکل بود. هوا فوق العاده گرم، جاده ها صعب العبور ولی جمع ما یک جمع با معنویتی بود.

در منطقه ای که بودیم خیلی فقر اقتصادی حاکم بود. خیرین بزرگواری ایام محرم می آمدند و در آن جا پخت و پز داشتند و ما افراد روستاها را در آن محل دعوت می کردیم، همه جمع می شدند. جلسات روضه و منبر به همراه اطعام برقرار می شد.

ص: 64

در یکی از جلسات جوانی مراجعه کرد در حالی که گریه می کرد و می گفت: ما روستایی داریم که ماشین رو نیست و با سختی به وسیله حیوانات یا موتور فقط می توانیم رفت و آمد کنیم، جاده نداریم، مشکلات زیادی داریم همه را تحمل می کنیم ولی از اینکه روحانی نمی آید، تحمل نداریم. وقتی این مطلب را برای حاج آقا گفتیم، فرمودند: «هر طور هست باید روحانی به این روستا برود در بشاگرد طلبه روضه که می خواند مردم واقعاً گریه می کردند. دسته جات سینه زنی و نوحه خوانی داشتند».(1)

### تبلیغ چهره به چهره

فرم هایی جهت جمع آوری اطلاعات افراد از احکام دینی تهیه شده بود که بعد از مراجعه به درب خانه افراد و پرسش از آنها پُر می کردیم. به عنوان نمونه سؤال از احکام غسل، نماز و سایر مسایل. گاهی خانم خانه بلد بود ولی شوهرش آگاهی نداشت. و این هم نتیجه این بود که خانم اهل مسجد ولی همسر ارتباطی نداشت.

ایشان در کار تبلیغ به فکر مادیات و استراحت و آسایش نبودند. منطقه ای بود که شاید 10، 15 روز غذای مناسب، استراحت کافی، و حتی دستشویی مشکل بود، ولی در عوض صفا و صمیمیت بود.

البته خیلی سعی می کردند شرایط خوب برای مبلغین فراهم شود و به بنده می فرمودند: تا جایی که می شود امکانات برای طلاب فراهم کن. بنده هم چون آنجا غذا نبود، خشکبار تهیه می کردم که طلبه ها استفاده کنند.(2)

ص: 65

---

1- . مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

2- همان

در سال 69 با دعوت مرحوم حاج عبدالله والی فعالیت فرهنگی و تبلیغی را در بشاگرد آغاز نمودند. ابتدا تعدادی از فضیای توانمند حوزه علمیه قم را به این منطقه اعزام نمودند که در بشاگرد مستقر شدند و با عنایت به اینکه مشکلات این منطقه باید به دست جوانان همین منطقه حل می شد، با تلاش و کوشش روحانیون مستقر، ابتدا حوزه علمیه برادران و سپس حوزه علمیه خواهران تأسیس گردید که هم اکنون بیش از سیصد و پنجاه طلبه در این حوزه ها مشغول به تحصیل می باشند و امور فرهنگی و تبلیغی این منطقه مهم و استراتژیک توسط همین طلاب انجام می گردد. (1)

در همان ایام مرحوم حاج عبدالله والی با ایشان آشنا شده بود. حاجی با ایشان (درباره اوضاع منطقه و بحث اعزام طلاب به منطقه) درد و دل کرده بود. در سفری که حاج آقا به منطقه داشتند، همزمان شده بود با وقتی که حاجی به خاطر مشکلات زیاد می خواست بیاید تهران، حاج آقا به حاج عبدالله گفته بود این جا یک حوزه علمیه بزنید؛ مبلّغ آوردن از شهرهای دیگر سخت است.

حاجی در مرحله اول گفته بود: این کار سخت و مشکلی است.

ایشان در جواب فرموده بودند: نیت کن و من توانایی این موضوع را در شما می بینم. این جا کسانی هستند که استعداد خاصی دارند، و بالاخره این صحبت ها مؤثر شد و نتیجه آن زدن کلنگ حوزه علمیه بشاگرد شد. بعد از ساخت حوزه، اساتید خوبی دعوت شدند و الآن در آنجا تا پایه نهم درسی حوزه تدریس می شود.

در بین کارهای مرحوم حاج عبدالله در منطقه بشاگرد حوزه علمیه از کارهای موفقیت آمیز بود. در اثر تلاش هایی که شد همین بچه های بشاگرد، در بین حوزه های علمیه موفق به کسب رتبه های بالایی شدند و حتی در حوزه قم رتبه اول شدند.

ص: 66

ایشان به مرحوم حاج عبدالله خیلی سفارش و اصرار می کرد و می گفت: صبر خوبی داری و این صحبت ها خیلی مؤثر بود و سبب شد حدود 23 سال حاجی در منطقه فعالیت کند.

وقتی حاجی به رحمت خدا رفت من در مراسمی که در یکی از مساجد اصفهان برای مرحوم اخوی گرفتند حاج آقا مهاجر را زیارت کردم و قصدم این بود، به خاطر شرایط و خاطراتی که از حاجی در منطقه داشتم از بشاگرد برگردم و دیگر ادامه ندهم. بعد از منبری که حاج آقا مهاجر در آن مراسم رفتند، از بنده برای ناهار دعوت کردند. ایشان اصرار کردند و ما هم رفتیم. در آن جلسه آقای مرجوی رئیس کمیته امداد استان هم بودند. ایشان (مرحوم حاج آقا) تأکید کردند باید حضورتان در بشاگرد باشد و با حاج محمود ادامه کارهای حاج عبدالله را بدهید. گفتم: من توان کار را اصلاً ندارم و ما سه برادر با هم بودیم و الان حاج عبدالله نیست و هر کجا پا می گذاریم حضور حاجی بوده و از لحاظ روحی آمادگی ادامه کارها را ندارم.

فرمودند: نه، شما آن جا باشید، این توان در شما هست. بالاخره قول را از ما گرفت. خدا را گواه می گیرم اصلاً طاقت نداشتم اما با نصیحت های حاج آقا احساس مسئولیت دوباره ای کردم و دیگر می ترسیدم که منطقه را ترک کنم.

حاج عبدالله هر وقت از مشکلات منطقه خسته می شد خدمت ایشان می رسیدند و صحبت می کردند و با صحبت های حاج آقا آرام می شدند. همین حس برای خودم هم بود. ایشان یک دید عجیبی روی بشاگرد داشت، و با یک علاقه خاصی، موضوعات را پیگیری می کردند.

فعالیت های زیادی در بشاگرد شد ولی از بهترین کارها حوزه علمیه بشاگرد بود. ما در زمان سابق یک روحانی هم نداشتم و مُبلِّغ از شهرهای دیگر می آمد. الان چند سال است که مُبلِّغ داریم. تازه به شهرستان های قشم، هرمز، سیریک، میناب، بندرعباس، هم اعزام داریم. (1)

ص: 67



حدود سال 74 یا 75 به پیشنهاد حاج آقا و به اتفاق حاج آقا مؤمنی قرار شد در بشاگرد مستقر شویم. قرار بر این شد که حوزه علمیه در آنجا تشکیل شود. تا آن موقع روحانیون از طرف حاج آقا که گاهی تا 20 نفر هم می شد به منطقه اعزام می شدند ولی با این وجود به خاطر وسعت کار، جوابگوی منطقه نبود و با حاج آقا والی هم مذاکرات بیشتری شد و در آن موقع مسئولیت فرهنگی کمیته امداد را داشتیم.

ایشان (حاج آقا والی) هم در اول کار می فرمودند: ما با خیرین تهران و جاهای دیگر حوزه راه اندازی کرده ایم، جوابگو نبوده و الآن هم تعطیل است و مخارج عمرانی آن بر روی دوش ما باقی مانده و نتیجه لازمه را نداشته است. حاج آقا والی این مطالب را مطرح کردند که چه کسی حاضر است اینجا بماند؟ گفتم: ما می مانیم. ایشان فرمودند: این که می مانید و در تربیت طلاب و مبلغین تلاش می کنید را بنویسید و مکتوب کنید.

طرح هایی را با دوستان طراحی کردیم، مثل تأسیس یک مرکز قرآنی، طرح حوزه و تأسیس پروژه های کار و صنعت جهت اشتغال در منطقه.

در اجرای طرح ها مشکلات داشتیم و نیازمند یک ساختمان بودیم. کار صنعتی هم احتیاج به متخصص داشت.

در آن جا دانش آموزان به شکل شبانه روزی از اول راهنمایی به مدت هفت سال در اختیار کمیته امداد بودند. ساعات فراغت آنها حتماً باید به امور مفیدی می گذشت و اشتغال آنها باید پیگیری می شد که بعد از اخذ مدرک دیپلم با مشکلات جدیدی روبرو نشوند. کارها شروع شد. در سال اول طرح قرآنی را در یکی از مدارس راه اندازی کردیم. بنده و آقای مؤمنی به همراه خانواده هایمان، یک مرکز قرآنی تأسیس و دو دوره 4 ماهه موفق از کلاس های قرآنی، آموزش احکام و تاریخ اسلام برقرار کردیم.

در مورد دختران هم خانواده های آنها فقط به ما اطمینان داشتند. می رفتیم دخترها را تحویل می گرفتیم و آخر هفته که درسشان تمام می شد، به منازلشان بر می گردانیدیم.

طرح ها بنابر دلایلی ادامه پیدا نکرد. تصمیم گرفتیم برگردیم. قبل از اینکه بیاییم مسئولین شاخه ها (4 شاخه کاری داشتیم) را در یک جلسه جمع کردیم و اطلاعیه ای برای جذب طلبه در حوزه چاپ کردیم. شرایطی را در آن درج کردیم و این شاخه ها اطلاعیه ها را در مناطق خودشان تبلیغ کردند.

بنده برگشتم ولی حاج آقا مؤمنی ماندند و بالاخره چند نفر آمدند و سال بعد حوزه با حضور مرحوم حاج آقا حسین مهاجر کلنگ زنی شد. (1)

کار حوزه را با 6 طلبه و آن هم زیر پله ای در کمیته امداد، که به عنوان خوابگاه از آن استفاده می کردیم، شروع کردیم. سیدی که اهل معنویت بود به حاج آقا این نوید را داده بود که شما ناراحت کار حوزه نباشید.

حوزه با آن مشکلات و ناملايمات، در واقع کشتی و سفینه رحمت در آن منطقه

ص: 69



شد. افتتاح حوزه با آن محرومیت فرهنگی، یک انقلابی در منطقه بود. در منطقه روحانی کم بود، ما هم در یک جا ثابت نمی ماندیم هر شبی یک روستا می رفتیم و این روش را با حاج آقا مشورت کردیم، ایشان فرمودند: کار خوبی است.

یادم هست در مسیر روستاها یک روستا نرفته بودم، وقتی آنها را دیدم گفتند: ما نذر کردیم یک روحانی در روستای ما بیاید. (1)

در فصل گرما نمی شد آنجا کلاس برقرار کرد. طلبه ها را جهت کلاس ها به مناطق خوش آب و هوا از قبیل اصفهان در حوزه حبیب آباد، قزوین و یزد می بردیم.

مرحوم حاج آقا مهاجر پشت کار و اهتمام فوق العاده ای داشتند که مناطق محروم که روحانی رفت و آمد نمی کند، مُبَلَّغ بفرستند. (2)

حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محسن مؤمنی از روحانیون فعال در منطقه بشاگرد:

فعالیت های حوزه ادامه پیدا کرد تا پایه های بالاتر، ما دوباره حدود سال 81 تا سال 91 رفتیم و کارها را ادامه دادیم. این ده سال را آن جا به اتفاق خانواده ماندیم.

مرحوم حاج آقا مهاجر ریاست هیأت اُمناء را داشتند.

طلبه ها تابستان به اصفهان یا شهرهای دیگر می آمدند. علاقه ایشان به مناطق محروم، بشاگرد را زنده کرد. وقتی به همراه دوستان برای منطقه محروم بشاگرد رفتیم، از منطقه تبلیغی که بر می گشتیم جلساتی با ایشان داشتیم و ایشان این نکته را تذکر می دادند که بشاگرد مورد توجه حضرت ولی عصر عَجَلُ اللّهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الْكَرِیْمُ است.

در ایام جنگ ما سفرهایی جهت تبلیغ به جبهه داشتیم. با منطقه بشاگرد هم ارتباط تبلیغی داشتیم. فعالیت های خوبی هم با حمایت حاج آقا مهاجر و سایر دوستان انجام شد.

حاج آقا عنایت خاصی به منطقه بشاگرد داشتند و می فرمودند: امام زمان عَجَلُ اللّهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ الْكَرِیْمُ روی

ص: 70

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

2- همان

فعالیت های این منطقه عنایت دارند. (1)

حدود سال 69 جلسه ای با ایشان داشتیم. فرمودند: می خواهی حضرت ولی عصر عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجُهُ الشَّرِيفُ از تو راضی باشد؟ عرض کردم: بله، از آرزوهای ماست. فرمودند: باید بروی بشاگرد. (2)

ص: 71

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد اسماعیلی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

در شهرستان برخوار فعالیت های تبلیغی و کمک به فقرا داشتند.

در روستای محسن آباد روزهای جمعه برای منبر و تبلیغ و کمک به افراد بی بضاعت تشریف می آوردند. در آن اوایل جلسات در منازل برقرار می شد البته بعد از مدتی در مسجد الکریم و بعد در حسینیه روستا برقرار می شد. در منزلی هم جلسه ویژه خواهران برپا بود.

### خیریه جوادالائمہ صَلَوَاتُ اللہِ عَلَیْہِ مَحْسَن آباد

در یکی از این جلسات هفتگی که صبح های جمعه در روستا داشتند پیشنهاد تأسیس خیریه را برای کمک به محرومین دادند.

هیأت امنایی تشکیل شد و با زحمات و پیگیری های ایشان خیریه به ثبت رسید. (1)

با کمک مردم کار شروع شد. ایشان نظرشان این بود که اول تابلو را نبریم بالا، که سطح توقعات مردم بیش از توانایی خیریه شود. فعالیت ها به شکل زیرزمینی شروع شد.

ماهی یک گوسفند ذبح می شد. کمک های حاج آقا هم محدود به روستا نبود بلکه نیازمندان دولت آباد، دستجرد، و سایر روستاها و اصفهان و مناطق دیگر هم بهره مند می شدند. در کمک ها جالب این بود که احتیاجات افراد را می دانستند که مورد نیازشان چیست. (2)

این برادران مهاجر خدمات زیادی به روستا داشتند. اخوی ایشان مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مهاجر حدود سال 1358 پیشنهاد تشکیل یک قرض الحسنه را برای مردم روستا (محسن آباد) دادند. یک شب مسأله صندوق

ص: 72

---

1- مصاحبه با جناب آقای عباس حق شناس

2- مصاحبه با جناب آقای محمد علی زارعان

قرض الحسنه را در مسجد مطرح و ضرورت آن را برای اهالی بیان کردند. برای شروع کار، خودشان مبلغ هزار تومان که در سال 58 رقم قابل توجهی بود را به عنوان سرمایه برای قرض الحسنه قرار دادند و گفتند: این پول را من نمی خواهم و همین پول پشتوانه مالی صندوق و قرض الحسنه شد. (1)

### ساختمان امامزاده سید صالح؛ پایگاه فرهنگی

در آن زمان مزاری که مشهور به سید صالح و خواهرانش و الان محل دفن شهداء هست یک حالت مخروبه ای داشت. مرحوم حاج آقا به بنده فرمودند: شما (برای تجدید بنا و رفع مشکلات) بیایید. با افراد دیگر هم صحبت کردند و با کمک های مالی که فراهم کرده بودند ساختمان امامزاده تجدید بنا شد.

فرمودند: شما واسطه بین ما و مردم باش و کارها را نظارت کنید و مرحوم حاج آقا نقشه را از اداره اوقاف گرفتند و ما هماهنگی کارها را انجام می دادیم. مردم هم خیلی کمک کردند. اگر حمایت های ایشان نبود معلوم نبود کاری صورت بگیرد.

امور فرهنگی روستا و جلسات را به جناب حجة الاسلام حاج شیخ حسن حق شناس سپردند و افراد دیگری را هم برای برگزاری جلسات هفتگی هماهنگ کردند، که جلسات همیشه تشکیل شود. تشکیل کتابخانه روستا هم از کتاب های ایشان بود. (2)

### فعالیت در شهر اصفهان

ایشان در حالی که در برخی از مناطق محروم کشور فعالیت داشتند، ولی از اوضاع فرهنگی و کارهای تبلیغی در شهر اصفهان هم غافل نبودند. غیر از جلساتی که ایشان را دعوت می کردند و حتی با کهولت سن و مشکلاتی که داشتند حضور پیدا

ص: 73

---

1- . مصاحبه با جناب آقای حاج رضا زارعان

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد محمدی راز

می کردند، جلساتی را هم راه اندازی و مدیریت می کردند.

در روضه ای که ایام دهه آخر ماه صفر به لطف خدا و عنایت اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ برگزار می کنیم، سال قبل از رحلتشان از ایشان دعوت کردیم و با شرایطی که حتی منزل ما پله هم داشت و برای ایشان واقعاً سخت بود ولی تشریف آوردند و حاضرین را از حضور و کلامشان بهره مند نمودند. (1)

حدود سی سال قبل وقتی این مرد توانا با دیدن ناتوانی و توقف این بنده ضعیف خداوند، تصمیم به حرکت قدم به قدم بنده گرفتند، در طول زمان با رهنمودها و تذکرات خود چراغ راهم بودند. این جلسات تا یک هفته قبل از انتقال ایشان به بیمارستان ادامه داشت.

در ابتدا ایشان پیشنهاد برگزاری جلسات روضه در ایام فاطمیه را دادند، که هنوز بیش از ده سال به عنوان یادگار این مرد مُصمم و آسمانی پابرجاست.

سالهای سال خودشان مدیر و واعظ و هدایتگر و مددکار جلسات بودند. حتی سال قبل (از رحلتشان) با کهولت و ناتوانی، یک ساعت کلام از دل برخواسته خود را به دل های مشتاقان فاطمیه تقدیم نمودند.

ایشان سعی داشتند دست ها را بگیرند و از کوچه پس کوچه های تاریک و باریک دنیای خاکی بیرون ببرند، و با شنیدن نمونه هایی از معرفت و ایمان و ایثار، آسمانی بیندیشند. (2)

با این روحیه افراد زیادی با ایشان ارتباط داشتند. این بزرگوار با سعه صدر وقت می گذاشتند و تلاش در رساندن مطالب ناب به افراد داشتند. روحش شاد.

ص: 74

---

1- به نقل از جناب آقای حاج سید مصطفی مهاجر

2- به نقل از جناب آقای محمد رضا فکار از اساتید دانشگاه شهید مهاجر

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری:

منظور از امور فرهنگی، فرهنگ دینی و معارف اسلامی است. این زاویه دلسوزی برای دین و متدینین، در ایشان به خوبی مشهود بود. فعالیت های فرهنگی و تبلیغی ایشان هم در دو بُعد و زاویه قابل توجه بود: یکی فعالیت تبلیغی شخص ایشان و دیگری اعزام مبلغ دینی به مناطق مورد نیاز. ایشان تشنه آموختن معارف دینی و آموزش دادن آن معارف به مردم بودند. از هر فرصت و موقعیت کوچک و بزرگ برای تبلیغ دین و نشر معارف دینی بهره می بردند.

آن مرحوم نکته ای را به طلبه های جوان می گفتند: در هر پایه علمی و عملی که هستید، از تبلیغ و سفر به مناطق محروم اعراض نکنید؛ درس و بحث جای خود، تبلیغ هم جای خود.

در اعزام طلاب و روحانیون به عنوان مبلغ، بسیار کوشا و موفق بودند تا جایی که زمینه حضور طلاب و مبلغان دینی را در مناطق متعددی به خصوص در استان ها و مناطق جنوبی کشور فراهم کردند.

### اعزام به مناطق محروم

از بدو پیروزی انقلاب با عنایت به تجاری که در برنامه تبلیغی داشتند، اعزام مبلغ به مناطق محروم کشور از قبیل استان های، فارس، سیستان و بلوچستان، ایرانشهر، هرمزگان، کرمان، بزم، فهرج، کردستان، و... را آغاز نمودند. با شروع جنگ تحمیلی اعزام به مناطق جنگی را نیز به برنامه های خود اضافه نمودند.

در سال 69 با آشنایی اسطوره خدمت، مرحوم حاج عبدالله والی، اعزام مبلغ را به منطقه محروم بشاگرد اختصاص دادند.

بسیاری از فضایی توانمند حوزه های علمیه قم و اصفهان که امروزه از اساتید و

شخصیت های حوزوی هستند در این اعزام ها حضور فعال داشتند. (1)

## بررسی محرومیت مناطق

ایشان روششان این طور بود که سعی می کردند که نقاط محرومی که نمی توانستند، مبلغ و روحانی دعوت کنند، طلاب را اعزام کنند.

سه سال اول انقلاب را در منطقه ای بین کرمان و طبس بودم.

یک سال حاج آقا برای آن منطقه 40 نفر را جهت تبلیغ اعزام کردند که در آن موقع تعداد قابل توجهی بود. منطقه ای فوق العاده محروم، که یادم هست از شدت محرومیت و کار و تلاش سه سال مریض شدم.

اخوی مرحوم ایشان حاج سید محمد مهاجر هم فعالیت را در سیرجان آغاز کرده بود. لذا با سازمان و نهادهای مربوط جهت مستقر شدن روحانیون، هماهنگ کردیم. حضور این تعداد طلبه در منطقه سابقه نداشت.

یادم هست که در اوایل انقلاب در اطراف بم و کهنوج چند مسجد ساختند. در آن منطقه کسی به غیر از مرحوم حاج آقای مهاجر به فریاد ما نمی رسید.

روش دیگر ایشان این بود که خودشان می آمدند و از نزدیک منطقه را بررسی می کردند و حضور در مناطق داشتند. یک بار دیگر هم حدود 6 ماه از طرف ایشان به منطقه فولادشهر و آقایان دیگر به منطقه باغ بهادران و چرمیهن و سایر مناطق اعزام شدیم. (2)

حدود سال 61 به وسیله حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی راز به حاج آقا معرفی شدم. ایشان همیشه دنبال این بودند که در قم طلبه های فاضل و مؤثر را شناسایی کنند و بتوانند به مناطق محروم اعزام کنند و این روحیات و سبقه اخلاقی و معنوی و خلوصی که در ایشان بود، ما را جذب و توفیق همراهی ایشان را نصیبمان کرد.

ص: 76

---

1- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی راز



ایشان در باب تعریف منطقه محروم مثل دیگران نگاه نمی کردند. چون معمولاً جاهای دور افتاده از مرکز را محروم می دانند ولی به نظر می رسید دیدگاه ایشان این بود که هر جایی که از لحاظ فرهنگی مستضعف باشد و از جهت اطلاعات دینی ضعیف باشد محروم است. این مناطق را اعم از دور و نزدیک مثل: بشاگرد، کازرون، لردگان، فارس، اطراف شهریار، سنندج، خراسان، مناطق عشایرنشین، اطراف اصفهان و سایر مناطق را شناسایی می کردند و اعزام می کردند. (1)

نمونه ای از انحرافات فکری و عملی در مناطق محروم به نقل از ابوالشہید حاج شیخ محمد مداح الحسینی از مبلغین و فعالان فرهنگی در مناطق محروم:

یکی از سفرهای تبلیغی اینجانب در سال 1362 به روستاهای کرمان بود و بنده از

ص: 77

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمد سعید جواهری (البته شایان ذکر است این مناطق به همت مبلغین دلسوز و همیاری مردم شریف منطقه تغییرات چشمگیر از لحاظ فرهنگی داشته است.)



طرف حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای سید حسین مهاجر پدر شهید، به آنجا اعزام شدم. رسم آنجا این بود که هر کس به مشهد یا کربلا می رفت، هنگامی که از سفر بر می گشت تمام آبادی اعم از زن و مرد دم دروازه به استقبالش می رفتند و به گونه ای عمل می کردند که گویا زائر با آنها محرم است، یعنی با او مصاحفه و معانقه و دست و روبوسی می کردند؛ ولو آن زائر زنی نامحرم باشد.

بنده به عنوان یک مبلغ منبر رفته و سخنرانی کردم و با بیان مسایل حجاب و محرم و نامحرم، مردم را از این کار منع نموده و این عادت غلط را از سر آنها انداختم.

در همان سفر بعد از چند روز با محافظ از طرف سپاه به روستاهای اطراف فهرج رفتیم. (زیرا راه ها به سبب وجود قاچاقچیان و درگیری های به وجود آمده امن نبود) من برای اهل تسنن منبر رفته و روضه هم می خواندم و می دیدم که آنها نیز در مصائب اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ گریه می کردند. (1)

### «هفتاد ساله که عمامه به سر ندیده بودیم»

از طرف حاج آقا، به مناسبت ماه مبارک رمضان به مناطقی که واقعاً هم محروم بودند، اعزام شدیم، دیدم که مسایل اولیه مثل وضو، نماز، روزه را هم مطلع نیستند. با اینکه ماه مبارک بود، به ما هم تعارف چایی می کردند!! پانزده روز اول، مسایل اولیه مورد نیاز را گفتیم تا کم کم روزه گرفتن را شروع کردند.

نکته قابل توجه این که می گفتند: «هفتاد ساله که عمامه به سر ندیده بودیم». (2)

### سوز تبلیغ در مناطق محروم

سال 1366 به دعوت آیت الله صادقی به مناطق محروم یاسوج رفتیم. مرحوم حاج آقای مهاجر متوجه شده بودند که ما رفتیم. چندین مرتبه تماس گرفتند و از این

ص: 78

---

1- گذری بر خاطرات تبلیغی، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مداح الحسینی، ص 32

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود رحیمی (امام جمعه سابق دولت آباد بر خوار)

خدمات آن منطقه (ساخت مساجد، رسیدگی به فقراء و محرومین و...) خوشحال شدند و تشویق می کردند.

چند مبلغ خوب از جمله مرحوم حاج شیخ مصطفی فاضل از مدرسین سطوح عالی، شیخ مرتضی مدّاح علی را برای کمک به امور تبلیغی فرستادند. (1)

برخی از این مناطق در شدت محرومیت بود، شدت فقر فرهنگی طوری بود که مشاهده می شد در برخی از این مکان های تبلیغی اول ازدواج می کردند و بعد اگر آخوند گیر می آمد ازدواج شرعی و عقد می خواندند. (2)

موردی بود که سه تا بچه داشتند و بعد عقدش را خواندیم. (3)

با مرحوم حاج آقا ارتباط زیادی داشتیم. ایام جنگ به گُردستان و بعد از آن هم به منطقه محروم لُردگان و همچنین مناطق باغ بهادران و چرمهین اعزام داشتند. (4)

## انگیزه الهی

حجة الاسلام والمسلمین حاج محمد سعید جواهری از روحانیون و مبلغین مناطق محروم:

ایشان از این همه اعزام و کارهای تبلیغی، انگیزه ای غیر از خدا و ترویج مسائل دینی و تبلیغ مکتب تشیع، نداشتند.

برای رفع مشکلات تلاش می کردند. مسئولین را در جریان قرار می دادند.

کارها را مُخلصاً و لِوجه الله انجام می دادند. مجسمه اخلاق و تقوی بودند. اصلاً دنبال مطرح شدن خودشان نبودند و اینکه اعلان کنند طلبه از کجا اعزام شده برایشان مهم نبود، دنبال انجام وظیفه بودند. بیشتر دنبال مناطقی بودند که افراد و مراکز تبلیغی

ص: 79

---

1- مصاحبه با آية الله حاج شیخ اصغر صالحی تبار

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین محمد سعید جواهری

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی راز

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

اعزام نمی کردند و به همین سبب مُوازی کاری نمی شد. خیلی از مناطقی که اعزام می کردند، بدون اینکه مقید باشند انجمن شهید مهاجر مطرح شود، مناطقی بود که اصلاً گاهی ماشین نرفته بود، آب و برق هم نداشتند. ایشان از شنیدن وضعیت این مناطق ناراحت می شدند.

این بزرگوار فردی وظیفه شناس بودند و محوریت کارهایشان را حضرت ولی عصر عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ می دانستند. بعد از سفر تبلیغی، طبق عُرف ما باید خدمت ایشان می رسیدیم ولی ایشان به مدرسه و حجره ما آمدند. خیلی خوشحال شده بودیم. (1)

### کار سلیقه ای نه

حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محسن موسوی از مبلغین مناطق محروم:

در اینکه هر منطقه ای چه کمبود دارد تلاش می کردند. خیلی دقت می کردند که روحانیون دیگر محلی، جایگاهشان حفظ شود و روی این مطلب تأکید داشتند. مسئولین را در جریان قرار می دادند، علاوه بر پیگیری رفع مشکلات، سعی می کردند هر کاری را به اهل خودش بسپارند. به طلبه ها سفارش می کردند ضرورت ها را شناسایی کنید و به سلیقه شخصی خودتان عمل نکنید.

### حساسیت در انتخاب طلبه

در انتخاب طلبه حساس بودند. کار دعوت مبلغین را به عهده بنده گذاشته بودند.

فرمودند: طلبه هایی که اهل تقوا، خوش بیان و روضه خوان هستند را جمع کن. (2)

وقتی که قصد اعزام طلبه داشتیم، درباره عدالت آن طلبه خیلی حساس بودند و از من می پرسیدند: طلبه ای که اعزام می کنی خودت به امامت او نماز می خوانی؟ (3)

ص: 80

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمود مهدوی

3- مصاحبه با آیه الله حاج شیخ احمد فقیهی

قبل از اعزام طلاب قم، جلسه ای معمولاً در منزل ما برگزار می شد و حاج آقا تشریف می آوردند و تذکرات لازم را می دادند. فقط تأکید ایشان روی تبلیغ دین اسلام بود. وضعیت منطقه را توضیح می دادند و با بیان ایشان، انگیزه طلبه ها بالاتر و با جدیت بیشتری وارد عمل می شدند. ایشان تذکر می دادند که فضایی جهت تبلیغ اسلام بعد از هزار و چند سال فراهم شده است. اگر وظایف را انجام ندهیم، نمی توانیم قیامت پاسخگو باشیم و می فرمودند: از تحکم و رفتارهایی که موجب زدگی مردم از روحانیت می شود خودداری کنید و روی این نکته تأکید داشتند. (1)

مرتب می فرمودند: دشمنان چقدر کار می کنند. ما هم در مقابل مناطقی در کشورمان داریم که حتی روحانی ندیده اند و نمونه هایی را که دیده بودند، نقل می کردند. این نقل ها باعث تشویق و حرکت افراد جهت فعالیت های تبلیغی می شد.

از شهدا صحبت می کردند و می فرمودند: کاری کنیم که شرمنده شهداء نباشیم. بالاخره این شهداء خون خودشان را دادند و گمنام بودند.

## جلسات مؤثر

جلسه ای قبل از اعزام طلاب اصفهان، در یکی از حجرات مدارس صدر، نیم‌آورد و یا جده بزرگ برگزار می کردند. در آن جلسات بیاناتی راجع به وظایف تبلیغ داشتند. علاوه بر تشویق و ترغیب روی یک نکته تأکید داشتند که طوری تبلیغ برویم که یک برگه ای به منظور تأیید از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بگیریم.

معمولاً جلسات اعزام با توسل شروع می شد. در آن زمان عموماً توسلات و زیارات را آیه الله حاج سید ابوالحسن مهدوی می خواندند. حاج آقای مهدوی زودتر از ما در امور تبلیغی با حاج آقا همراهی می کردند. در این جلسات اعزام تذکرات اخلاقی

ص: 81

داشتند. گاهی هم با آن بیان مختص خودشان نهیب می زدند و می فرمودند: عمل نمی کنیم. اگر عمل می کردیم وضعمان خیلی بهتر از حالا بود. (1)

## نَلاش و جدّیت ایشان

همیشه به فکر این مسئله بودند که مقدمات را آماده کنند، این بزرگوار نه اینکه فقط اعزام کنند بلکه تا اتمام کار تبلیغی در آن محل، پیگیر کارها بودند.

شاید اقتضای سنی ایشان این حجم از فعالیت نبود. همه اش به فکر این مسأله بودند که از مقدمات تا مؤخرات امور تبلیغی را آماده و پیگیر کارها باشند، تا طلبه ها اعزام شوند. ایشان در منبر و تبلیغ روی بیان مسائل شرعی و احکام، بعد روی مسائل اخلاقی و به خصوص پاسخگویی به شبهات تأکید داشتند. (2)

## حفظ عزّت طلاب

ایشان شأن طلبه را حفظ می کردند. گاهی طلبه به منطقه تبلیغی که می رود به علت عدم هماهنگی ها سرگردان می شود، مکانی برای او پیش بینی نشده و سایر مسایل، ولی در اعزام های ایشان همه چیز هماهنگ بود. رفت و آمد، امکانات و مسیر تبلیغ را برای طلبه هموار می کردند. مثلاً وقتی از اصفهان برای بشاگرد می رفتیم وسائل مختلف تهیه می کردند و ما می رفتیم میناب و آنجا هماهنگی لازم شده بود. گاهی طلاب به اتفاق خانواده می رفتند و این هماهنگی در کار ما خیلی مهم و مؤثر بود. البته حاج آقا سید محمد باقر (فرزندشان) هم همکاری فوق العاده و مؤثری داشتند.

آن زمان مشکلات زیاد بود. فاصله میناب تا خمینی شهر بشاگرد حدود 10 تا 12 ساعت طول می کشید. خیلی طلبه ها که به منطقه می رفتند، به دلیل نبود امکانات بهداشتی بیمار بر می گشتند. الان آن مسیر به همّت کمیته امداد و همکاری حاج آقا و

ص: 82

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمود مهدوی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمد سعید جواهری

مرحوم حاج عبداللّه والی پنج ساعت شده، خیلی آنجا زحمت کشیده شد. (1)

همیشه روی این نکته تأکید داشتند که کمک به مُبلغین طوری نباشد که باعث تحقیر و ذلّت باشد. به نظر می رسید که دفتر و تشکیلاتی در کار نیست ولی تأکید می کردند که منظم و به دقت کارهای انجام شده، در دفتری ثبت شود. (2)

## تشویق طلاب

حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسن حق شناس از مبلغین و فعالان فرهنگی:

همیشه طلاب و روحانیون را جهت انجام فریضه تبلیغ مورد تشویق و دعای خودشان قرار می دادند و این مطلب در روحیه مُبلغین و تلاش آنها در این عرصه بسیار مهم بود. یکی از مشوّقین ما در زمینه تبلیغ ایشان بود و این ها سبب شده بود ما در مناطقی که استقامت در آن سخت بود بمانیم. البته ناگفته نماند فقط اهل گفتن نبودند خودشان هم پیشقدم بودند. (3)

حدود سال 1365 از طرف حاج آقا همراه حجة الاسلام و المسلمین سید محمد مؤمنی جهت تبلیغ به طرف لُردگان رفتیم. بعد از گذشت ایام تبلیغی، یک روز دیدم مرحوم حاج آقا مهاجر به مدرسه نیم آورد آمدند و سراغ بنده را گرفتند. من هم ایشان را تا آن موقع ندیده بودم. بنده را مورد تقدیر و تشویق قرار دادند و این تشویق و بزرگواری ایشان که خودشان آمده بودند جهت تکریم مُبَلِّغ، سبب ارتباط ما با ایشان شد.

وقتی اینگونه برخورد کریمانه و بزرگوارانه ایشان را دیدم از آن سال تا الآن با هیچ ارگان و مرکز تبلیغی، به تبلیغ نرفتم و هر کجا ایشان می فرمودند، می رفتیم. فقط یک مورد سال 74 از طرف جای دیگری به بم اعزام شدم. (4)

ص: 83

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین دکتر شیخ براتعلی حق شناس

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمد سعید جواهری

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ احمد اسماعیلی

4- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید محسن مؤمنی

بعد از اتمام اولین سفر تبلیغی که ایام محرم بود. حاج آقا به ما سر زدند و فرمودند: دهه آخر ماه صفر را چکار می کنید؟ عرض کردم: برنامه ریزی کردیم با یکی از دوستان دروسی را مباحثه کنیم. ایشان سرشان را بالا گرفتند و فرمودند: هر طور صلاح می دانید، اما امام حسن صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ خیلی غریب هستند. بعد از این صحبت که کاملاً الهی و با صداقت بیان شد، بنده عرض کردم: هر کجا شما بفرمایید من آماده هستم. (1)

### تذکرات و تجربیات

یک سالی جهت تبلیغ رفته بودم و موفقیت هایی حاصل شده بود. از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدند. تقریباً حدود 70 خانم در کلاس های ما شرکت می کردند، آن وقت خدمتشان عرض کردم که جهت تشویق اعضای کلاس اگر می شد یک هدیه ای تهیه کنیم خیلی مؤثر بود و پیشنهاد تهیه 70 چادر را دادم.

ایشان فرمودند: اینکه بتوانیم هزینه اش را تأمین کنیم یک بحث است، ولی این نکته را بدان که تبلیغ به گونه ای باشد که خودت یا دیگری که بعد از شما رفت بتواند ادامه دهد.

منظورشان این بود الان که 70 چادر جایزه بدهی دفعه بعد باید یک هدیه بالاتری تهیه کنی، در صورتی که همیشه این امکان فراهم نیست. متذکر می شدند که خیلی منطقی و معقول جلو بروید.

می فرمودند: همیشه برای جنبه ایجابی کار فکر نکنید، گاهی برای وقتی که در کار موفق نمی شوید هم فکر کنید. (2)

ص: 84

1- همان

2- همان

در دیدارهای خانوادگی که خدمتشان می‌رسیدیم نصیحتی می‌فرمودند که گاهی در موقعیت‌های خاص، نجات بخش کارهای ما بود و دستمان را می‌گرفت از جمله:

در یکی از این سال‌ها ماه مبارک رمضان، از طرف دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری به دانشگاه رفسنجان اعزام و در بدو ورود متوجه شدم که به تنهایی نمی‌توانم پاسخگوی نیاز تبلیغی حدود سه هزار دانشجوی مذهبی، مشتاق و با انگیزه این دانشگاه باشم.

بنابر این به سازمان تبلیغات شهر رفسنجان مراجعه و تقاضای روحانی برای کمک کردم. یکی از طلاب سفیران هدایت، اعزامی از قم به من معرفی شد و بعد از آشنایی و هماهنگی‌ها، بین خودمان تقسیم کار کرده و مشغول انجام وظایف تبلیغی شدیم.

طلبه جوان و کم‌سن و سال سفیران هدایت، با وجودی که سوابق طلبگی و تبلیغی اش، اصلاً قابل قیاس با بنده نبود، اما از جهت کیفیت محتوا و روش‌های تبلیغی، آشکارا گوی سبقت را از من ربوده و آن‌چنان مسلط، با انگیزه و خوش ذوق بود که نه تنها خیلی زود جای خودش را بین دانشجویان باز کرد بلکه انصاف آن بود که جای ما را هم بگیرد، به این معنا که اماکن و موقعیت‌های اصلی تبلیغی دانشگاه در اختیارشان باشد و من نقش کمک ایشان را ایفا کنم.

این‌جا موقعیتی بود که توصیه‌های مرحوم عمو حاج آقا حسین به دادم رسید و کمکم کرد تا بتوانم بعد از کشمکش‌های درونی فراوان، بالاخره نفسانیت خودم را زیر پا گذاشته و تصمیم درست را بگیرم.

از جمله کلمات و جملاتی که در آن موقعیت مکرر به ذهنم می‌آمد، حکایتی بود که از سیره علماء برایم نقل کرده بودند با این مضمون که واعظی بر فراز منبر متوجه ورود عالم و سخنران بهتر از خود به مجلس شده، همانجا با اعلام برتری عالم جدید الورد از منبر پایین آمده و رشته سخن را به وی می‌سپارد.



خلاصه، آن ماه مبارک رمضان تأثیر کلام مرحوم حاج آقا حسین مهاجر را به خوبی در وجود خودم دریافته و سعی کردم میدان را برای استفاده دانشجویان در اختیار او بگذارم و آن طلبه هم انصافاً سنگ تمام گذاشت و خوش درخشید. (1)

### روضه بخوانید

یک وقتی برای روضه که تشریف آوردند منبری خیلی ذکر مصیبت نکرد. حاج آقا فرمودند: چرا روضه نخواندید؟ آن منبری از این تذکر خوشحال شد و از فردا ذکر مصیبت هم انجام شد. (2)

### حضور خودشان

روش دیگر ایشان این بود که وقتی مبلغ می فرستادند خودشان هم در منطقه حضور پیدا می کردند و از نزدیک عملکرد آن روحانی را مورد بررسی قرار می دادند و از آن طرف حضورشان عامل دلگرمی طلاب بود. (3)

گاهی درد و دل می کردند طلبه ای را به یکی از مناطق محروم اعزام کرده بودند. خودشان جهت بررسی کارها، با هزار مشقت رفته بودند که به این طلبه سر بزنند. ولی آن طلبه بدون هماهنگی با ایشان به خاطر جهاتی به جای دیگر رفته بود. این بزرگوار سختی هایی در این عرصه تبلیغ متحمل شده بود. (4)

### توجه به معیشت مبلغین

ایشان فقط توجه به بُعد اخلاقی و معنویات مبلغین نداشتند، بلکه به معیشت طلاب و آینده نگری در زندگی طلاب هم عنایت داشتند. زمانی که در قم بودم فقط در

ص: 86

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید قاسم مهاجر

2- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن مؤمنی

4- مصاحبه با آية الله حاج شیخ اصغر صالحی تبار

فکر درس و بحث بودم، اصلاً به فکر تهیه منزل و امکانات مادی نبودم. یک روز با اتوبوس به بلوار امین می آمدم، در آن موقع در منزل پدر خانمم بلوار امین سکونت داشتم. به صورت اتفاقی حاج آقا را دیدم، پرسیدند از خودت منزل داری؟ عرض کردم: خیر و در منزل پدر عیالم هستم. بعد پرسیدند چند تا فرزند دارید؟ عرض کردم: دو تا دختر دارم. فرمودند: آدم دختر دار باید در فکر تهیه خانه باشد. آینده برای دخترانتان خواستگار می آید. بهتر است که منزل از خودتان داشته باشید و همین صحبت آن روز جرقه ای شد برای تلاش ها در جهت تهیه مسکن و به لطف خدا بعد از مدتی صاحب منزل شدم. (1)

## هدیه های تبلیغی

از پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آٰلِهِ وَ سَلَّمَ روایت کرده اند:

خداوند متعال عهده دار روزی طالب علم است و روزی او را از راه خاصی تضمین می کند که سایر مردم مشمول این لطف خاص او نیستند. (2)

در آن زمان ما اصلاً انتظار کمک مالی از ایشان نداشتیم و به فکر اینکه کجا می رویم و مادیات آن چقدر است نبودیم، ولی ایشان بزرگواری می کردند و نکته جالب اینکه مبالغی که می دادند گره گشا بود. دو، سه مرتبه در زندگی من اتفاق افتاد که وقتی ایشان محبتی می کردند (چون معمولاً بلافاصله بعد از تبلیغ نبود گاهی چند ماه می گذشت) دقیقاً وقتی بود که ما در زندگی احتیاج ضروری داشتیم یا همان روز یا فردای آن روز باید بدهی خود را می دادیم. (3)

به نقل قول از جناب آقای حاج عبد الرضا نصراللهی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران:

در آن زمان که روحانیون به روستاها می آمدند، تأکید می کردند که درست است

ص: 87

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن مؤمنی

2- مُنیة المرید، ص 160

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن مؤمنی

وظیفه تبلیغ است ولی وجه منبر، راه معاش طلبه هاست. شما پرداخت کنید که اقتصاد طلاب از مردم جدا نشود. من خودم احتیاج ندارم و جوهری که می دهید به مستحق آن پرداخت می کنم.

## به دور از تجملات اداری

یکی از علت هایی که ما جذب ایشان و فعالیتهای تبلیغیشان شده بودیم این بود که دفتر و منشی و تجملات نداشتند. طلبه ای که مبلغ واقعی بود راحت با ایشان کار می کرد. حاج آقا فرمودند: ما یک انجمنی داریم که کار تبلیغی می کنیم. دفتر و تشکیلات و پول زیادی هم نداریم. هر موقع فراهم شود هزینه ای تبلیغی می دهیم، البته همیشه کمک حال طلبه ها بودند. (1)

## استقلال در منابع مالی

به این فکر بودند که منابعی ایجاد کنیم که بتوانیم در امور تبلیغی و کمک به مناطق محروم خود کفا باشیم؛ لذا مزرعه ای را درست کردند که درآمد آن را در جهت پشتیبانی امور تبلیغی، فرهنگی و کمک به فقراء استفاده کنند. این کار یکی از علت های عمده اش این بود که می خواستند فعالیت ها استمرار داشته باشد. (2)

## کار عاشقانه

مرحوم حاج آقای مهاجر شاید کار ده تا مرکز که موظف به کار تبلیغی بودند را انجام می دادند. کارهای ایشان چون از روی عشق و علاقه بود کار ساز و مؤثر بود. در اثر مشاهده آن عشق و علاقه مندی، ما مدتی به همراه دوستان در منطقه ماندیم. (3)

ص: 88

- 
- 1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید محسن مؤمنی
  - 2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمد سعید جواهری
  - 3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمود مهدوی

ایشان از اصفهان به جبهه اعزام می کرد. ولی باقم هم ارتباط داشت. دفتر تبلیغات احترام ویژه ای برای ایشان قائل بود. می فرمودند: اعزام ها به نام دفتر باشد، من کمکشان می کنم و زمینه کارها را فراهم می کردند. (1)

ص: 89

1. همنشین با قرآن

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) (1)

و قطعاً قرآن را برای پند آموزی آسان کرده ایم. پس آیا پندگیرنده ای هست؟

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا وَفَائِدًا». (2)

بر شما باد به قرآن؛ آن را پیشوا و فرمانده خود کنید.

مراد از همنشینی با قرآن، همان انس با قرآن و تلاوت آن است. چه بسا آثار عمیق روحی و روانی، از تلاوت کلام نورانی وحی در انسان ایجاد می شود.

در احوالات بزرگان یکی از اموری که چون ستاره می درخشد، همنشینی با قرآن است.

همسرحاج آقا می گفتند: ایشان وضو می گرفت و اگر نمی توانست تیمم می کرد و مرتب مشغول به تلاوت قرآن و نماز بود و ذکر می گفت. آن مقدار که من متوجه می شدم بیشتر ذکر «یا حی یا قیوم» می گفت.

در این سال های آخر عمر کمتر دیده می شد که مشغول به قرائت قرآن نباشند.

به اتفاق خانواده شان سر قبر آقا محسن رفتیم، آنجا تلاوت سوره یس را تاکید داشتند و مطلبی را فرمودند: وقتی سوره قدر را برای اموات می خوانیم خوشحال می شوند.

ص: 90

1- قمر، 17

2- میزان الحکمه، ج 10، ص 4807

می فرمودند: اموات از اینکه از سر قبرشان می خواهیم برویم ناراحت می شوند و با خواندن سوره قدر این ناراحتی بر طرف می شود. (1)

در ماه های مبارک رمضان به نیت شهیدشان، بیست ختم قرآن را بانی می شدند که افراد بخوانند. (2)

## 2. اخلاص

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «بِإِخْلَاصٍ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ». (3)

به وسیله اخلاص، مرتبه مؤمنان از هم متفاوت می گردد.

کارهای ایشان با اخلاص و برای رضای خدای متعال بود و چنانچه عمل غیر خالصانه ای را مشاهده می کردند دوستانه تذکر می دادند. (4) واقعاً با تمام وجود هدفشان حفظ اسلام و انقلاب بود. از شدت اخلاصی که داشتند ردّ یا یا نامی از خودشان نگذاشتند. حتی عضویت در سپاه یا امامت جمعه، پیشنهاد شد ولی قبول نکردند. (5)

جناب آقای دکتر اکبر فروغی:

دنبال مُرید درست کردن نبودند و از این قبیل موضوعات فراری بودند.

در طول این سال ها هر موقع می خواستند از ایشان عکس در مجلس روضه بگیرند عموماً اجازه نمی دادند. می فرمودند: «علیکم بالمتّون لا بالحواشی». اگر شما عکس بگیرید او (خدا) عکس نمی گیرد. اگر شما ضبط کنید آنها ضبط نمی کنند.

چند مسجد مطرح در اصفهان که موقعیت خوبی هم داشتند جهت اقامه نماز از ایشان دعوت کردند، ولی قبول نکردند.

ص: 91

---

1- مصاحبه با جناب آقای قندی

2- مصاحبه با جناب آقای عباس حق شناس

3- تنبیه الخواطر، ج 2، ص 119

4- مصاحبه با جناب آقای مهدی عابدی

5- مصاحبه با جناب آقای حاج عبدالرضا نصراللهی

از خصوصیتی که ایشان را کانون توجه اهل معنا قرار داده بود اخلاص و فاصله گرفتن از هر امری که بخواهد به اخلاصش آسیبی برساند بود. به همین جهت از شهرت طلبی و تابلو شدن برای جریانات سیاسی پرهیز داشتند.

از پدران اولین شهدای انقلاب در اصفهان بودند. ولی هرگز آن را اظهار نمی کردند. (1)

ایشان عالمی متقی و انسانی بودند که دین را باور کرده بود. اهل تصنع و تظاهر نبود و نسبت به برآوردن حوایج اهل ایمان تلاش می کرد. (2)

روی اخلاص در عمل حساس بودند. با شهید جلال افشار هم مأنوس بودند.

اگر در منبر خاطره ای می گفتند که مال خودشان هم بود ولی می فرمودند: بنده خدایی، کسی و... که خودشان را لو ندهند.

دوست نداشتند جایی خودشان را مطرح کنند، حتی نمی خواستند در خیریه اسمشان باشد.

### 3. کتوم

انسان کتومی بودند. خیلی اهل کتمان مطالب معنوی بودند. کمتر از خودشان مطلبی بازگو می کردند. از همین بیانات مختصر ایشان معلوم بود ارتباطی با افرادی که با حضرت مرتبط بودند، داشتند. ولی ما در این موضوعات تفحص نکردیم. شاید اگر پیگیری می کردیم مطالبی به دست می آمد.

### 4. آمر به معروف و ناهی از منکر

ایشان بدون در نظر گرفتن ملاحظات معمول و البته با اخلاق حسنه، نکته های لازم را تذکر می دادند. (3)

ص: 92

---

1- به نقل از حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی قادری

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین دکتر حسین حلبیان

3- مصاحبه با جناب آقای مهدی عابدی

در برخورد با افراد، اگر کسی عیبی داشت به خود فرد می گفتند. متوجه عیب باطنی افراد هم می شدند و با کنایه و غیر مستقیم مطلب را بیان می کردند. از رعایت کردن احکام الهی خوشحال می شدند. از اینکه ما خمس اموالمان را می دهیم خوشحال بودند. (1)

## 5. وقف اسلام و انقلاب

نکته ای در نهج البلاغه سراغ دارم واقعیتش را بگویم و به دور از اغراق، مصداق کلام مولا علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بودند. معمولاً درباره افراد می گویم وجودش را وقف کرده ولی در کلام مولا علی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ واژه نصب است. «قَدْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلَّهِ سَبْحَانَهُ فِي أَرْفَعِ الْأُمُورِ» معلوم نیست شاید در وقف نصب هم باشد. در وقف امکان تغییر هست تا واقف زنده است.

ایشان در حمایت و توجه به انقلاب اسلامی و رهبری نظام، در هیچ مقطعی کوتاه نیامده و کم توجهی از ایشان مشاهده نگردید. (2)

به حضرت امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و رهبری عشق می ورزیدند. حاضر بودند برای دفاع از ارزش ها بایستند. در مباحث مربوط به حفظ این دستاوردها یک تعصب و عنایت خاصی داشتند. ایشان را می توان گفت به درجه «احسن کما احسن الیک» رسیده بودند. (3)

منزوی نبودند، اخبار را پیگیری می کردند. تا وقتی می توانستند راهپیمایی ها را شرکت می کردند. (4)

وقتی نام مرحوم امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را می بردند این محبت در گفتار و چهره ایشان مشهود بود.

سفری با ایشان به مرقد حضرت امام رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ رفتیم، خیلی کنار قبر ایشان گریه کردند. (5)

نمی کرد.

ص: 93

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد سالک

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن جلالی

5- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالرحیم باقری



ایشان اصلاً و ابداً وابسته به کسی نبود. به هیچ کس وابستگی نداشت و البته هیچ وقت هم بی ادبی به کسی نمیکرد.

## 6. مشاور و پاسخگو

افراد زیادی با ایشان مشورت می کردند و کلام نافذی داشتند.

در زمانی که آیه الله نمازی فرمانده سپاه شدند. قرار شد یک فرمانده ای برای شیراز تعیین کنند. به آقای کلاهدوزان پیشنهاد شده بود. ایشان موضوع را با آقای مهاجر به مشورت گذاشته بود.

حاج آقا فرموده بودند: شما خودت این کار را بخواهی انجام بدهی مشکل هست ولی به عنوان سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد میدان بشو و دو رکعت نماز بخوان و حضرت را واسطه قرار بده تا کمک کنند.

بعد از این صحبت گفتند من فرماندهی شیراز را قبول کردم و این صحبت ایشان خیلی مؤثر بود. افراد به حاج آقا اعتقاد داشتند. این بسیار مهم است که انسان خودش عامل باشد و مردم هم به فرد اعتماد داشته باشند. در روایت دارد:

امام صادق ص لوات الله علیه: «لايستغنى أهل كل بلد عن ثلاثة يرفع إليهم في أمر دنياهم و آخرتهم فإن عدمو ذلك كانوا همجاً، فقيه عالم ورع، و أمير خیر مُطاع، طيب بصير ثقة» (1).

سه گروه هستند که اهل هر منطقه ای بی نیاز نیستند که در امر دنیا و آخرتشان به آنها پناه برند، پس اگر آنها را از دست بدهند نادان هستند و خیر و خوبی در آنها نیست.

1. فقیه دانا و پرهیزگار، 2. امیر نیکوکار و فرمان روا، 3. طیب آگاه و مورد اعتماد.

هر سه منظور کارشناسان با تعهد است.

ص: 94

روحانی هم پناهگاه مردم در امور دنیا و آخرت است. این مستلزم اعتماد بالایی است و انقلاب این اعتماد را بالا برده است و الآن هم بر حفظ این اعتماد باید تلاش کرد. (1)

خودشان هم در کارها مشورت می کردند. مطالبشان حالت دستوری نداشت.

## 7. اهل بخشش

(لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ). (2)

یادم هست مدت ها بود قصد داشتند حوله ای را برای استحمام بخرند. در یکی از روزها که خدمتشان بودم حوله ای را با قیمت خوبی خریدند و همراهشان بود. در منزل یکی از فقراء که جهت کمک رفته بودند آن فقیر ابراز تمایل کرده بود که این حوله را احتیاج دارد. حاج آقا همان موقع حوله را به آن فقیر بخشیدند. وقتی از ایشان علت بخشش را پرسیدم که بعد از مدتی شما حوله را تهیه کردید و مورد احتیاجتان بود؟! فرمودند: از من خواست، من هم به او هدیه کردم. (3)

## 8. از شهرت گریزان

### اشاره

ایشان با تأسی به اساتید اخلاق، تمامی فعالیت های خود را در سکون و آرامشی خاص انجام می دادند، نه خود علاقه ای به مطرح شدن داشتند و نه به دیگران اجازه می دادند از ایشان تبلیغ کنند. در ایام جنگ یکی از فرماندهان سپاه قاب عکسی را به ایشان هدیه کردند که در آن عکس، ایشان امام جماعت بودند و آقایان شهید صیاد شیرازی، محسن رضایی، رحیم صفوی و سایر فرماندهان پشت سر ایشان در صف نماز جماعت بودند. ایشان با تمام عشق و علاقه ای که به بچه های جبهه و جنگ

ص: 95

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

2- آل عمران، 92

3- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

داشتند اجازه نصب تابلو در اتاق مراجعات خود را ندادند. (1)

بعد از رحلت قاب عکس را در منزل پیدا کردند.



از القاب دور بودند و می فرمود: من ثقة الاسلام هم نیستم و همان مهاجر بگوئید کافی است. یک دفعه در جلسه ای با بچه های سپاه داشتیم، ایشان تشریف آوردند. بنده گفتم برای سلامتی حضرت آیه الله مهاجر صلوات. ایشان همان موقع تذکر دادند که من آیه الله نیستم و همان بگوئید مهاجر خوشحال می شوم. (2)

ایشان در وصیت نامه خود آورده اند روی قبرم نوشته شود: «یا من له الدنیا و الآخرة ارحم من لیس له الدنیا و الآخرة، قبر مرحوم سید حسین مهاجر فرزند سید عبدالرسول» و از نوشتن القاب خودداری گردد. (3)

ص: 96

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر

2- مصاحبه با جناب آقای حاج عبدالرضا نصراللهی

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر

در خصوص تعریف از ایشان و تمجید از خصلت های خوب، هیچ موقع خود باختگی نداشتند و مرتب ما را به عدم تعریف از ایشان ترغیب می نمودند. (1)

ایشان خودشان را چیزی نمی دیدند، دنبال مطرح کردن خود نبودند. حتی خاطراتشان را موردی و تحت شرایطی تعریف می کردند. (2)

خودشان را همیشه دست خالی و محتاج به یادگیری مطالب می دیدند. (3)

از تذکرات مرحوم حاج آقا به جناب آقای قندی از فعالان فرهنگی:

«آقای قندی اگر مطلبی از من می خواهی بگویی، بگو یک نفری و اسم از من نبر». بعد هم از من به خاطر اینکه رعایت کردم، تشکر کردند.

### هر چه بیشتر عطا کردند کمتر اظهار کن

دیدار با حاج آقا یک بار برای حقیر میسر شد. در آن نشست ایشان هم به زبان مبارک و هم به نگاه اشارت، فیوضات مرحمت فرمودند. به زبان خیر امر به توجه در استمرار توفیقات و روش حفظ خیرات حاصله را بیان نمودند. از جمله برکات لسان صدق و عجایب مترتب بر آن را تأکید داشتند و از دیگر سو با نگاه اشارت نکته ها گشودند.

فرمودند: فرزند صادق و مصدق صدق باش تا توجه امام عصر عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ را به خود معطوف نمایی. به عبادت دلخوش نکن ولی اهتمام جدی داشته باش.

اسرار چشم دل پوشان و هرچه بیشتر عطا کردند، کمتر اظهار کن.

ذکر داروی سالک در طریقت است نه هدف و غایت، مگر آن زمان که حقیقت ذکر خود را بر تو نمایان سازد.

تجلی اعظم ذکر انبیاء و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند. دیگران میوه چین باغ ذکر ایشان هستند. مشتاق در لقاء رب و مجاهد در سبیل الله باش. بر خود نباش و هیچ ندان که

ص: 97

1- مصاحبه با جناب آقای مهدی عابدی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ احمد اسماعیلی

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ حسن حق شناس

در لحظه ای فتنه گران با آدم چه می کنند. هرچه خیر و مراتب از خود دیدی، بر نگو، اما هر خیر کوچک از دیگران دیدی بسیار گرامی و بزرگ بشمار. از خود بترس، بی خود باش و با تمام خود خودت در همه حال به مجاهده باش (معذورم که بسیار گفته و اشارت ها صادره از قلب ایشان در این مقال نه می توان گفت و نه در گفته در می آید). (1)

این شعر را زیاد می خوانند:

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است \*\*\* و نه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

## 9. اهل گریه

حال معنوی همراه با خلوصی که داشتند رقت قلبی به ایشان داده بود که باعث می شد سخنانشان هم همراه با اشک و مؤثر باشد. (2)

جزء بگائین بودند. در حالت های عادی و حرف های عادی هم حتی اشک ایشان جاری می شد. خصوصاً اسامی اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ که می آمد. هر وقت نام امام حسین صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ برده می شد اشکش آماده بود. چشم گریان در موعظه و نصیحت ضریب اطمینان را بالا می برد.

برای جاری شدن اشک، معرفت لازم است و الا همینطوری جاری نمی شود. (3)

حاج آقا می فرمودند: مشکلی داشتم در خواب حضرت موسی را دیدم.

فرمودند: مشکل تو با گریه حل می شود. (4)

## 10. اهمیت به وعده

سر ساعتی که می فرمودند آماده و حاضر بودند، عموماً جمعه ها ساعت 5/6 صبح

ص: 98

---

1- یادداشت های جناب آقای هدایان.

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری.

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی فارسانی

4- مصاحبه با جناب آقای عباس حق شناس

وعدہ می کردند. سعی می کردم سر وقت برسم. وقتی که درب منزلشان می رسیدم، می دیدم ایشان زودتر از من آنجا آماده و منتظر هستند و تأخیر نداشتند.

گاهی دیر می رسیدم ایشان با یک لحن آرام ولی همراه با تذکر می فرمودند: آقای فروغی دیر کردید. نمی گفتند چرا دیر آمدید؟ تُندی نمی کردند.

حدود این هفده سالی که با هم بودیم برخورد تند از ایشان ندیدم و تازه می فرمودند: ما از شما راضی هستیم شما هم انشاء اللہ از ما راضی باشید.

به روستا که می رسیدیم ایشان به من می فرمودند مثلاً ساعت 5/10 وعده ما برای برگشت به اصفهان است. پیشنهاد می دادند که شما هم می توانید در این ساعات به امامزاده بروید. خودشان برای رسیدگی به فقراء و یا جلساتی که برای برخی از دوستانشان داشتند، می رفتند و بعد سر ساعت که جهت برگشت وعده کرده بودند می آمدند. (1)

تقیّد داشتند به صورت منظم در روضه شرکت کنند و نظم برایشان مهم بود. (2)

## 11. حریص برای راهنمایی دیگران

دوست داشتند افراد رشد کنند و مطالب را بیاموزند.

در برخی جلسات که خدمتشان می رسیدیم تذکراتی می دادند که دقیقاً همان اشکالی بود که ما داشتیم ولی مطرح نکرده بودیم.

حالت های ایشان در برخورد با ما ثابت نبود. گاهی تُندی های مختصر ولی به جایی را داشتند. شاید ما در وهله اول تحمل نمی کردیم. خواهان جمع کردن افراد دنبال خودشان نبودند. (3)

در جلساتی که خدمتشان می رسیدیم گاهی گرم می گرفتند گاهی خیر، ولی به ذهنمان می خورد که حتماً مشکل از طرف ماست و این یک ملاک شده بود و گاهی

ص: 99

---

1- مصاحبه باجناب آقای دکتر اکبر فروغی

2- مصاحبه با جناب آقای حاج حسین پیرزاد

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ احمد اسماعیلی

هم می فرمودند: که چرا بی حالی؟ چرا حواستان را جمع نمی کنید؟

با گروهی از خواهران که رفته بودیم به زیارت ایشان، در بین آنها یک حافظ قرآن بود. خیلی برای او احترام قائل بودند، با این برخورد در واقع او را تشویق کردند. (1)

## 12. متواضع و بی ادعا

### اشاره

همیشه به دنبال یاد گرفتن مطلب جدیدی بودند. حتی اگر به طلبه تازه واردی هم می رسیدند، می فرمودند: مطلبی بگوئید استفاده کنیم. می گفتند: من خیلی دوست دارم یک چیز جدیدی یاد بگیرم.

حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس اشجع اصفهانی از مدرسین حوزه قم:

در اوایل طلبگی که از طرف ایشان در ایام تبلیغی به منطقه بشاگرد می رفتم. ایشان نظر خاصی به منطقه بشاگرد داشتند.

در آن زمان ایشان با آن شخصیت والایی که داشتند با کمال تواضع به منزل ما سر می زدند. هیچ وقت یادم نمی رود ایشان در دیدارهایی که داشتیم به بنده می فرمودند: یک نصیحتی بکنید!

عرض می کردم: یک عمری شما به مردم خدمت کردید و مراحل معنوی را طی کرده اید شما باید ما را نصیحت کنید. ایشان با این نوع برخوردها که برخوردهای پدرانه ای بود، واقعاً همه افراد را در موقعیت سازندگی اخلاقی قرار می دادند.

انسان همیشه باید طالب باشد اگر طالب بودی بهره می بری، بلکه بهره ها می بری. هر قدر آدم رشد کند باز هیچ است و نباید فکر کند کسی شده است.

می فرمودند: یک روز صبح هوا تاریک و روشن بود، پیاده می رفتم به سمت مدرسه صدر. نزدیک چهار راه شکر شکن پیرمردی دیدم، رفتم جلو سلام کردم، گفتم اجازه هست همراه شما بیایم. گفت: مانعی ندارد، تا منزل ایشان همراه ایشان رفتم، در راه

ص: 100

متوجه شدم سماور ساز است و سال ها است با میرزا علی آقا شیرازی مرتبط است. با این پیرمرد رفیق شدم و مطالب مهمی آموختم.

## پیش قدم در سلام

در سلام کردن مقدم بودند. در طول این سال ها نشد زودتر به حاج آقا سلام کنیم. پیش قدم در مستحبات بودند، خیلی عجیب بود. (1)

## به درد پیش نمازی نمی خورم

ایشان امامت جماعت یکی از مهم ترین مساجد قدیمی شهر که بازاریان و محترمین شهر بدان رفت و آمد داشتند را نپذیرفتند. می گفتند: آقا من به درد پیش نمازی نمی خورم.

می فرمودند: سید مرتضی گفته است به جا و مناسب است کسی که می خواهد پیش نماز شود گناه نکند. سید رضی به برادر گفته اند: خیلی به جاست که فکر گناه هم نداشته باشد. (2)

تقریباً در دو دهه آخر عمرشان دیگر امام جماعت نمی شدند و در صورت اصرار افراد می گفتند: آقا! آلوده ام، قابلیت امام جماعت شدن را ندارم. (3)

در گفتارشان همیشه عباراتی از قبیل ما بیچاره ایم، دستمان خالی است، شنیده می شد، که حکایت از این روحیه داشت که خودشان را مستغنی از تذکر نمی دانستند. (4)

هر کجا تشریف داشتند مجلس علم می شد. مجلس لهو و لعب و بطالت نبود. حتی در ماشین هم که بودند مطالبی مفید را مطرح می کردند. (5)

ص: 101

---

1- . مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

2- . مصاحبه با جناب آقای مجید کیانی نژاد

3- . مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محمد باقر مهاجر

4- . مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ حسن حق شناس

5- . مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمود مهدوی



اقتضات سنی این مرد الهی قاعدتاً باید با هم طرازان خودشان ارتباط داشته باشد.

«السنخية علة الانضمام»<sup>(1)</sup> اما ایشان با جوان ها بیشتر ارتباط داشتند. البته صرف این ارتباط هم شاید مهم نباشد، اما تحمل و تواضع و تغافل و مدارا، و همچنین انگیزه این ارتباطات خیلی مهم بود. ایشان به دلیل ساختگی درون، به مکارم اخلاق مُتخلّق شده بودند به حدی که روایات مکارم اخلاق را در ایشان عملاً می دیدیم.

با برخی افراد به خاطر شرایط خاصی که آنها داشتند مدارا می کرد.

### خلایی که پر نمی شود

خیلی به اینکه جوان ها در جلسات حضور پیدا کنند، علاقه داشتند. جلسات هم مؤثر بود. در روایات اخلاقی داریم: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»<sup>(2)</sup> از بهترین اعمال شخص بزرگوار، چشم پوشی اوست از آن چه می داند.

ایشان گاهی در جلسات که تشریف می آوردند، می دانستند برخی افراد مسیرشان درست نیست، ولی تغافل می کردند.

نکته مهم در این گونه اخلاقیات این است که فقط نباید مباحث اعتقادی را در روابط اجتماعی در نظر گرفت، بلکه مصلحت های دیگر را هم باید مورد توجه قرار داد. ایشان همین طور بودند.

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد محمدی فارسانی از اساتید حوزه علمیه:

بارها می شد در دانشکده اسم کسی که با امام مرتبط نبود، مطرح می شد. ایشان می فرمودند: صحبت های دیگری مطرح شود.

ص: 102

1- سنخیت موجب تمایل و جذب و ضمیمه شدن است

2- نهج البلاغه، حکمت 222

در این اواخر که خدمتشان رسیدم، گفتم که مردم طار دوست دارند در جشن نیمه شعبان، شما را ببینند. با اینکه در آن شرایط آمدن به روستا سخت بود ولی قبول کردند.

خیلی اهل ادب و تواضع بودند. خیلی به مردم احترام می گذاشتند.

وقتی با ایشان به روستا می رفتم، من از ایشان می خواستم که امامت جماعت را قبول کنند، ولی ایشان نمی پذیرفتند. (1)

### 14. توسل و ارادت به اهل بیت صلوات الله علیهم

#### اشاره

توسل در لغت به معنای انتخاب وسیله و وسیله به معنای چیزی است که انسان را متقرب به دیگری کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جوید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

اثر توسل نزدیک شدن به مقام انبیا، اهل بیت و اولیای الهی است.

یکی از ابعاد مهم معنوی ایشان، اهتمام در توسل و ارادت به اهل بیت صلوات الله علیهم بود. به حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) بسیار ارادت داشتند. در اوقات و مواقع مختلف، حضرت را با اشک و آه یاد می کردند. همچنین به ذکر مصائب اهل بیت صلوات الله علیهم بسیار عنایت داشتند و با سوز خاصی روضه خوانی می کردند. (3)

در چند سفر که از اصفهان به جهت برنامه های تبلیغی، روستای طار می رفتند همراهشان بودم. از شهر که خارج می شدند در همان حال که رانندگی می کردند «یا

ص: 103

1- مصاحبه با آیت الله حاج شیخ احمد فقیهی

2- . مانده، آیه 35.

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری

حجة ابن الحسن» می گفتند و اشک می ریختند و این شعر را می خواندند:

ای طبیب دردمندان خسرو خوبان کجایی \*\*\* ای شفا بخش دل مجروح بیماران کجایی

ظلم و جور و جهل و کین یکباره عالم را گرفته \*\*\* ظالمان جولان دهند ای مُصلح دوران کجایی

تا آخر این بیت را می خواندند و با حال عجیبی می گریستند. عجیب بود در همین حال و هوا که داشتند به فکر چوپان هایی بودند که در مسیر مشغول به گله داری بودند. همیشه مقداری میوه به خصوص هندوانه و خربزه در صندوق عقب ماشین می گذاشتند و در مسیر به چوپان هایی که در گرمای تابستان مشغول به چراندن گله بودند می دادند و می گفتند بندگان خدا در این بیابان ها اذیت می شوند. این کار را آن قدر تکرار کرده بودند که چوپان ها ماشین ایشان را می شناختند و تا ماشین کنار جاده متوقف می شد خودشان سراغ حاج آقا می آمدند.

یک وقت که در حال راز و نیاز بودند، خودم شنیدم که می گفتند: پروردگارا، عمری از من گذشته، نه علمی، نه عملی، نه تقوایی، هیچ ندارم، فقط موقعی که بچه بودم مرحوم پدرم منبر می رفت و روضه می خواند و بعد از منبر ایشان پا منبری می خواندم. بیشتر وقت ها روضه حضرت عباس صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ و این شعر را می خواندم:

دیدي که فلک به ما چه ها کرد؟ \*\*\* ما را به غم تو مبتلا کرد

کی دست تو را ز تن جدا کرد \*\*\* عباس جوان برادر من

خدایا مگر به خاطر همان مصیبت خوانی ها از من درگذری. (1)

در منزل فقراء که برای کمک می رفتند جلسه توسلی هم داشتند.

در واقع یکی از راه های رشد معنوی را توسل به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ می دانستند.

روضه ای که می خواندند مقید بودند که مستند به روایات و مقاتل معتبر باشد.

ص: 104

خیلی مقید به روضه های هفتگی و خانگی بودند. در منزل ما در آن زمان ماهی یک مرتبه روضه برقرار می شد و اقوام دور هم جمع می شدند. ایشان تشریف می آوردند و ذکری از اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ می شد و تذکرات سودمند که بارها مشاهده می شد، برخی از مطالب مربوط به اشکالات و سؤالات مستمعین بود. توسّل هم داشتند.

گاهی حتی اول جلسه روضه می خواندند. خودشان هم اهل گریه بودند. این بزرگوار وجهی برای منبر دریافت نمی کرد. در منزل یکی از اقوام ما حدود سی سال روضه می خواندند، ولی وجهی بابت حق القدم دریافت نمی کردند و تازه به روضه ها کمک هم می کردند. نزدیک ایام عزاداری که می شد، می پرسیدند روضه کی شروع می شود؟ یک وجهی را بابت مخارج روضه می دادند و می فرمودند: به یاد شهیدشان باشیم. ما هم حتی در اعلامیه های روضه، نام شهید سید محسن مهاجر را می آوردیم.

برحسب مزاح می فرمودند: آخوند سراغ داری پول نگیره تازه پول هم بدهد!

در توسّلات تأکید به توسّل حضرت ولی عصر صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ داشتند. توسّل و عرض ارادت خودشان محضر حضرت ولی عصر عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْفُ همیشه بود.

یکی از افرادی که گاهی در سفرها در خدمت ایشان بود، این خاطره را بیان می کردند:

حاج آقا وقتی داخل ماشین بودند علاوه بر تذکرات و مطالبی که بیان می فرمودند، توسّلاتی هم داشتند. جملاتی محضر حضرت ولی عصر (ارواحنا له الفداء) بیان می کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. السلام عليك يا بقية الله» و بعد شروع می کردند به صحبت با حضرت ولی عصر عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فَرَجَهُ الشَّرِیْفُ و طوری صحبت می کردند که حس می کردیم حضرت الآن در ماشین هستند. این فضای معنوی در ماشین حس می شد. (1)

در توسّل، به خواندن روضه امام حسن مجتبی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ تأکید داشتند.

ص: 105

به این شعر(1) نظر داشتند و می خواندند:

ای ماهی دریا برایت گریه کرده \*\*\* پیغمبر و زهرا برایت گریه کرده

عالم محیط غربتت، زائر ندارد تربتت \*\*\* مظلوم حسن جان، مظلوم حسن جان

خودشان برای من گفتند که با کس دیگری (که علی الظاهر از اولیای الهی بودند) توسّلی به امام مجتبی صلوات الله علیه پیدا کردیم و گفتند در آن جلسه خود آقا تشریف آوردند.(2)

حاج آقا فرمودند: بعد از روضه امام حسن صلوات الله علیه و خواندن این شعر، شخصی که مورد اطمینان بود به من گفت: من امام حسن مجتبی صلوات الله علیه را در جلسه زیارت کردم. (نام آن فرد را نیاوردند).(3)

### اثر توسل به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

گاهی به مبلغینی که جهت تبلیغ اعزام می کردند وجهی ولو مختصر را جهت تشویق می دادند. می فرمودند: در یکی از ایام های تبلیغی پس از اینکه چند ماه گذشت پولی که به طلاب اعزامی بدهیم نرسید. توسّلی به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا کردیم. وجهی توسط حضرت آیه الله بهجت رحمة الله علیه در اصفهان رسید و ما آن وجه را به مبلغین دادیم.(4)

آنس با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایشان خیلی بالا بود و نام حضرت که می آمد برای ایشان مساوی بود با درک حضور و یک حالت انقلاب روحی پیدا می کرد.

صرف نظر از کمالات معنوی، حالت یک سرباز را نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند.(5)

ص: 106

1- شعر از شاعر بزرگوار استاد غلامرضا سازگار

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمود مهدوی

3- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

4- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ احمد اسماعیلی

5- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

## توسّل به حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا و حضرت خدیجه صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا

ایشان می فرمودند: شب ها قبل از خواب جهت بیداری در شب و تهجد، توسّل به حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا و حضرت خدیجه صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا دارم. با این توسّل و عنایت این دو بزرگوار، شب ها بیدار می شوم. برنامه معنوی ایشان منظم بود. (1)

گاهی منزل ما می آمدند و پولی از مزرعه شان می آوردند و می گفتند: نمکی برای مجلس روضه شماست. (2)

توسّلاتی به شخصیت هایی به غیر چهارده معصوم داشتند. مالک اشتر، حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا، حضرت نرجس خاتون صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا که می فرمودند: بارها جواب گرفتند.

توسّلات ایشان همراه با بُكاء بود. ایشان وصیت کرده بودند که در موقع غسل میّت برای ایشان روضه بخوانند. (3)

برای برخی اماکن زیارتی مطلب هایی را متذکر می شدند.

ایشان درباره حضرت معصومه صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهَا می فرمودند که به آیه الكرسي خیلی علاقه دارند.

درباره حضرت عبدالعظیم هم می فرمودند چهار طرف قبر ایشان بایستید و در هر طرف صد بار صلوات و بعد روبروی صحن پنج بار به حضرت هادی صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَيْهِ قسم بدهید حاجت را بخواهید. (4)

حدود ده سال پیش به من فرمودند: که هر وقت من از دنیا رفتم. با این چند نفر (که معلوم کردند) در شب اولی که دفن می شوم کنار قبر من عزاداری کنید. ما هم به اتفاق دوستان وصیّت را انجام دادیم و مجلس عزاداری برگزار شد.

همان شب یکی از اقوام در عالم رؤیا دیده بودند که حاج آقا دم درب ورودی حرم

ص: 107

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالرحیم باقری

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن جلالی

4- مصاحبه با جناب آقای مجید کیانی نژاد

مولاعلی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ مشغول خوش آمد گویی به زائران حضرت مولا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ هستند.

خواب را محضر یکی از اساتید تعبیر خواب بیان کردیم. ایشان فرمودند: خواب عالی است. روح ایشان با مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ ملازم شده است. (1)

## 15. اهل عمل و حُسن خلق

### اشاره

صفت تقوا و دوری از گناه واقعاً در آن مرحوم موج می زد. (2)

تأکید روی اینکه سید هستند نداشتند، بلکه اهل عمل به دستورات بودند. (3)

در برخوردهایی که با ما داشتند اگر از موضوعی ناراحت می شدند عموماً حرفی نمی زدند و احترام طرف مقابل را حفظ می کردند. (4)

یک بار ندیدم مختصر احمی در چهره داشته باشند و علت اصلی این خُلقیات را متلبس بودن به رحمانیت خدا می دانم. در سوره فرقان خداوند می فرماید:

(عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا). (5)

و بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند، و هنگامی که نادانان آنان را خطاب قرار می دهند در پاسخشان سخنانی مسالمت آمیز می گویند.

«عباد» اضافه به «الرحمن» شده، قاعده اضافه این است که مضاف به اوصاف مضاف الیه متصف و متلبس شود. اگر متّصف نشود، مشکل می شود. تمام انبیاء حالت «هوناً» را داشته اند.

ص: 108

1- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

2- مصاحبه با جناب آقای عابدی

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سید حسین بهشتی نژاد

4- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

5- فرقان، 63

از خصوصیات این بزرگوار همین بود که قول و زبان لَین داشتند.

گاهی در پادگان مسئول نظامی با برخی افراد می خواست برخورد کند که چرا فلان حرف رازده است؟ ایشان می فرمود: چکارش داری؟ بگذار حرفش را بزند.

خُلُقشان خیلی عجیب بود. خدمت خیلی بزرگان رسیده ام، اما بین خود و خدای خود، ایشان را به کس دیگری نمی توانم تشبیه کنم. (1)

یکی از خُلقیات و خصوصیات ایشان این بود که تصمیم ناسنجیده درباره افراد نمی گرفتند. خیلی عجیب بود. برخی افراد یک پیش فرض درباره افراد دارند و به صرف اینکه کسی در موضوعی بدنام شد، آن بدنامی را در تمام زندگی و احوالش تعمیم می دهند! مصداق این مطلب در صحیفه مرحوم امام زَحَمَة الله عَلَیه آمده است.

آنان که حق را برای حق می خوانند اندک اند، بسیار اندک اند. و آنان که باطل را به خاطر باطل بودن متفرند اندک، بسیار اندک اند. (2)

حق را ایشان برای خود حق می خواست. اگر اشتباهی می دید می گفت شما اشتباه کردی و همه چیز جمع شده بود یک حاج آقا حسین ساخته بود.

به غیر از خدا و اربابش امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ کس دیگری ایشان را نشناخت. (3)



ص: 109

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی فارسانی

2- صحیفه، ج 14، 4/12/59

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد محمدی فارسانی



در جلسه ای که منزلشان بودیم وقتی پسرشان قُرض ایشان را آورد، تشکر کردند و آقازاده خودشان را تکریم کردند. از همسرشان هم همیشه تشکر می کردند.

به خانواده و همسر و فرزندانشان احترام خاصی می گذاشتند و نسبت به دختران خودشان هم علاقه زیاد داشتند. نوه ها را دوست داشتند. (1)

«فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (2)

شادی مؤمن در چهره اش، و اندوهش در دل اوست.

چهره خندانی داشتند. غم و اندوه در چهره ایشان ندیدم، ولی غم هایی در وجودش

ص: 110

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن جلالی

2- نهج البلاغه، کلمات قصار 333

بود و گاهی می گفت مشکلات سر راه هست، که باید علاوه بر دعا، متوسل هم شد. (1)

در خَلَقِیَاتِ به نظر می رسید همان چیزی را که خدا و حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده بودند، عمل می کردند، به عنوان نمونه همیشه سلام را زودتر می گفتند و مطالبی که می فرمودند، گویی همان بود که در آن موقع ما در ذهنمان به آن فکر می کردیم. دست بوسی را اجازه نمی دادند. (2)

همیشه به ما محبت داشتند. حتی وقتی بنده در دوران جنگ جانباز قطع نخاع شدم و دیگر توان رفتن تبلیغ را نداشتم تا چندین سال ایشان سراغ می گرفتند و به ما عنایت و مساعدت داشتند. (3)

### گرم و صمیمی

ارتباط گرم و صمیمی داشتند. در طول این سال ها (حدود 30 سال) اگر می دیدند برخی افراد در روضه نیستند، سراغشان را می گرفتند که کجا هستند؟

رفت و آمد با ایشان خیلی مؤثر بود. اینکه الان فرزندان خوبی داریم در اثر همین مُجالست های با حاج آقا بود. این بچه ها عاشق دستگاه اهل بیت صَلَوَاتُ اللهُ عَلَیْهِمْ بوده و هستند.

ارتباط با ایشان سختی نداشت و خیلی احساس می کردیم با ایشان خودمانی هستیم. (4)

### همیشه سراغ اقوام را می گرفتند

مادر بزرگ من در حبیب آباد نان می پخت. حاج آقا از من پرسیدند که نانویی را سراغ دارید که آدم دُرستی باشد؟ عرض کردم: بله مادر بزرگی دارم که وقتی آرد را خمیر می کند برای خودش اشعار تعزیه را می خواند و گریه می کند. ایشان آرد می آوردند و مادر بزرگ ما برای ایشان نان می پخت. آن وقت حاج آقا همیشه سراغ او را می گرفتند.

ص: 111

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد سالک

2- مصاحبه با جناب آقای محمدرضا معمار

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالله پور مظاهری

4- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

یکی از اقوام دور ما که اصفهان زندگی می کرد نمی دانم چطوری با حاج آقا آشنا شده بودند. یک وقتی که خدمت حاج آقا رسیدم فرمودند: فلانی مشکلاتی دارد، خبر داری؟ گفتم: نه. ایشان خیلی ناراحت شد که چرا ما از وضعیت اقوام خبر نداریم. (1)

همیشه از اقوام، حتی اقوام دور احوالپرسی می کردند.

حضرت امام صادق صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فرمودند: «كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا». (2)

روحانی بودن، مُبلغ بودن، شیعه بودن زینده قامت رسای این مرد الهی بود.

در روایت داریم که اگر کسی فاقد این پنج خصلت باشد بهره زیادی در او نخواهد بود: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٍ: الْعَقْلُ وَالِدِّينُ وَالْأَدَبُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ». (3)

مرحوم آقای مهاجر انصافاً صفات پنج گانه را داشتند. انسان اینکه خود ایشان عامل به دستورات دین است را حس می کرد.

در روایت داریم با عالمی نشست و برخاست کنید که بتواند از پنج حالت به پنج حالت شما را ببرد. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَجْلِسُوا إِلَّا عِنْدَ كُلِّ عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ خَمْسٍ إِلَى خَمْسٍ مِنَ الشُّكِّ إِلَى الْيَقِينِ وَمِنَ الرِّيَاءِ إِلَى الْإِخْلَاصِ وَمِنَ الرِّغْبَةِ إِلَى الرَّهْبَةِ وَمِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَاضُعِ وَمِنَ الْغِشِّ إِلَى النُّصِيحَةِ». (4)

1- از شك به يقين؛

2- از ریا به اخلاص؛

3- از دنیاپرستی به زهد؛

4- از غرور به تواضع؛

ص: 112

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن مؤمنی

2- بحار، ج 65، ص 151

3- حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج 1، ص 181

4- بحار الأنوار، ج 71، ص: 188-189

واقعاً مصداق بارز این حدیث بودند.

یکی از افرادی که در طول عمرم ملاقات کردم که روی صراط مستقیم حرکت می کردند و مصلحت اندیشی هایی که مصلحت اصلاً در ترک آن است را نداشتند، ایشان بودند، چون ملاک ایشان رضایت الهی و رضایت وجود نازنین حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ بود. (1)

آن عالم راحل یکی از مصادیق عالم واقعی بود، آنان که دیدارشان یادآور خداوند، گفتارشان فزونی بخش علم مفید، و رفتارشان ترغیب کننده به آخرت بود. (2)

مصداق «يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ» (3)

دیدن ایشان انسان را یاد خدا می انداخت. (4)

حدود ده سال بود که بیمار بودند، البته کم و زیاد داشت، گاهی بهتر می شدند و گاهی هم بدتر، به خصوص این ماه های آخر خیلی حالشان بدتر بود، عملاً زمین گیر شده بودند، اما مهم این بود که حتی يك بار هم ناشکری نکردند. از ایشان می پرسیدم: از اینکه بدتر شده ای و خانه نشین شده ای ناراحت نیستی؟ می گفتند: نه، راضی هستم به رضای خدا. (5)

### سعی کردم در زندگی دروغ نگویم

می فرمودند: در یکی از اداره ها در حین سخنرانی نامه نوشتند که فلان شخصیت کشوری هم مُستمع شماست و شما دعا که می کنید ایشان را به عنوان خدمتگذار

ص: 113

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالکریم کشکولی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ مهدی باقری سیانی

3- الکافی، جلد 1، صفحه 39. حضرت عیسی علیه السلام: جَالِسُوا مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ، وَيَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ

4- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد سعید جواهری

5- مصاحبه با سرکار خانم یزدان پناه (رحمة الله عليها) همسر حاج آقا.

مملکت و مردم معرفی و به ایشان دعای مخصوص بفرمایید. هر چه تلاش کردم نتوانستم. بعد پرسیدند چرا دعا نکردید؟ به آنها گفتم انشاء الله در یک فرصت دیگر.

بعد از اتمام آن جلسه، جلسه ای بود خصوصی و آنجا گفتند حالا دعا را انجام بدهید و به احترام من آن شخصیت آمد کنار من، ولی من باز هم تلاش کردم، و بالاخره چون نمی دانستم ایشان چگونه هستند دعا نکردم. لذا کنار جلسه سجده شکر کردم و گریه کردم. خوشحال بودم که دروغ نگفتم. (1)

## 16. اهل دقت

در یکی از شب های ایام فاطمیه که حاج آقا برای منبر تشریف آوردند، فرمودند: وقتی می آبی خانم بنده را هم بیار روضه. من هم دخترم را که آن موقع دبستان

می رفت، همراه خود بردم. و تیت من هم این بود که برخی افراد که حاج خانم را نمی شناختند دچار سوء برداشت نشوند. حاج آقا که برای سخنرانی در روضه آمده بودند این صحنه را در مجلس دیدند ولی چیزی نگفتند.

هفته بعد که به محسن آباد رفتیم فرمودند: از این کار شما خوشم آمد. کاری می کنی که در مظان اتهام نباشی و این خیلی مهم است. (2)

ایشان قبل از انقلاب و اینکه مَعَم شوند در یکی از ادارات مشغول کار بودند. از ایشان برای یک کاری که خلاف شرع و قانون بود امضایی درخواست شده بود، این بزرگوار امضاء نکرده بودند، حتی تهدید به برکناری از کار هم شده بودند. ولی ایشان اهمیت نداده بود و آن برگه را امضاء نکرده بودند. در اثر همین مطلب از آن اداره و مسئولیت برکنار شدند. (3)

به رعایت شرعیات در خانواده دقت می کردند. مسائل مربوط به حجاب را در

ص: 114

---

1- مصاحبه با جناب آقای محمد علی زارعان

2- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

3- مصاحبه با استاد قرآن جناب آقای هادی پور

خانواده دقت می کردند. سفره خانم ها و آقایان فامیل جدا باشد و در تحقیق ازدواج فرزندانشان حجاب مد نظرشان بود و اصرار و تأکید داشتند. (1)

قرض الحسنه ای داریم، ایشان سفارش فرمودند که کارمزد بیش از حد نگیرید و ما این سفارش را عمل کردیم. با اینکه نه نفر کارمند داریم ولی به لطف خدا کارها اداره می شود. (2)

عموماً در جلسات، ایشان چیزی نمی خوردند مگر جاهایی که پس از تحقیق مطمئن می شدند اهل رزق حلال و پرداخت وجوهات هستند.

در روستای محسن آباد منزل یک بنده خدایی که می شناختند صبحانه می خوردند. هر وقت هم صبحانه ای مصرف می کردند هفته بعد به چندین برابر برای آن خانواده میوه های

فصل یا اقلام دیگر می بردند که مدیون نباشند و محبت آنها را جبران کرده باشند.

معمولاً جاهای ناشناس غذا یا پذیرایی ها را نمی خوردند.

### 17. مقید به رضایتمندی

در طول این سال ها جمعه ها خدمتشان برای رفتن به روستاها و جلسات می رسیدم، ایشان به من فرمودند: شما برای هزینه ایاب و ذهاب چقدر می گیرید؟

من در جواب عرض کردم: شما برای این فعالیت ها چقدر می گیرید؟! هیچی، من هم به تبعیت از شما وجهی نمی خواهم. و ما قرار گذاشتیم تا زنده ایم کنار همدیگر باشیم و برای رفتن به بهشت دست ما را هم بگیرند و در متن قراردادمان بود که اگر حتی از آسمان سنگ هم بیاید ما فقرا را فراموش نکنیم و برنامه هایمان تعطیلی نداشته باشد.

گاهی در طول مسیر، خریده های شخصی هم برای منزل می کردند. وقتی می رسیدیم می فرمودند: این مبلغ را بگیر. عرض می کردم قرارمان این بوده که پول نگیریم.

ص: 115

---

1- مصاحبه با آقای حاج میرزا علی روح اللهی

2- مصاحبه با آقای حاج رمضان حیاتی

می فرمود: این بار به خاطر خرید شخصی منزل، این پول را بگیر؛ چون قرار ما برای کمک به فقراء بوده است، و من برای اینکه ناراحت نشوند می گرفتم.

می فرمودند: خانواده شما هم از اینکه جمعه ها تشریف می آورید باید راضی باشند که اگر این طور نباشد ما به سر منزل مقصود نخواهیم رسید. گاهی از خانواده ما می پرسیدند که شما راضی هستید که شوهرتان در کارها کمک می کنند؟ در واقع نظرشان این بود که خانواده، در امور افضل باشند. اینکه در کارهای خیر طوری انجام ندهیم که یک چیزی را به دست بیاوریم چیزهای دیگری را از دست بدهیم. (1)

## 18. دقت در استفاده از عمر

من ارادت ویژه ای به حاج آقای مهاجر داشتم. یک وقتی در مسجد مصلی (میدان طوقچی) منبر می رفتم. ایشان پای منبر من می آمدند، قلم و کاغذی هم همراه داشتند و مطالبی را یادداشت می کردند. دو سه روزی نیامدند، نگران حال ایشان شدم و تصمیم گرفتم که خدمتشان زنگ بزنم که خودشان، همان روز تشریف آوردند. بعد از منبر جوایزی حال شدم و گفتم دو سه روزی غایب بودید. گفتند: خواستم جریمه تان کنم. می دانید از منزل ما (میدان احمد آباد) تا اینجا چند مسجد هست؟ چون مطلب جدیدی می گوئید من همه را رها کردم و آمدم پای صحبت شما. اما چند روزی چیزی گیرم نیامد متوجه شدم مطالعه کافی نکرده اید و لذا جریمه تان کردم چند روزی نیامدم بلکه مطالعه بفرمایید. (2)

ص: 116

---

1- مصاحبه باجناب آقای دکتر اکبر فروغی. سال 1380 با ایشان آشنا شدم. ایشان فرمودند خواب آقا محسن (فرزند شهیدشان) را دیده اند. ایشان در عالم رویا گفتند که پدر 33 روز هست که سر مزار من نیامدی و ایشان وقتی حساب کرده بودند دیده بودند دقیقاً همین مقدار روز است که موفق به رفتن سر مزار نشده اند. لذا در همان جلسه فرمودند: ما می توانیم صبح جمعه ها خدمتتان باشیم که به روستا (محسن آباد) برویم؟ از آن روز قبول کردم.

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید نور الدین جعفریان

## اشاره

نسبت به وظایفی که داشتند هیچ کوتاهی نداشتند. اهل ملاحظه نبودند، وظیفه را بیان می کردند و لو اینکه آن شخص از این تذکرات ناراحت می شدند یا موضوعی می گرفت. البته تذکرات خیلی معقول، منطقی و حکیمانه بود. (1)

نسبت به گسترده شدن امراض روحی حساس بودند. شاید حدود 20 سال قبل به بنده فرمودند که جزوه ای درباره حسد بنویس و بنده هم نوشتم و تقدیمشان کردم. (2)

جسم اگر بیمار شد بر سر میاریدش طبیب \*\*\* ای عزیزان کار تن سهل است فکر جان کنید

دوست داشتند به دیگران چیزی بیاموزند و یک قدم افراد را جلو ببرند. برگه هایی را که دارای مطالب مفیدی بود آماده می کردند و به افراد می دادند و هفته بعد

می پرسیدند: عمل کردید؟

## دنبال گمشده

دنبال اهل دل و گمشده ای که داشتند، می گشتند. از افراد می پرسیدند که اهل دل سراغ نداری؟ آدم و انسان واقعی سراغ نداری؟ (3)

## 20. بی آلابشی

ملاقات با ایشان با توجه به اشتغالاتی که در امور معنوی و تبلیغی داشتند کار سختی نبود و سهل الوصول بودند. با کمال میل از دیدن دوستان و برقراری محفل انس خوشحال می شدند. این روحیه در دیدار با ایشان مشهود بود.

در رفت و آمدها اهل تشریفات نبودند. همیشه می فرمودند:

ص: 117

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالکریم کشکولی

2- برخی از تحقیقات نشان می دهد 98% از امراض جسمی، منشأ روانی دارد.

3- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ عبدالرحیم باقری



من زحمتی ندارم، آمده ام حالتان را بپرسم. (1)

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد سعید جواهری از مدرسین حوزه و دانشگاه:

ایشان تأکید داشتند که از حالت سادگی بیرون نروید. عموماً، در حجره ای که در قم داشتیم کلیه کارهای اعزام انجام می شد.

## 21. ساده زیستی

حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد تقی قادری از اساتید حوزه علمیه قم:

از برجسته ترین خصوصیات ایشان خفیف المؤمنه و کثیر المعونه بودن است، یعنی در مسأله شخصی از حداقل امکانات مادی و رفاهی استفاده می کرد، به گونه ای که خودش را در تنگنای معیشتی قرار می داد، ولی فراوان دیده بودم در مزرعه ای که برای فقرا و یتیمان آباد کرده بود؛ خود به خوردن نان و پنیر بسنده می کرد، ولی در

خدمت رسانی فرهنگی به مناطق محروم و نیز دستگیری از پابرهنگان، پُرکار و پُر تلاش بود که ساعت و زمان نمی شناخت، به حدی که همراهی با وی در این عرصه برای انسان بی همتی مثل من امکان نداشت و می توان گفت به راستی او مصداق کلام امام علی صَدِّ لَمَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ در نهج البلاغه بود که در توصیف متقین فرمود: «اجسادهم نحيفة و حاجاتهم خفيفة و انفسهم عفيفة»؛ بدن هایشان لاغر است و احتیاجشان سبک و نفوس آنان پاک و پاکیزه.

همیشه یک کیسه داشتند که اقلام لازم در آن بود. خیلی توجه داشتند که مزاحمت برای مردم نداشته باشند. حتی سَدَ فرهایی که با ایشان به قم می رفتیم به آقازاده بزرگوارشان هم زحمت نمی دادند. به مدرسه فیضیه می رفتیم و یک غذای مختصر مثل نان و گلابی، یا سیب می خوردیم. بعد که آقازاده ایشان خبردار می شدند، ناراحت می شدند. (2)

ص: 118

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن جلالی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود مهدوی

اگر کاری را نمی‌پسندیدند و یا نکته‌ای که قابل تذکر بود را می‌دیدند بدون هیچ ملاحظه‌ای خیلی راحت حرفشان را می‌زدند.

یک مرتبه مبلغی را از ایشان برای ساخت خانه قرض گرفتم. شاید برای اولین بار اتفاق افتاد، با اینکه ایشان بنده را می‌شناختند، فرمودند: یک رسید برای پول به من بده!

فرمودند: ممکن است ناراحت شوی ولی این دستور دین است. و اشاره به [فَاكْتُبُوهُ] داشتند که حکایت از گرفتن رسید و نوشتن قرارداد بود. (1)

این صداقت و شفافیت که در بیان ایشان موج می‌زد، برای جوان‌هایی که آماده حضور در صحنه‌های مختلف دفاع اسلام بودند، آموزه بسیار مهمی بود.

همانطور که شفافیت و صدق بود، عبودیت و بندگی خاص خداوند به همراه اخلاص و پاکی اندیشه‌شان، قابل دقت بود. (2)

### اشاره

نقش پدر معنوی برای ما داشتند، دلسوزانه ما را راهنمایی می‌کردند.

برخی از مطالب را که بیان می‌کردند، می‌فرمودند: حتی بعد از مرگم هم راضی نیستم برای کسی بیان کنید. همیشه حادثی را توسط دوستان چاپ و به مردم جهت استفاده می‌دادند تا اینکه از امور معنوی بهره‌مند شوند. (3)

از اهل علمی که سیره تقوای طلبگی را رعایت می‌کردند، ایشان خوب یاد می‌کرد. اما نسبت به برخی افراد که گاهی نکاتی را رعایت نمی‌کردند بدون اینکه اسم افراد را مطرح کنند، غصه می‌خوردند و ناراحت می‌شدند.

ص: 119

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین سید محسن موسوی

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین شیخ احمد سالک

3- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

اگر رنجی برای کسی بود انگار که برای خودشان تلقی می کردند و اگر برای خودشان چیزی می خواستند برای دیگران می خواستند.

تأسیس مزرعه جهت پشتوانه اقتصادی امور، خدمات به حوزه علمیه بشاگرد، و فعالیت های تبلیغی در مناطق مختلف از همین نمونه هاست. (1)

## به فکر دوستان

یک وقتی از لحاظ اقتصادی مشکل شدیدی پیدا کرده بودم. خیلی اوضاع بدی داشتم. وقتی ایشان باخبر شد خیلی تلاش کردند که زندگی ما دچار مشکل نشود. حاج آقا حتی با کمیته امداد، اهالی روستاها، صحبت کرده بود و آنها به ما کمک می کردند.

یک نه نه محسن بود اهل روستای سین برخوردار، ایشان به او گفته بود نصراللهی مشکلات پیدا کرده است. او هم در آن زمان نان می پخت برای ما می آورد. حاج آقا به من می فرمودند: پول هایی که بچه های سپاه برای کمک می آورند را قبول نکن، چون آنها خودشان مستضعف هستند. من خودم برای شما کمک فراهم می کنم. (2)

## 24. سعه صدر

ایشان از حلم و سعه صدر و وقار و طمأنیه خاصی در گفتار و رفتار بهره مند بودند. بنده در طول این سال ها عصبانیت از ایشان ندیدم. (3)

زمان شهادت پسرشان با خودم گفتم برویم مراسم و یک دلداری به ایشان بدهیم، آمدیم به روستای محسن آباد و در جلسه ختم شهید شرکت کردیم. ولی دیدیم ایشان خیلی پُر روحیه هستند و در واقع به جای اینکه روحیه بدهیم از ایشان روحیه گرفتیم. (4)

ص: 120

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالکریم کشکولی

2- مصاحبه با سردار حاج عبدالرضا نصراللهی

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین محمد سعید جواهری

4- مصاحبه با جناب آقای حاج مصطفی قندی

ایشان نسبت به مخالفین خود خیلی صبور بودند. با کسی سر ستیز نداشت. در جریان انقلاب تند نمی رفت، در حالی که خدمات فراوانی داشت.

## 25. طالب معنویات

### اشاره

می توان این خصوصیت بارز ایشان را ریشه و سبب سایر امتیازات ایشان دانست. گرایش به امور معنوی و تشنگی نسبت به معارف و اخلاقیات، پیوسته در وجود ایشان بارز بود. با عالمان ربانی و اهل معنا مأنوس بود و در کسب فیض معنوی، سستی و کاهلی به خرج نمی داد. این خصوصیت و طلب معنوی در ایشان باعث شده بود همه فعالیت ها و اقداماتش را رنگ خدایی بخشد و برای خود اسباب توفیقات فراوان فراهم کند.

نوعی طلب و عطش معنوی و دینی در ایشان وجود داشت که باعث می شد برای کسب فیوض معنوی و درک معارف هیچ فرصتی را از دست ندهند.

معنویت طلبی ایشان همراه با تواضع و اخلاص باعث شده بود از هر موقعیتی و از هر کسی که احتمال بدهند استفاده کنند؛ حتی بارها از طلاب جوان درخواست می کردند که مطلبی بفرمایند تا استفاده کنیم. (1)

با عده ای از خوبان و افراد مُتقی رفیق بودند. با آقای سید علی حسینی دولت آبادی (2) که قبرشان الان در امامزاده محمود دولت آباد هست ارتباط داشتند.

ارتباط با خوبان و اینکه با یک اهل دلی ارتباط داشته باشیم را خیلی متذکر می شدند. گاهی ایشان افرادی را سراغ می گرفتند و به اتفاق، دیدن این افراد می رفتیم. (3)

ص: 121

---

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری

2- شرح حال ایشان در کتاب از هجر تا وصال آمده است، این کتاب معرفی نامه ای است از دو دل داده راه یافته به محضر حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف. در این مجموعه، طی سه بخش کلی، به معرفی دو تن از مردان خدا و شیفتگان حضرت ولی عصر علیه السلام می پردازد: مرحوم محمد جواد شکرین و مرحوم سید علی حسینی دولت آبادی.

3- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

طالب معنویات بود. دیدار با اهل معنا و علمای اخلاق و عرفان جزء آرزوهایشان بود. محضر بزرگان می رسیدند و اکثر اهل معنا در اصفهان و سایر شهرستان ها را شاید دیده بودند. دیدارهایی با آقای بهجت و خوشوقت و دیگران داشتند. سؤالاتی در مسیر معنویات داشتند و مستمر پرس و جو می کردند تا به نتیجه برسند.

استاد رحیم قاسمی از اساتید و محققین علوم دینی:

عالمی مهذب و سالکی صاحب کرامت و از شهرت گریزان بود، و در تبلیغ و تهذیب و خدمت به محرومین تلاشی وافر داشت.

عالم ربّانی حجة الاسلام و المسلمین حاج سید حسین مهاجر دلسوزترین و با اخلاص ترین عالمی بود که در مدت عمر دیدم. درد دین داشت و دغدغه انجام وظیفه و اصلاح نفوس و سوق دل ها به سمت خدا. با چند لحظه درنگ در محضرش این سوز و اخلاص کاملاً درک می شد. آن قدر تهذیب نفس و اهتمام به مسائل معنوی برایش مهم بود که وقتی در محضر ایشان سخن از کتاب یکی از فقهای بزرگ معاصر

به میان آمد فرمود: آن را نگاه کردم، دیدم حکایت دعواهای آخوندی و اختلافات علما است؛ لذا آن را نگه نداشتم.

نظیر خویش بگذاشتند و بگذشتند \*\*\* خدای عزّ و جل جمله را بیامرزاد

ص: 122



سر مزار علمای مدفون در تخت پولاد می رفتند و دستوراتی هم داشتند. معمولاً هفت بار سوره قدر، معوذتین (فلق و ناس)، آیه الکرسی را به همین ترتیب می خواندند. تذکر می دادند سعی کنید با ارواح این افراد متقی و مؤمن ارتباط برقرار کنید.

در بین این افراد نسبت به بعضی از این خوبان تأکید بیشتری داشتند. مثلاً به آقا محمد بیدآبادی علاقه ی خاصی داشتند. سفارشات که این عالم ربانی فرموده بودند را تذکر می دادند. ما هم سعی می کردیم به این قبور برویم و دستوراتی که داده اند را اجرا کنیم.

یک بار از روی شوخی بر سر مزار حضرت آقا محمد بیدآبادی عرض کردم که من چند بار اینجا آمدم، پس شما به ما سر نمی زنی؟! شب، خواب آقای بیدآبادی را دیدم که فرمودند: گفתי پیام دیدن شما، آمدم.

از جمله این افراد حضرت سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی (1)

بود و آنجا به

ص: 123

1- عالم فاضل و عارف وارسته آقا سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی یکی از پاکان و بزرگان اخلاق در قرن چهاردهم هجری است که در ابرقوی فارس متولد شده و از دوران کودکی اش اطلاعاتی در دست نیست. وی پس از فوت پدر و مادر در ابرقو، جهت کسب علوم و معارف به اصفهان مهاجرت می کند و در مدارس علمیه اصفهان از جمله مدرسه عربان که امروزه به نام آیت الله خادمی تجدید بنا شده است و مدرسه صدر و جدّه مشغول تحصیل می شود و از محضر بزرگانی همچون آقا سید محمد باقر درچه ای و آخوند کاشی بهره های فراوان می برد و خصوصاً در اخلاق که از شاگردان برجسته این دو بزرگوار محسوب می شد. آقا سید زین العابدین در دین و اخلاق مراتب بالایی کسب می کند و سیره زندگی اش به گونه ای بود که عملاً درس دین و اخلاق به مردم می آموخت. مقبره ایشان در گلزار شهدای اصفهان می باشد.

همراه ایشان می رفتیم و نماز می خواندند.

در دولت آباد به امامزاده محمود می رفتیم و علاوه بر زیارت بزرگان، کنار قبر جناب آقای سید علی حسینی که از دوستان ایشان بود هم می رفتند. (1)

### جلسات معنوی

بنده علاوه بر طلبگی در آن زمان پاسدار هم بودم. مدتی دنبال یک مرد الهی بودم که توسط حاج آقا رضائیان که پدر اولین شهید بی سر بودند با حاج آقا مهاجر آشنا شدم. یک روز آمدم خدمت ایشان و جلسه بسیار خوبی بود. همان اولین جلسه احساس نشاط کردم و رفاقت ما شروع شد. جلساتی داشتیم. گاهی دو نفری زیارت آل یاسین می خواندیم. چون ایشان با قبور علمای تخت پولاد مأنوس بودند به همراه ایشان به این سرزمین مقدس می رفتیم. خودشان به تنهایی هم گاهی ساعت ها می رفتند و اطلاعات خوبی هم داشتند. روزهای پنج شنبه که فراغت داشتیم از صبح تا ظهر می رفتیم به تخت پولاد و بالا سر این قبور یک حال توسل و توجهی عجیب پیدا می کردند.

با قبر مرحوم سید زین العابدین ابر قویی ارتباط داشتند. ایشان از حضرت آیت الله کشمیری دستورات سیر و سلوکی داشتند. با مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و همچنین حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ جعفر ناصری ارتباط معنوی داشتند. (2)

ص: 124

---

1- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین مهدوی (بکتابشیان)

اکثر اوقات مشغول توجه و مراقبه بودند. قبل از اینکه بخواهند صحبت کنند یا جواب سؤالی را بدهند خیلی دقت می کردند و با تأخیر همراه با تأمل صحبت می کردند تا کلامشان به دور از معاصی و لغویات باشد. خیلی در کارها محتاط بودند.

## 26. اهمیت به نماز اول وقت

هرجا بودیم می فرمودند: اول وقت نماز بخوانیم. البته ایشان بیشتر برای نماز جماعت به امام جماعتی که می شناختند اقتدا می کردند. گاهی از من می پرسیدند این امام جماعت را می شناسی؟ و خیلی برایشان مهم بود. خودشان هم چندین سال بود که بنا بر دلایلی که داشتند امام جماعت نمی شدند. (1)

وقتی که با ماشین های عمومی (اتوبوس) به سفر می رفتیم، وقت مغرب که می شد به راننده می گفتند: بایست و با هم می رفتیم سریع مغرب را می خواندیم. و می فرمودند: برای اینکه مردم منتظر ما نشوند، عشاء را به مسجدی که رسیدیم می خوانیم. (2)

از شاهین شهر به اتفاق خانواده بر می گشتیم. به نزدیکی شهر گز که رسیدیم فرمودند: باید نماز را بخوانیم با اینکه تا اصفهان و منزل فاصله ای نمانده بود. خیلی به نماز اول وقت اهمیت می دادند. (3)

جلسه تشکیل هیأت ائمه سید صالح طول کشید. ایشان سر اذان که شد در حالی که بحث سر انتخاب افراد بود، به نماز ایستادند.

توجه خاصی به نماز اول وقت و اذکار، در طول روز و شب و ترغیب دیگران به این مسائل داشتند.

ص: 125

1- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین شیخ محمود مهدوی

3- مصاحبه با جناب آقای میرزا علی روح اللهی



## 27. روحیه وجه الهی

از خصوصیات جناب مهاجر که وی را «مهاجر الی الله و الی الرسول» ساخت و تا آخر عمرش از این سفر باز نایستاد؛ داشتن روحیه «وجه الهی» و «وجه الخلقی» بود.

یعنی در عین اینکه روحیه عارفانه و سالکانه داشت ولی بریده از متن جامعه نبود، بلکه با همان حالت عارفانه و عاشقانه از کار در مزرعه و دفتر ازدواج و نیز تلاش فرهنگی در استان سیستان و بشاگرد در هر مزگان و جلسه درس اخلاق برای سربازان گمنام امام زمان و همچنین سپاه و بسیج کوتاهی نمی کرد و آن را نوعی دیگر از عبادت می دانست ولی با این همه تلاش، هرگز از وجه الهی و خلوت و انس با خدا و توسل به معصومین صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ به ویژه روضه سیدالشهدا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ بعد از هر نماز کوتاهی نمی کرد. (1)

سالک به تمام معنا و جویای کمال بودند. قرائت قرآن دائمی و مأنوس با اذکار و ادعیه مأثوره بودند. برنامه های سلوکی در قالب اربعین داشتند و از قدیم الایام انجام می دادند. (2)

ایشان با معنویتی که داشتند، مُشوق طلاب بودند برای طلبه شدن و طلبه ماندن.

می شود ادعا کرد که هر کس با ایشان لحظاتی اُنس می گرفت، تحت تأثیر آن معنویت و منش و رفتار ایشان قرار می گرفت. (3)

## 28. به فکر فقرا

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالله پور مظاهری از اساتید حوزه و دانشگاه:

از دیگر ویژگی آن عالم بزرگوار اینکه همیشه دغدغه محرومین را داشت. خدمتگزاری به محرومین از نظر مادی و معنوی و فرهنگی از اولویت های ایشان بود. هر منطقه ای از ایران محرومیت بیشتری داشت حتی مناطق دوردست، رسیدگی به آنها، اولین اولویت بود.

ص: 126

1- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد تقی قادری

2- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن جلالی

3- مصاحبه با حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسین بهشتی نژاد

در تمام ملاقات هایی که با این بزرگوار داشتم مرتب می فرمودند: فقراء را فراموش نکنید. خیلی دغدغه فقراء را داشتند. علاوه بر این که سفارش می کردند، می پرسیدند که فقیر سراغ ندارید؟ اگر فقیری به ایشان معرفی می شد یا خودشان می شناختند، مشتاقانه به او سر می زدند و کمک می کردند. (1)

این کمک ها چند ویژگی داشت:

1- برای رضای خدا بود.

2- حفظ آبروی آن فقیر برای ایشان مهم بود.

3- مخفیانه بود.

4- محدود به یک منطقه ی خاص نبود. فقرایی را از روستاهای منطقه ی برخوردار، روستاهای طار، نیه، طرق، بشاگرد (بندر عباس) و سایر مناطق شناسایی کرده بودند، و به آنها کمک می کردند.

5- علاوه بر فقر مالی، کمبودهای فرهنگی و فکری آن افراد را هم مد نظر داشتند.

6- بدون منت و با حسن خُلق و رفتار مناسب بود. لذا آماری از کمک های ایشان در اختیار نیست.

کمک های به فقراء محدود به مکان خاصی نبود. در بخش های مختلف استان حاج آقا از محرومین خبر داشت و به آنها کمک می کردند.

### جمعه های پربرکت

صبح اول وقت معمولاً حرکت می کردیم. ایشان وقتی سوار ماشین می شدند «بسم الله الرحمن الرحيم» را می گفتند و سوره قدر را می خواندند و اذکار دیگر در قالب ذکر و توسل داشتند. احوال اقوام و دوستان را می پرسیدند و بعد می فرمودند: شما مطلب تازه ای ندارید؟ کاری به بزرگ تری و کوچک تری نداشتند. اگر مطلبی نبود،

ص: 127

---

1- مصاحبه با جناب آقای عباس حق شناس

خودشان مطالبی که عموماً مورد احتیاج و دارای نکات سودمند بود، بیان می کردند.

روزی قبل از اینکه خدمتشان برسم این سؤال در ذهن من بود که چرا حاج آقا برخی از منازل فقراء را وارد نمی شوند و برخی منازل را وارد می شوند و دقایقی طول می کشد تا بیایند؟ این دغدغه ی ذهنی من بود ولی از ایشان نپرسیدم. وقتی سوره قدر را خواندند و دقایقی گذشت فرمودند: یک تعدادی از فقرا علاوه بر فقر اقتصادی غریب هم هستند. به خاطر غربتی که دارند به یک نوعی اُمیدشان به ماست. کمک فکری می خواهند و احتیاج به مشورت و سرکشی بیشتری دارند!

در برخی مناطق که از لحاظ فرهنگی و روابط اجتماعی هم کمبود مشاهده می کردند، گاهی حین کمک، درس هایی را هم می دادند.

یک بار فقیری تقاضای وجهی کرد ایشان با وجودی که همراهشان مبالغی بود ولی به من گفتند پول برای قرض داری؟ پول را مقابل آن فقیر از من گرفتند.

این کار دلایلی به همراه داشت که شاید بتوان گفت یکی از دلایلی این بود که فرد روحیه تکدی گری نگیرد. چون برخی افراد توان کار دارند و این قرض بودن را ببینند که مُقید به کار و تلاش شوند و از آن طرف عادت همیشگی افراد نشود و بعد ایشان آن مبلغ را از خودشان می دادند.

هر ماه گوسفندی توسط خیرین ذبح می شد، طبق لیست به صورت بسته بندی به افراد مستمند تحویل می دادند و کاری بدون برنامه انجام نمی دادند. منزلی که باید می رفتند از قبل معلوم می کردند. چون کار برای خدا بود. عموماً افراد خیر خودشان با ایشان تماس می گرفتند و اقلام کمکی را می آوردند.

سعی می کردند گوشت آن گوسفند چهل تا یک کیلو بشود و به چهل مستضعف بدهند. گاهی که فراهم نمی شد نگران بودند. (1)

ص: 128

بنده مغازه قصابی داشتم و مدتی موضوع ذبح گوسفند و بسته بندی کمک ها با بنده بود.

در یکی از سفرها جهت تقسیم ارزاق به فقراء، با حاج آقا رفته بودم. درب منزلی رسیدیم. ایشان تشریف بردند کمک کنند و من هم در ماشین بودم. دیدم پیرزنی به صورت فقیرانه روی زمین نشسته، با خودم گفتم تا حاج آقا تشریف می آورند یک بسته گوشت ها را به او بدهم. این کار را کردم. وقتی حاج آقا تشریف آوردند قبل از اینکه من حرفی بزنم فرمودند: این پیرزن را که می بینی چند جریب زمین دارد! (1)

در یکی از این روستاهای محروم یک مقدار گوشت به یک پیر مرد نابینایی دادند. پیر مرد وقتی گوشت را گرفت، جمله ای بیان کرد که مایه تعجب بود. گفت: از سال گذشته که شما گوشت به من دادید دیگر نتوانستم گوشت تهیه کنم!! (2)

مثلاً یادم هست یک زمانی سمنو آورده بودند و بعد پرسیدم برای کیست؟

گفتند: این بچه یتیم هوس سمنو کرده است و برایش آوردم!! کمک های ایشان به صورت مُدام و پنهانی صورت می گرفت. به بنده می فرمودند: محمد علی تا زنده ام جایی نگو. (3)

## توجه به فقر مالی و فرهنگی

در کمک به محرومین فوق العاده بودند. مناطقی که معمولاً می رفتند از لحاظ مادی و فرهنگی محروم بود. در اثر نبودن مُبلغ و نرسیدن پیام های دینی، این محیط ها از احکام بی خبر بودند. ایشان در این مناطق وقتی مسایل دینی را مطرح می کردند، متوجه می شدند، که چه مسایلی اینجای رعایت نشده است. در برخی مناطق از شدت فقر مالی و فرهنگی بچه های مسلمان حتی لباس برای پوشش خودشان نداشتند. با

ص: 129

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان سلیمانی

2- مصاحبه با جناب آقای حاج حسن توکلی نیا

3- مصاحبه با جناب آقای محمد علی زارعان

صحبت های حاج آقا اقداماتی می شد و بعداً به مرور زمان مشکلات کمتر می شد. محرومیت به حدی بود که در برخی از این نقاط دور افتاده اگر از آنها دور می شدی سنگت می زدند و نزدیک که می شدی جمع می شدند که یک سکه بگیرند! (1)

فقرايي که در اصفهان و در فاميل بودند هم، هميشه مدّ نظرشان بود. پيگير گرفتاري ها و اوضاع معيشت دوستان و اقوام بودند.

احترام خاصی برای مردم قائل بود. معتقد بودند روحانی باید در درد و مشکلات مردم شریک باشد و لذا سعی وافری در حل مشکلات محرومین داشتند. تعداد زیادی از محرومین اطراف اصفهان را شناسایی کرده بودند و به دیدار آنها می رفتند و پول و مواد غذایی به آنان تقدیم می کردند.

به صورت ماهیانه پول می فرستادند و من طبق لیستی که داده بودند، پول ها را بین مستمندان تقسیم می کردم و در کنار این کمک ها نکته جالبی بود و آن این که ایشان تذکرات مذهبی هم می دادند. مثلاً می فرمودند که به بچه های یتیم بگویند مسجد بیایند و موقع اذان، اذان بگویند. (2)

برخی از این فقرا که معمولاً افراد سالخورده ای هم بودند، سال به سال توان خرید گوشت نداشتند.

### به فکر مردم

پیگیر امور مردم بودند. یک خانواده ای پدر خودشان را از دست داده بودند. با بنده صحبت کردند که زن و بچه ی این مرحوم در چه وضعیتی هستند و فردا برو یک اطلاعاتی کسب کن که چه احتیاج دارند تا کمک کنیم.

شخصی به یک خانواده یتیم از اهالی روستا قرض داده بود و بعد آن خانواده

ص: 130

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

2- مصاحبه با جناب آقای رضا زارعان

توانستند قرض را ادا کنند. خود ایشان قرض آنها را ادا کردند و بعد هم پیگیر بودند و در کمک به افراد نیازمند، مداومت و برنامه منظمی داشتند. (1)

در کار تعطیلی نداشتند. در 52 جمعه سال حتی روز عاشورا هم رفتیم. (2)

فقرایی که در نقاط مختلف سراغ داشتند، سبب شد حاج آقا طرحی را دادند، که این فقراء نیاز به همه چیز دارند. برای فعالیت در این زمینه نیاز به همکاری هست. بنده به همراه آقای حاج براتعلی صادقی این فعالیت ها را انجام می دادیم.

در کمک ها تأکید داشتند که کسی متوجه نشود که این کمک از طرف ایشان است. این فعالیت ها منجر به تأسیس انجمن شهید مهاجر شد. (3)

### دیدار با حضرت امام (ره)

حاج آقا: «پس از شهادت بنده زاده سید محسن مهاجر به منظور پیروی از منویات رهبر عالیقدر امام خمینی (روحی فداه) انجمنی به نام انجمن تحقیق و کمک به مستمندان شهید مهاجر تشکیل دادیم که در تاریخ 14/12/58 در دفاتر مربوطه ثبت و رسماً شروع به کار نمودیم. پس از دو ماه فعالیت، خدمت حضرت امام خمینی رسیدیم و ضمن تقدیم گزارش کار انجمن، جریان را به عرض امام رساندیم. فرمودند: مؤید باشید ان شاء الله.

مبلغ پانصد هزار ریال به عنوان کمک به مستمندان مرحمت فرمودند. و نیز انجمن مورد تأیید حوزه محترم علمیه اصفهان و دفتر تبلیغات اسلامی قم قرار گرفت.

ص: 131

---

1- مصاحبه با جناب آقای محمدعلی زارعان

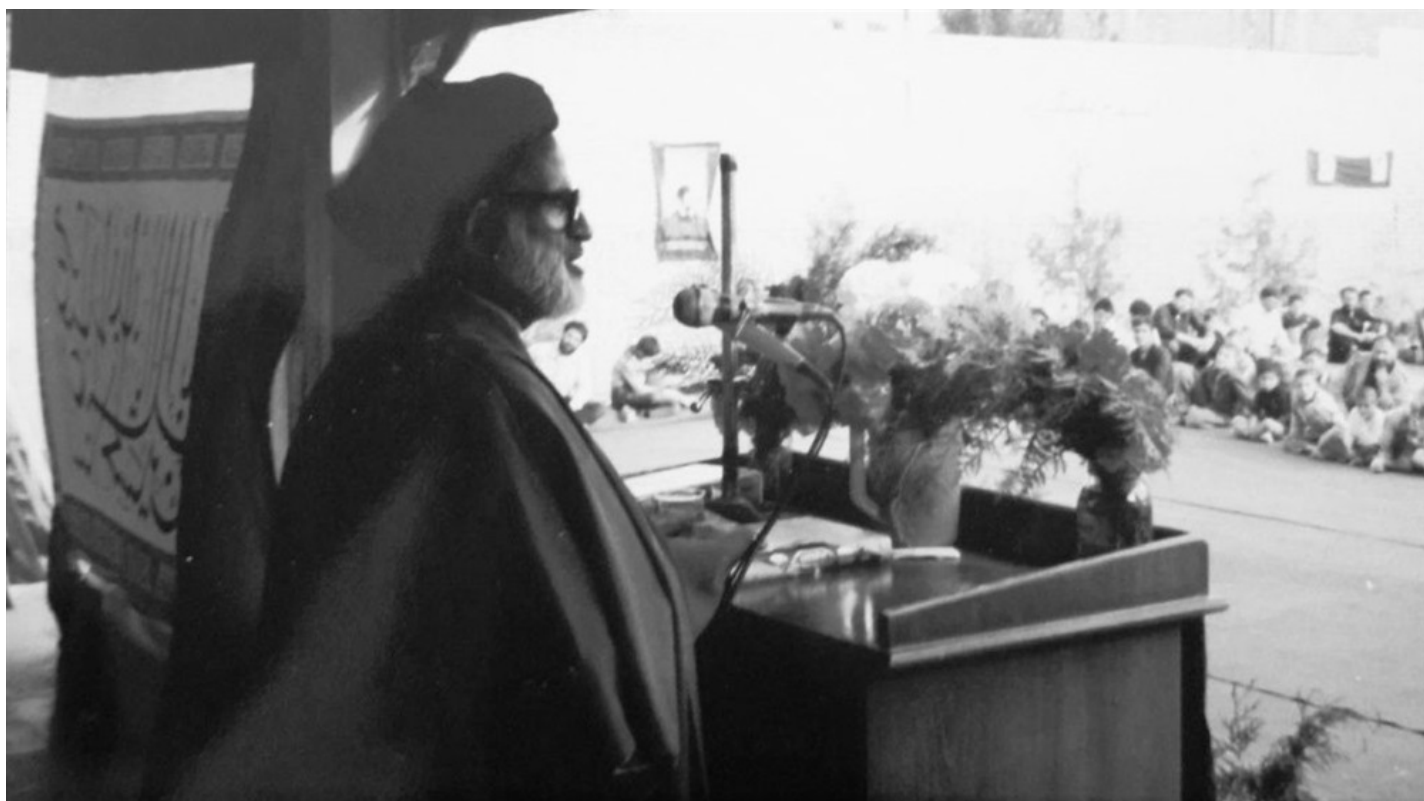
2- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

3- مصاحبه با جناب آقای میرزا علی روح اللهی. لازم به ذکر است که این انجمن بعداً به انجمن خیریه شهید مهاجر و سرانجام به بنیاد فرهنگی شهید سید محسن مهاجر تغییر نام داد.

## هدف انجمن

رفتن به روستا و رسیدگی به وضع دینی، فرهنگی، اجتماعی روستاییان و اعزام مُبلغین دینی به منظور ترویج دین اسلام و تعلیم و تربیت صحیح در سطح روستا و مدارس و ساختن افرادی آگاه و مؤمن به انقلاب و کمک به مستمندان (ایتام، معلولین، مضطربین) و تأمین رفاه آنان.

"هدف از این کمک از بین بردن فقر عمومی است" و انجام کارهای تولیدی و کمک به رشد اقتصادی و بر طرف کردن کمبودهای اجتماعی است. (ماده 3 اساسنامه)



منبرهای ایشان را مردم دوست داشتند. حدود 45 سال در دهه عاشورا ما روضه خوانی می کردیم و ایشان هم برای منبرتشریف می آوردند. (1)

### استفاده از قرآن و روایات و سخن بزرگان با ذکر سند

در طول سخنرانی تقید به این که مطالب منبر مُستند به قرآن و روایات و سخن بزرگان باشد، بسیار دیده می شد. البته به اهل منبر هم این مطلب را تذکر می دادند که حرف بدون سند ننیزد و منبر از لحاظ محتوا باید قوی باشد.

عموماً این آیه را اول منبر می خواندند: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا)؛ (2) ای اهل ایمان! از خدا پروا کنید و سخن درست و استوار (حق) بگویید.

در روایت است هرگز پیامبر بر منبرش نشست مگر اینکه این آیه را تلاوت فرمود. (3)

آیه بعد نتیجه ای مهم را برای اهل ایمانی که تقوا و سخن حق و درست را می گویند بیان کرده است؛

(يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا)؛ (4)

تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببامزد، و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند به رستگاری (و پیروزی) عظیمی نایل شده است.

ص: 133

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج حسن توکلی نیا

2- احزاب، 70

3- تفسیر المیزان، ج 16، ص 376

4- احزاب، 71



## مطالب کاربردی و دوست داشتنی

سال 1360 در یک منزلی که مجلس روضه خوانی بر پا بود، پای منبرشان بودم و صحبت های ایشان را دوست داشتم. از آن جا رابطه ما شروع شد. یادم هست ایشان تذکر دادند هر روز زیارت عاشورا را بخوانید و ما از آن روز تا الآن زیارت عاشورا را هر روز سعی کردیم، ترک نکنیم. این ارتباطات سبب شد که در مجالس روضه ای که در منزل مان بر پا می کردیم، حاج آقا را دعوت کنیم. (1)

مشکل مستضعفین را روی منبر غالباً بیان می کردند. (2)

## دقت در جلسات

در جلسات خیلی دقیق بودند.

می فرمودند: برای قسمت خواهران در روضه خانم ها چایی بدهند. جای منبر را گذاشته بودیم کنار پرده ای که قسمت خواهران را از برادران جدا کرده بود که سکوت جلسه هم بهتر شود و ایشان بدون اینکه صحبت کنند روی منبر نرفتند و لب ایوان نشستند و بعد ما جای منبر را عوض کردیم.

نظرشان روی تقوا بود و این طور بیان می کرد هر کاری را می خواهید به دیگران بگویید اول خودتان انجام بدهید.

حدود 30 سال در منزل ما منبر می رفتند. چه در طول مسیر که ایشان را می آوردیم و چه در منبر، محور مطالبشان تقوا بود. هر نکته ای که می فرمودند بعد از آن این مطلب را تذکر می دادند که شرطش تقواست. (3)

(إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ). (4) خدا، فقط از پرهیزکاران می پذیرد.

ص: 134

---

1- مصاحبه باجناب آقای حاج رمضان حیاتی

2- مصاحبه با جناب آقای عیارنژاد

3- مصاحبه باجناب آقای حاج رمضان حیاتی

4- مائده، 27

همیشه تذکر می دادند که برای خدا دعوت کنید و سعی کنید وقت مردم در مجالس تلف نشود. (1)

## سید حسین مهاجر مسأله گو

روی مسئله بیان احکام شرعی، مسائل اخلاقی و همچنین پاسخ گویی به شبهات و مسائل اعتقادی، تأکید داشتند. (2)

مقید به گفتن مسأله شرعی در اول منبر بودند.

یکی از فعالیت های مهم مرحوم ابوی بیان مسائل شرعی حتی در جلسات رسمی در جمع فرماندهان و نیروهای سپاه و سایر جلسات بود. نکته جالب توجه این بود که ایشان ابتدای منبر به جای خواندن خطبه های متداول، حمد و سوره توحید را آرام و شمرده می خواندند و حتی گاهی از مستمعین هم می خواستند که همراهی کنند و بخوانند. نظر ایشان این بود که افراد حمد و سوره صحیح را بشنوند که اگر احیاناً اشتباهی در تلفظ صحیح آن در نماز دارند بدین شکل تصحیح کنند.

ایشان استفتائات فراوانی از مراجع داشتند که گاهی در معرفی خودشان از عنوان «دعاگو، سید حسین مهاجر مسأله گو» استفاده می کردند. برعکس امروز که مسائل شرعی کمتر در منبر گفته می شود.

در پاسخ مراجع بزرگوار از علت کثرت سؤالات شرعی، ایشان فرموده بودند شغل بنده پاسخ گویی به مسائل شرعی و مسأله گویی است. (3)

ص: 135

---

1- مصاحبه با جناب آقای حاج رمضان حیاتی

2- مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین سعید جواهریان

3- به نقل از حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر



مخبر قدس حضرت امیر... حضرت صبح نماز...

متره با کمال تقوی و پرشور و استقامت که مورد زینت است صحیح تر امید بخورم - در حدیثی که در این  
 قطعه زینتی در مجل اهل دین آمده است که در آن است در حق مکتوب که تقریباً چهار سال است که در  
 تیرین نوبت بوده و در همین تاریخ در آن آمده است که در آن است در حق مکتوب که تقریباً چهار سال است که در  
 مرفعت که در آن دو روز در آن به آخری چند نزله ساکنین آنجا بدو نزلت جوی از شیر - این امر که در آن  
 در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 می باشد - این امر که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 بنده حسیه ساقی در این امر که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 لغزبان حسیه شرمی در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 نه و این مرتبه که در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 است و این مرتبه که در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 ؛ در نظر گرفتن در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 و همین شایسته یا در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن

آدمی و عفتی را با ناز خواندن - در حدیثی که در آن آمده است که در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 برکت حرمه المومنین که در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 اقدام با این امر که در آن مکتوب است - این دفعه که در آن در این جمیع مرتب بود و در آن مکتوب است - این دفعه که در آن  
 موجب کشف لحد و بارزیدن باریت باشد نماید و بحسب وضع فی سبب سنگ فوش نمودن و در این مکتوب است - این دفعه که در آن

۹۱، ۵۷

بسمه تعالی

مخبر مبارک حضرت آیت العظمی امام خمینی مد ظله

۱. احوال مسلم: سؤال زیر که مورد نظر فقید حضرت آیت عفت جوب دارم تا نام صومعه اوده است

اسید نمودارم با تهنه احترام سید صفت جوب سید

در گذشته در رابطه با سوزن سوزن شرع زیر از جنالی و جوب از جنالی و در تهنه سوزن سوزن جوب از جنالی

سؤال: آیا خرید و فروش در سوزن آلات در سوزن آلات یا غیره؟ و همچنین آماج سرد و سوزن آلات آن

آلات میسر نرفته شود و یا میسر سرد و سوزن آلات آن با سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

ج. میرتالی میسر سوزن جوب است و در سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

و در سوزن آلات سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

آن در سوزن آلات سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

اخر آن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

و جوب سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن سوزن

فتوا حضرت امام دام ظلّه تفسیر نمودند

جانب تفسیر کند حکم تفسیر می کند  
(مؤلف)





## مهم نبودن جمعیت

برای ایشان در منبر جمعیت مهم نبود. گاهی صد نفر و گاهی دو نفر، در چگونگی بیان مطالب، تغییری به خاطر کم و زیاد شدن جمعیت حس نمی شد. (1)

## تواضع در منبر

چندین سال در منزل ما صبح ها منبر می رفتند. گاهی که از اهل منبر تشریف می آوردند، ایشان اگر گمان می کردند آن منبری مطلب بهتری می داند حتی اگر در وسط منبر بود از منبر پایین می آمدند. (2)

## توجه به نظر مخاطب

حجة الاسلام و المسلمین سعید جواهریان از اساتید حوزه و دانشگاه:

از افراد جلسه در مورد صحبت ها نظر خواهی می کردند. به گونه ای صحبت می کردند که اصلاً قابل وصف نیست. افراد گمان می کردند که آدم معمولی روی صندلی نشسته و از علوم مختلف هم اطلاع ندارد. گاهی می فرمودند: شما هم برای من بگویید. (3)

## مجلس مفید

یک روش ایشان این بود که مجالس را از مجلس حسرت و لغو نجات می دادند.

مجلس حسرت مجلسی است که به گفتگوهای گوناگون بدون هدف که نه به درد دنیا می خورد نه آخرت خلاصه می شود، ایشان که تشریف می آوردند یک حدیثی را مطرح می کردند و نظر افراد را می پرسیدند. (4)

ص: 140

---

1- مصاحبه باجناب آقای حاج مصطفی قندی

2- مصاحبه باجناب آقای حاج حسین پیرزاد

3- مصاحبه باجناب آقای سعید جواهریان

4- همان

در احوالات علما و بزرگان زیاد نقل شده که مُقید به روزه خواندن حتی در کلاس درس بوده اند. در احوالات حضرت آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حایری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ آمده است که ایشان دستور می دادند قبل از تدریس قدری مصیبت حضرت سیدالشهداء صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِ بخوانند و سپس درس را شروع می کردند. حتی پس از مرجعیت هم مثل اقشار مختلف مردم در دسته های عزاداری حضور پیدا می کردند. وقتی دلیل این توجه و توسل و شیفتگی فوق العاده را می پرسند در جواب می گفتند: من هر چه دارم از آن حضرت دارم.

مرحوم حاج آقا حسین خیلی به ذکر مصیبت علاقه داشتند. خودشان هم در جلسات حتی گاهی در اول منبر روزه می خواندند. در روزه هم دلی شکسته داشتند. با گریه مَقْتَل را نقل می کردند.

روزه ها را طوری می خواندند که انسان گاهی حس می کرد شهادت همین امروز است. یادم هست یک روز عاشورا که تشریف آوردند، در اول روزه گفتند: «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، این جمله این حس را به همراه داشت که امروز آقا امام حسین صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِ به شهادت رسیده اند. (1)

ص: 141



مرحوم حاج آقا می فرمودند: «در جلساتی که برای بچه‌های جهاد سازندگی داشتم روزی جوانی گفت چند وقت است توفیق نماز شب از من گرفته شده و حتی نسبت به نمازهای یومیه هم بی توجه شده‌ام، مرا راهنمایی کنید. به ایشان قول دادم در جلسات بعدی پاسخی بدهم. در این فکر بودم. چند روزی گذشت خدمت فردی بزرگوار از اهل معنی رسیدم، موضوع را مطرح کردم. ایشان فرمودند: به این آقا بگو شما قرآن زیاد می خواندی، خداوند به خاطر قرآن برکاتی به تو داده بود. یکی نماز شب بود. قرآن را ترک کردی برکات هم رفت. راه کار این است که دوباره قرائت قرآن را شروع کنی امید است برکات برگردد.

چندی بعد آن جوان را دیدم و موضوع را گفتم. ایشان گفت دقیقاً همین طور است! (1)

### جلوه ای از رحمت و عذاب الهی

می فرمودند: «پدرم ساکن محسن آباد بود و در آنجا رسم چنین بود (2) وقتی یکی از اهالی روستا از دنیا می رفت افزون بر مراسم ختمی که در مسجد برای او گرفته می شد، تا

ص: 142

---

1- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر

2- هنوز هم این سنت حسنه ادامه دارد.

سه روز بر سر قبر او خیمه ای برپا می کردند و در طول این مدت به صورت شبانه روزی، از عالم محل و یا قاریان قرآن دعوت می کردند که در کنار قبر میت قرآن بخوانند.

فردی از اهالی روستا از دنیا رفته بود، بر سر قبر او خیمه ای زدند و از پدرم دعوت کرده بودند که شب را تا صبح برای خواندن قرآن بماند.

پدرم می گفت: اگرچه ترس بودم، ولی فردی به نام رجب که شغش حمامی بود را برای اینکه من دچار خوف نشوم گفته بودند که در کنارم بماند. بعد از نیمه شب افرادی که حمامی بودند، چند نفری برای آوردن هیزم به صحرا می رفتند. آقا رجب هم جهت جمع آوری هیزم به صحرا رفت. در همین هنگام دیدم سگی آمد داخل چادر و به من گفت: برو از این جا، ولی من ترسیدم و حتی از جای خودم هم حرکت نکردم.

این بار باز آن سگ به حرف آمد و گفت: ای بی حیا برو از این جا!

تا گفتم بی حیا، ترسیدم و آرام آرام از انتهای خیمه، قرآن را با احترام بیرون گذاشتم و در حالی که از خیمه بیرون می آمدم، دیدم قبر شکافته شد و آن سگ داخل قبر شد!

البته پدرم برعکس این را، هم دیده بود، اینکه فردی فوت کرده بود. وقتی او را دفن کردند، شب که طبق رسم روستا، مشغول قرآن خوانی بودم دیدم یک عماری آوردند و جنازه را در آن گذاشتند و به آسمان بردند. پس از نقل این مطلب این شعر را خواندند:

متاع کفر و دین بی مشتری نیست \*\*\* گروهی این، گروهی آن پسندند

### عنایت حضرت رضا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ

یکی از اقوام ایشان بچه دار نمی شدند و از این موضوع نگران بودند. به حاج آقا می گویند چکار کنیم؟ حاج آقا می فرمود: قم در حرم حضرت معصومه صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا نشسته بودم که دیدم یک سید بزرگواری با قد و قامت بلندی در حرم تشریف دارند و گمان کردم چیزی به من می خواهند بگویند. می خواستم از صحن بروم بیرون ولی انگار نمی توانستم خارج شوم. برگشتم خدمت آن سید بزرگواری و موضوع بچه دار نشدن آن خانواده را برای ایشان گفتم و تقاضای دستورالعملی کردم. ایشان فرمودند بروند مشهد و

مرد این خانواده قسمت مردانه حرم حضرت رضا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَخَانِمِ دَرِ قَسْمَتِ خَوَاهِرَانِ دَرِ حَالِیْهِ کِه رُو بَرُوی ضَرِیْحِ هَسْتَنْدِ قَرَارِ بَغِیْرَنْدِ وَ مَحْضَرِ حَضْرَتِ رِضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَرَضِ کَنْنِد: آقَا جَانِ بِه هِمَانِ نِشَانِی کِه مَدْتِی خُودِ شِمَا بَجِه دَارِ نَمِی شَدِیْدِ یَکِ عِنَایَتِی بَفَرْمَایِیْد.

ایشان فرمودند: آن خانواده بعد از اجرای این دستورالعمل خداوند عنایتی کرد و فرزند پسری پیدا کردند که نام او را هم نام پسر حضرت ثامن الحجج صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ جَوَادِ گُذَاشْتَنْد.

### اینجا کجاست؟

مرحوم حاج آقا: روزی همراه آیةاللّه کشمیری به زیارت اهل قبور رفته بودم. عرض کردم آقا این که نمی شود شما هیچ حرفی نمی زنید! چیزی بفرمایید!

فقط فرمودند: اینجا کجاست؟ و دوباره ساکت شدند. (1)

### تا می توانی جمکران را ترک نکن

حاج آقا می فرمودند: تا می توانی جمکران را ترک نکن. بنده هم مرتب می رفتم و برکات و آثاری از این سفرهای جمکران دیدم.

در یکی از این شبها که جمکران بودم در مسیر برگشت خواب دیدم جمعیتی در مسجد مقدس جمکران هست و خبر می دهند که آقا تشریف آوردند ولی من به خاطر مشکلی که در محیط کار برایم پیش آمده بود و جنبه آبرویی هم داشت از شدت ناراحتی به سجده مشغول بودم که یک مرتبه دیدم آقای بزرگواری با یک عبای سفید دست روی شانه من زدند و فرمودند: بلند شو هوای تو را دارم.

وقتی از آن سفر برگشتم با وجودی که من نیت می کردم برای خود حضرت بروم نه جهت رفع مشکل، به شکل معجزه آسایی که کمتر کسی باور می کرد آن مشکل حل شد. (2)

ص: 144

1- استاد رحیم قاسمی

2- مصاحبه با جناب آقای دکتر اکبر فروغی

یک وقت مبلغی را بدهکار بودم. تا شب قبل فرار سیدن سر رسید چک هر چه تلاش کردم که کمبود پول را فراهم کنم نتوانستم.

صبح موعد چک دیدم درب خانه را می زنند. از پنجره، داخل کوچه را نگاه کردم. دیدم حاج آقا حسین تشریف آوردند. من گمان کردم که با پدرم کار دارند، رفتم درب را باز کردم و بعد از سلام و احوالپرسی ایشان مبلغی را به من دادند، من اول قبول نکردم، بعد ایشان پول را به پسر من که همراهم بود دادند و فرمودند: این پول مال شماست و تشریف بردند.

وقتی پول را شمردم دیدم دقیقاً همان مقدار کسری چک آن روز است که به لطف خدا حاج آقا زحمت کشیدند و در نهایت، مشکل ما در آن روز برطرف شد. (1)

## هر وقت بگویند

مرحوم حاج آقا: روزی با آقای بهجت در قم برخورد کردم. فرمودند: منزل ما می آیی صبحانه بخوریم؟ گفتم بله. رفتیم و صبحانه خوردیم. پرسیدم: کی مشهد می روید؟ فرمودند: هر وقت توفیق پیدا کنیم و قسمت شود. گفتم من هم می خواهم بیایم. آهسته گفتند: هر وقت بگویند بیا، من می روم.

## کار خدایی است

مرحوم حاج آقا: زمانی که با بابی ها و بهایی ها طرف بودیم. خیلی ما را اذیت می کردند. از این موضوع عیال خیلی نگران بودند. به خصوص زمان هایی که من در سفر بودم و ایشان تنها بودند. شب خواب دیدم که اطراف خانه ما یک عده مسلح آماده اند. فهمیدم که کار ریشه دار و خدایی است. برخی از بهایی ها در آن زمان در کُشت و کُشتار خیلی بی باک بودند.

ص: 145

کار خدا خیلی جالب بود. یک گروهبان یکم داشتیم که رئیس پاسگاه طرق بود. این هوادار ما بود. بچه معقول و با ادبی بود و هواداری می کرد.

## دیدار با حضرت آیه الله کشمیری

عکس



از سمت چپ حاج آقا سید حسین مهاجر - آیت الله کشمیری - حاج شیخ جعفر ناصری

مرحوم حاج آقا چند سالی از عمر خویش را به عشق دیدار و شاگردی اساتید مهم اخلاق در قم سپری نمودند و بهره وافی بردند.

یکی از آرزوهای ایشان دیدار با حضرت آیه الله سید عبدالکریم کشمیری و گرفتن دستور العملی اخلاقی از ایشان بود. توفیق حاصل گردید و در معیت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ جعفر ناصری این دیدار حاصل گردید. در این دیدار وقتی سخن از دستور العمل اخلاقی برای عموم مردم پیش آمد آیه الله کشمیری مطالبی فرمودند، از جمله اینکه باید:

1- هر چه می توانند روزه بگیرند.

2- کمتر بخوابند.

3- نماز شبشان ترک نشود، تهجد داشته باشند.

ص: 146

و فرمودند: راهی بهتر از این راه برای رسیدن به خدا نیست.

از ایشان سؤال شد برای قرب به امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الْكَشْرُوفُ و نزدیک شدن به حضرت چه توصیه ای دارید؟ فرمودند: هر روز یک ساعت با حضرت خلوت کنند. زیارت سلام علی آل یاسین را بخوانند. زیاد بگویند: «یا صاحب الزمان اغثنی یا صاحب الزمان ادرکنی»، «المستعان بک یابن الحسن» توسل کنند به حضرت، به خودی خود رفاقت پیدا می شود.

در این دیدار از ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی بزرگان حوزه از جمله آیه الله سید علی قاضی و حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ سخن به میان آمد. در پاسخ این سؤال که از جهت عرفانی و سنگینی روح و آرامش باطن امام را چطور دیدید؟

فرمودند: امام خیلی بزرگ است، نظیر ندارد، اراده عجیبی داشت، مستقیم بود در کارش کَانَ شَيْءٌ رَأَى مِنْهُ دُونَ ذَلِكَ.

### هر وقت خدا بخواد

یک وقتی قرار بود خدمت حاج آقا برسیم. در بین مسیر با خانواده پیرامون اینکه ما کی فرزند پیدا می کنیم، دیگر دیر شده! و اینکه با این اوضاع کی ما می توانیم ماشین بخریم، صحبت شد.

رفتیم خدمت حاج آقا، ایشان در بین صحبت هایشان فرمودند: فرزنددار شدن و ماشین خریدن را نگویید دیر شده، هر وقت خدا بخواد. [\(1\)](#)

ص: 147

مطالبی که در این قسمت بیان می شود نکاتی است از خرمین آیات و روایات و دستورات اخلاقی، که ایشان در طول سال ها در منبر و جلسات منزلشان بیان فرموده اند. مطالب از جزوات دوستان انتخاب شده و به صورت اختصار بیان می شود.

امیدواریم با عمل به هر کدام از این نسخه های شفا بخش، علاوه بر رشد معنوی، روح این عالم جلیل القدر هم از آن بهره مند شود. ان شاءالله.

با توجه به اینکه مخاطب این نوشتار عموم مردم عزیز می باشند، در وهله اول با خواندن این مطالب شاید برای عده ای، این تصور ذهنی به وجود آید که با توجه به گرفتاری های روزمره و شرایط زمانه، عمل به همه این دستورات، امکان پذیر نیست. ولیکن می دانیم که اجرای این دستورات بستگی به شرایط اعتقادی و روحی افراد دارد.

لذا برای بهره وری بهتر و رفع این تصور پیشنهاد می شود: هر کدام از خوانندگان محترم می توانند با توجه به مطالب یاد شده، بخشی از دستورات را انتخاب و در مراحل بعد تدریجاً مطالب دیگری را به آن اضافه نمایند، که احساس زدگی و خستگی به وجود نیاید و حالت نشاط و اقبال قلبی را همیشه حفظ نمایند.

## اُنس با قرآن

بهترین دستور العمل در سیر و سلوک الی الله، قرآن است. مدام به فکر مسائل متفرقه زندگی نباشیم و همیشه سراغ اصل مطلب برویم؛ خواندن قرآن مثل آسانسور انسان را بالا می برد. زیاد بخوانیم و در دل قرآن وارد شویم.

ایشان در جلسات گاهی از ثواب های تلاوت سوره ها صحبت می کردند.

شش آیه اول سوره حدید و سه آیه آخر سوره حشر را بخوانید.

مداومت به خواندن سوره اخلاص داشته باشید.

برای برآورده شدن حاجات آیه هجده سوره آل عمران مفید است.

خواندن سوره تکاثر جهت رفع فشار قبر مؤثر است.

خواندن سوره واقعه باعث آبادانی زندگی دنیوی و نورانی شدن زندگی آخرت می شود.

یکی از راه های رسیدن به امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجُهُ الشَّرِيفُ خواندن مُسَبِّحات در هر شب است. (اسراء؛ حدید؛ حشر؛ صف؛ جمعه؛ تغابن و اعلی)

هر کس سوره اعلی را در نماز های واجب و مستحب بخواند در روز قیامت می گویند از هر دری می خواهی وارد بهشت شو.

برنامه قرآنی روزانه بعد از هر نماز:

صبح: سوره یس

ظهر: سوره نبأ

عصر: سوره فتح

مغرب: سوره واقعه

عشاء: سوره ملک

هر روز بعد از نماز صبح ده مرتبه تلاوت سوره قدر برای رفع گرفتاری ها مفید است.

جهت رفع مشکلات و سختی ها، خواندن دوازده مرتبه آیه الكرسی و هدیه به ائمه و شهدا.

زنان اگر سوره نور را بخوانند چهره ای نورانی پیدا می کنند.

هر شب قرائت صد بار سوره توحید جهت بخشش گناهان پنجاه ساله.

آیه یازده سوره مبارکه بنی اسرائیل جهت رفع بی خوابی و آسایش کودکان هنگام خواب مفید است.



آیه مبارکه (سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ) (1) جهت رفع ترس از عقرب و مار مفید است.

شب ها موقع استراحت و خواب، سه مرتبه سوره مبارکه توحید را برای شادی اموات بخوانید.

بعد از هر نماز تلاوت آیه الکرسی فراموش نشود.

خواندن سوره حشر در چهل صبح بعد از نماز، جهت رفع مشکلات و گرفتاری ها.

تأکید بر تلاوت سوره صاد در شب های جمعه که انسان را از گناهان کبیره و صغیره حفظ می کند. (2)

در ثواب خواندن سوره ذاریات: کسی که این سوره را بخواند چراغی تا روز قیامت در قبر او روشن می شود. (3)

در حفظ عفت اعضای خانواده تلاوت سوره نور را سفارش می کردند.

سوره قدر را در نمازها بخوانید که خدا گناهان را می بخشد.

جهت عاقبت به خیر شدن، استغفار زیاد و سوره حمد را زیاد خواندن.

همواره دوستان و شاگردان را به قرائت قرآن و تدبیر در آیات به ویژه آیات 63 تا آخر سوره فرقان سفارش می کردند.

می فرمودند: آیه الله حسن زاده تأمل در آیه آخر سوره جاثیه را تأکید داشتند.

### **تأکید به دوستی و محبت به اهل بیت صلوات الله علیهم**

یکی از تذکرات همیشگی ایشان پیرامون اهل بیت صلوات الله علیهم بود، به این نحو که توجه و ارادت کامل به حضرات به صورتی که در هر کاری این خاندان عزیز را سر لوحه کارها قرار دهیم که وجود نازنین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت صلوات الله علیهم گره گشا و چراغ هدایت است.

راه بسته است، توسل به این خاندان را فراموش نکنیم.

ص: 150

1- صفات، 79.

2- یک شبی مقام معظم رهبری را در خواب دیده بودند و ایشان در عالم رؤیا فرموده بودند سوره صاد را بخوانید.

3- تذکری پیرامون آثار سوره ها: البته این آثار سوره ها شرایطی دارد که یکی از آنها داشتن تقواست .

در بین زیارات حضرت رضا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ به زیارت مختصر در حرم سفارش می کردند.

می فرمودند: جلوی ضریح حضرت این زیارت مختصر را بخوانید و بعد ذکر «یا رثوف» را اینقدر بگویند تا مُنقلب شوید. آن موقع درخواست حاجات بشود.

از احادیث این سه فضیلت زیارت قبر حضرت اباعبدالله الحسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ را بیان می فرمودند:

دعای شخص مستجاب می شود.

مدّت ماندن در کربلا جزء عمرش حساب نمی شود.

شفا در تربت اوست.

می فرمودند:

جمکران را فراموش نکنید.

ائمه اطهار صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم حافظ اسرار خداوند و حامل کتاب الهی هستند.

مرتب خود را در محضر امام عصر عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ ببینیم.

ولایت یعنی دوستی و محبت اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم و پیروی کردن از آنها و اطاعت از آنها.

بسیار تأکید داشتند به زیارت امام حسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ و خواندن زیارت عاشورا.

در توجه و توسل به حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا تأکید داشتند و می فرمودند: سوره یس را مرتب بخوانید و هدیه کنید به روح حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا و دوست داران حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا.

همیشه قبل از طلوع آفتاب و بعد از غروب آفتاب سه مرتبه گفته شود:

«صلی الله علیک یا ابا عبدالله».

می فرمودند: در منزلی که ظلمت فرا گرفته و کم نور است باید با روضه های حضرت ابا عبدالله الحسین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ ظلمت بر طرف شود.

خودشان در منبرها توسل زیاد داشتند. گاهی در اول منبر و معمولاً با این جملات شروع می شد:

صلی الله علیک یا ابا عبدالله

سلام بر حسین و عزیزانش

سلام بر حسین و همراهانش

لعنت خدا بر قاتلین حسین و عزیزانش

لعنت خدا بر قاتلین حسین و همراهانش

در آموزاتشان زیاد متوسّل به حضرت ام البنین صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهَا می شدند.

گاهی در توسّلات به شخصیت هایی مثل مالک اشتر و بزرگان دیگر هم توجه داشتند.

خداوند قبول کرده است که اگر کسی مرا بخواند به حقّ محمّد و آل محمّد، حاجت او را خواهم داد.

### نذر پانزده مبلغ

برای حوائج نذری بود که می فرمودند. عموماً پول آن نذورات را برای طلبه های بشاگرد و سایر طلاب هزینه می کردند که به نیت چهارده معصوم و آقا ابالفصل صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِم پانزده مبلغ مساوی (مقدار مهم نبود) را نذر کنند که به پانزده طلبه داده شود. (1)

### نماز اول وقت

در جلسات با توجه به سفارشات اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِم و بزرگان، تأکید روی خواندن نماز در اول وقت داشتند.

از اعمال بسیار ارزشمند:

1- نماز اول وقت

2- احترام به علما و بزرگان به خصوص سادات

3- ذکر صلوات.

سفارش پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلِّمُ جِهت تضمین بهشت رفتن:

نماز اول وقت

حفظ زبان

ص: 152

---

1- نذر تجربه شده ای است و توسط آقایان دیگر هم سفارش می شده، از جمله مرحوم آیه الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی (ره).

حفظ شکم

حفظ شهوت.

خاطره شهید رجایی را در مورد نماز اول وقت متذکر می شدند که در حین جلسه رسمی، وقت اذان، نماز را خواندند و برگشتند.

در علائم شیعه می فرمودند: نماز اول وقت، کمک به فقرا.

## نمازهای مستحبی

برای رفع مشکلات و برآورده شدن حوائج، نماز جعفر طیار با دعایی که از سفارشات آیه الله بهجت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بود را سفارش می نمودند.

نماز مولا علی صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ را هم سفارش می کردند و دعایی که بعد از نماز هست که برای رسیدن به مقامات و پشتکار مفید است. (1)

نماز در دل شب را تأکید داشتند و می فرمودند: در دل شب برای تاریکی قبر دو رکعت نماز بخوانید.

خواندن دو رکعت نماز شب جمعه به این صورت که در هر رکعت یک بار حمد و پنجاه بار توحید قرائت شود و بعد از نماز بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ الْعَرَبِيِّ وَآلِهِ».

ثواب آن برابر دوازده بار ختم قرآن است و اگر شخص نماز گزار بمیرد، شهید مرده است.

ص: 153

---

1 - از جمله نمازهای روز جمعه «نماز امیر المؤمنین (علیه السلام)» است. از امام صادق (علیه السلام): هر که از شما نماز امیر المؤمنین (علیه السلام) را بخواند، از گناهان پاک گردد، همچون روزی که از مادر زاده شده و حاجاتش در پیشگاه حق برآورده شود. این نماز چهار رکعت [2 نماز دو رکعتی] است: در هر رکعت یک بار سوره «حمد» و پنجاه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تلاوت شود، و چون از نماز فارغ شود این دعا را بخواند که تسبیح آن حضرت است. (متن تسبیح در کتاب شریف مفاتیح الجنان موجود است، که به دلیل اختصار بیان نشد)

## نماز شب

تذکر به نماز شب را داشتند و می فرمودند: هر وقت نخواندید قضای نماز شب را فردایش بخوانید.

گاهی هم از برخی افراد در جلسات سؤال می پرسیدند که می خوانید یا نه؟ بدون نماز شب کسی به جایی نمی رسد.

دروغ می گوید کسی که می گوید خدا را دوست دارم و در دل شب بیدار نمی شود.

شیعه ما نیست کسی که نماز شب نخواند.

خداوند نزد ملائکه به بنده ای که نماز شب می خواند افتخار می کند.

نماز شب را بخوانید و حوائج را طلب کنید.

مشکل مسکن را یکی با توسل به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ و یکی در نماز شب بخوانید تا رفع شود.

در توصیه به نماز شب از قول امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ می فرمودند: سیر و سلوک بدون نماز شب فرد را به مقصد نمی رساند.

شب زنده داری و سحر خیزی را فراموش نکنید. نماز شب را بخوانید و بعد هم از خدا گدایی کنید و بگوئید ما حقیریم و بیچاره ایم.

کم ز خروس مباش، مُشت پری بیش نیست \*\*\* از سر شب تا سحر ذکر خدا می کند

## کمک به فقرا

کمک به فقرا، سر لوحه کارهایتان باشد، هر چند از لحاظ مالی کم باشد.

فقرا را تنها نگذارید.

امام صادق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ فرمود: اگر کسی را ببینی که احتیاج به کمک دارد و تو می توانی به او کمک کنی و او ابراز احتیاج نمی کند آن زمان مهم است که کمک انجام شود و الا وقتی که ابراز احتیاج کند و تو به او کمک کنی، اجر و پاداش کمتری دارد.

چند دستوری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سلمان فارسی دادند:

همیشه پایین دست خود را نگاه کن و نه افراد بالا دست خود را (در امور دنیوی).

به فقرا علاقمند باش.

حق را بگو حتی اگر به ضرر تو باشد.

صله رحم انجام دهید. صله رحم برکات زیادی دارد حتی با کسانی که با تو قطع رابطه کرده اند.

کمک به فقراء را خیلی مقید بودند. گاهی خودشان از افراد می پرسیدند: فقیر سراغ ندارید؟ و این جمله یک آموزش هم بود برای افرادی که با ایشان ارتباط داشتند.

امام کاظم صَلَوَاتُ اللهُ عَلَيْهِ: مواظب باش از خرج کردن در طاعت خدا ممانعت نکنی که دو برابر آن را در راه معصیت خدا هزینه خواهی نمود. (1)

### خدمت به مردم

خدمت به مردم بالاترین عبادت است.

همیشه دین خود را به مردم آدا کنید.

بین اعمال مستحبی عملی بالاتر از خدمت به مسلمین نیست.

### محاسبه

در این که انسان روی کارهای خود نظارت داشته باشد، تأکید داشتند. آخر هر شب، اعمال روزمان را بررسی کنیم. چقدر کار خوب و چقدر گناه انجام داده ایم؟

یک بی توجهی، یک دل شکستن، یک حرف، یک لحظه غفلت، باعث گره خوردن در کارها و عقب ماندگی انسان می شود.

انسان باید یک فکر اساسی و مهم برای رسیدن به هدف (هدف معنوی و رشد در معنویت) داشته باشد.

ص: 155

باید یک تصمیم و اراده محکم و کار عملی داشته باشد. یک تصمیم جدی برای ترک گناه و تقوای الهی بگیرد. روی اعتقاداتمان بسیار کار کنیم و بهترین راه رسیدن به قُرب پروردگار، عمل به واجبات و ترک محرمات است.

## دوری از گناهان

همیشه تأکید فراوان داشتند که از گناهان به خصوص گناهان زبان دوری بجوید. مخصوصاً روی غیبت و دروغ، حساس و احادیث فراوانی در این موضوع بیان می کردند. (1)

اگر کسی جلوی زبان خود را بگیرد و نگاه دارد و مراقبت از زبان کند، قرآن را به صورت کامل انجام داده است. کسی که از خدا بترسد آینده ای روشن دارد و گناه نمی کند.

مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: از معاصی خدا در تنهایی بپرهیزید؛ زیرا آن که شاهد است همان داور است. (2)

مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: بزرگ ترین گناه نزد خدای سبحان گناهی است که در نظر گناه کار کوچک باشد. (3)

حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ در نامه ای به فرزند خود مرحوم حاج سید احمد آقا رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ چنین نگاشته اند: پسر! گناهان (هر چند کوچک به نظرت باشند) سبک مشمار. اُنْظُرْ اِلَى مَنْ عَصَيْتَ؛ (بنگر چه کسی را نافرمانی کرده ای) و با این نظر، همه ی گناهان، بزرگ و کبیره است. در هر حال حضور او را فراموش مکن و مغرور به رحمت او مباش، چنانچه مأیوس نباید باشی. مغرور به شفاعت شافعان صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مباش که همه آن ها موازین الهی دارد و ما از آن ها بی خبریم.

مطالعه در ادعیه معصومان صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ و سوز و گداز از خوف خدا و عذاب او سرلوحه

ص: 156

---

1- جزوه ای در باب غیبت از متن کتب اخلاقی، توسط دوستان چاپ و پخش کردند.

2- بحارالانوار، جلد 78، صفحه 7

3- غرر الحکم، ح 3141

افکار و رفتار ت باشد. هواهای نفسانی و شیطانی نفس اماره ما را به غرور و می دارد و از این راه به هلاکت می کشاند. (1)

مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ: آن کس که در راه خدا جهاد کند و شربت شهادت بنوشد، بلند مقام تر از آن کس نیست که بر گناه توانایی داشته باشد و دامن خود را آلوده نکند. (2)

امام صادق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ: آن ها که بر اثر گناه می میرند از آن ها که با مرگ طبیعی از دنیا می روند بیشترند، و آن ها که بر اثر نیکوکاری عمر می کنند از آن ها که با عمر طبیعی زندگی می کنند زیادترند. (3)

حضرت عیسی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ: چشم، در گناه اثر زیادی دارد. حتی اگر می شود نگاه به چادر زنان نامحرم نکنید. (4)

پیامبر اکرم صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ: ترک غیبت نزد خدا از خواندن ده هزار رکعت نماز مستحبی محبوب تر است.

می فرمودند: هیچ ذکری بالاتر از ترک گناه نیست.

### پرهیز از نامحرم

پرهیز از نامحرم را تذکر می دادند و جالب اینکه منظورشان از نامحرم فقط خانم های نامحرم نبود، بلکه نامحرم را هر که با خدا اُنس ندارد، می دانستند.

هیچ دردی بدتر از غفلت نیست (غفلت از خدا).

تأکید روی خلوت با خدا داشتند.

گناهان دردند و داروی آنها استغفار است و شفایش به این است که به گناه باز نگردند.

ص: 157

---

1- صحیفه امام، جلد 18، صفحه 520

2- نهج البلاغه، قصار 474

3- مستدرک، جلد 11، صفحه 327

4- مجموعه ورام (تنبیه الخواطر)، ورام ابن ابی فراس، ج 1، ص 62. 5. نباید به چیزی که بر تو روا نیست، خیره نگاه کنی؛ زیرا تا وقتی که چشمت را حفظ کنی هرگز دچار زناکاری نمی شوی و اگر توانستی به لباس زنی که نامحرم است نگاه نکنی، نگاه نکن.



امام صادق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: سزاوار نیست افراد با ایمان در مجلسی بنشینند که در آن گناه می شود و توانایی بر تغییر آن را ندارند. (1)

توضیح: شرکت در مجلس گناه، گناه است. اگر چه انسان مرتکب گناهی نشود و با اهل مجلس هم صدا نگیرد؛ زیرا شرکت در چنان مجلسی عملاً امضای گناه است. مگر اینکه هدف او تغییر مسیر آن جلسه و انجام وظیفه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر باشد. در ضمن مشاهده صحنه های آلوده به گناه در حالی که انسان در برابر آن بی تفاوت بماند، روح او را تاریک و زشتی گناه را در نظر او کم می کند و شخص را به گناه عادت می دهد.

### تقوا

«رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ، عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ».

تقوا، همان اجتناب از گناه و پرهیز از گناه است.

تقوا یعنی هر جا خدا گفته حاضر، ما هم باشیم و هر جا گفته غایب، ما هم نباشیم.

مولا علی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ: چگونه لذت عبادت را بچشد کسی که از هوی و هوس باز نمی ایستد.

برای ارتباط با حضرت، تقوا داشته باشید تا سنخیت ایجاد شود. شما حضرت را می بینید.

### راه های امان از شر شیطان

ترس از خدا

گریه و سجده برای خدا

به یاد خدا بودن

استغفار در سحرها

ص: 158

روی مسئله خوراک بسیار جدی باشیم. هر جا و هر چیزی را برای خوراک استفاده نکنیم. در امور شرعی آن دقت کنیم.

از قول معصومین صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ علت اینکه دعاهایمان برآورده نمی شود را می فرمودند: غذاهایتان مشکل دارد.

راه رسیدن به خدا صاف و اتوبانی است. یکی می خواهد بیاید ثواب ها را جمع کند راه روشن است. همیشه شکرگزار خدا باشیم. تکیه و اعتماد به خداوند و یارب یارب گفتن برای هر چیز نردبان است.

دو چیز را تا آخر عمر فراموش نکنیم: خدا و امام زمان عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ را.

## حُبّ دنیا

راه پیدا کردن محبت خداوند، دوری جستن از حُبّ دنیا است.

ایشان خصوصیات اهل دنیا را از زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ زیاد می گفتند:

1- پرخوری می کنند.

2- خیلی می خندند.

3- خواب آن ها بسیار زیاد است.

4- غضب آن ها بسیار زیاد است.

5- از خداوند کم راضی هستند.

6- از مقدرات الهی راضی نیستند.

7- از کسی که در حقشان بدی کرده اند پوزش نمی طلبند.

8- در هنگام طاعت تنبل هستند و هنگام معصیت زرنگ.

9- زیاد آرزو دارند.

10- به حساب خود نمی رسند.

شرط محبت اهل بیت صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ نیز دوری جستن از دنیا است. باید ارتباط با دنیا کم شود

تا جایی که مشخص شود فرد عاشق خداست.

اگر انسان در راه خدا مجاهده کرد، خدا نیز به صورت جدی دست او را خواهد گرفت و او را یاری می کند.

باید بدانیم که کارها به دست خداست و نه به دست بشر، خداوند رفیقی است که هیچ وقت نمی میرد. (یا حیّ یا قیوم).

در حدیث آمده است که: وقتی حاجتی داشتی به کسی نگو و سکوت کن. فقط به خدا بگو و از او طلب کمک کن. نگاهت به مردم یا کسی نباشد. همیشه حاجتت را از خدا بخواه و مطمئن باش که مشکل حل می شود.

## توبه

همواره تأکید بر توبه و بازگشت به سمت خدا داشتند و این حدیث را از قول امام صادق صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ می خواندند: دیده اید اگر کسی مال و یا چیزی را گم کند، اگر آن را پیدا کند چقدر خوشحال می شود؟ خداوند نیز به همان اندازه از توبه کنندگان خود خوشحال خواهد شد.

می فرمودند توبه وقتی خیلی ارزشمند است که برای رضای خدا باشد، نه ترس از بهشت و جهنم.

## اخلاق

اخلاق انسان باید خدایی باشد. روی اخلاق حسنه خیلی کار کنیم. برخورد انسان با دوستان، خویشاوندان، پدر و مادر و خانواده باید خدایی باشد.

تقوا و اخلاق، داروی قلب و نشانه ی کمال است.

پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در کنار کعبه بود. جمعی از مسلمانان در محضرش بودند.

آن حضرت به کعبه نگاه عمیقی کردند و فرمودند: مرحبا به خانه ی خدا، به راستی چه بسیار مقام ارجمندی داری! آن گاه فرمود: ولی قسم به خدا! احترام مؤمن بالاتر از

ص: 160

احترام توست؛ زیرا خداوند یک چیز را برای تو حرام شمرده (یعنی توهین به تو) ولی برای مؤمن سه چیز را حرام شمرده است: مالش را، خوشش را و گمان بد بردن به او را. (1)

اعمالی که بدی را تبدیل به خوبی می کند: راستگویی، حیا، حُسن خلق، شکر.

هنگامی که عصبانی شدید به کسی نفرین نکنید، گرفتاری دارد.

## خانواده

در اکثر جلسات، سفارش به رعایت کردن و توجه به خانواده و کوتاهی نکردن در وظایف اشاره داشتند.

در کارهای شخصی خودتان به کسی دستور ندهید و از کسی کمک نگیرید.

فرمودند: احترام به والدین چه زنده، چه مرده فراموش نشود.

از قول امام سجاد صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ می فرمودند: هر کس چهار صفت داشته باشد اسلامش کامل است و گناهانش پاک گردد و پروردگارش را در حالی ملاقات کند که از او خشنود است:

کسی

که به عهدش با مردم وفا نماید، و زبانش با مردم راست باشد، از هر چه نزد خدا و مردم زشت است شرم کند، و با خانواده اش خوش رفتار باشد. (2)

## نیکی به پدر و مادر

مردی به محضر پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا هیچ کار زشتی نیست مگر آنکه انجام داده ام، آیا توبه من قبول می شود؟ پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به او فرمودند: آیا هیچ یک از پدر و مادرت زنده هستند؟ او گفت: پدرم زنده است. حضرت فرمود: برو به پدرت نیکی کن که همین نیکی به پدر موجب پذیرفتن توبه ی تو خواهد شد.

وقتی که او رفت پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم به حاضران فرمود: ای کاش مادر این گنهکار زنده بود و

ص: 161

1- گنجینه معارف، صفحه 333

2- بحار الانوار: ج 66، ص 385، ح 84

به مادرش نیکی می کرد؛ زیرا نیکی کردن به مادر به قبولی توبه اش نزدیک تر بود. (1)

## اطعام

اگر امور زندگی و معیشتی برای شما مشکل شد (تنگدست شدید) به مؤمنین اطعام دهید. سفره بیندازید، حتی اگر قرض کنید و بعد بگویید برای شما دعا کنند. در اثر این کار گشایش حاصل می شود.

## طهارت

همیشه با وضو باشید که برکات بسیاری دارد و عمر را طولانی می کند و هنگام مردن شهید مرده اید. غسل جمعه را فراموش نکنید.

ص: 162

202 مرتبه ذکر یونسیه در هر روز:

«لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین».

500 مرتبه ذکر «استغفرالله ربی و اتوب الیه» در هر روز.

استغفار بعد از نماز عصر.

از استغفار دست بردارید.

«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذَّنْبِ الْاِسْتِغْفَارُ».

18 بار سوره توحید در هر روز.

خواندن نیم جزء قرآن در هر روز.

خواندن نماز امام زمان عَجَلَّ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ روز جمعه.

500 صلوات روزهای جمعه.

در دعا گناهایی که باعث حبس دعا می شود عبارت است از: نقض عهد، دروغ، داوری نابجا، کم فروشی و...

سفارش به خواندن دعای:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ عَتَى يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْبِذَنِ بِالرَّحْمَةِ  
يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ أَنْ تَحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ يَا سَدِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ يَا غَايَتَاهُ يَا غِيَاثَاهُ صَلِّ  
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْأَلْكَ أَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ».

ص: 163

دعای «یا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، یا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، یا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، یا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ...».

دعای: «سُبْحَانَ الدَّائِمِ الْقَائِمِ سُبْحَانَ الْقَائِمِ الدَّائِمِ سُبْحَانَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ سُبْحَانَ الْقَزْدِ الصَّمَدِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى سُبْحَانَ تَعَالَى» را اگر کسی یک سال بخواند جای خودش را در بهشت می بیند.

برای یاد خدا ذکر «لا حول و لا قوّة الاّ باللّٰه العلی العظیم».

برای رفع مشکلات: «اللّٰهُمَّ اغْنِنِي بِحِلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَبِمَغْفِرَتِكَ عَنْ عَذَابِكَ».

توصیه به دعای عشرات.

سید ابن طاوس و دیگران به سندهای معتبر از امام محمد باقر صلوات الله علیه روایت کرده اند که: روزی حضرت امیرالمؤمنین با حضرت امام حسین صلوات الله علیه گفت که ای فرزندم، البته تقدیرات خدا در حق تو جاری خواهد شد به هر نحوی که مصلحت داند. عهد کن با من رازی که با تو می گویم با کسی نگویی تا دوازده ماه از شهادت من بگذرد و تو را خبری می دهم که اصلش از خداوند عالمیان است و آن دعایی است که تو را تعلیم می نمایم که هر بامداد و پسین بخوانی تا مشغول نوشتن ثواب آن گردند هزار هزار ملک که هر یک را خدا قوت هزار هزار کاتب عطا کند در سرعت کتابت، و موکل گرداند به استغفار از برای تو هزار هزار ملک را که هر یک را قوت هزار استغفار کننده بدهد، و بنا کنند برای تو هزار قصر که در هر قصری هزار هزار خانه باشد و همسایه جدت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باشی، و در دار السلام برای تو خانه بنا کنند که همسایه اهل خود باشی، و در جنت عدن برای تو هزار شهر بنا کنند، و با تو از قبر تو نامه ای محشور شود سخن گو که به راستی سخن گوید که بر صاحب من هیچ فزع و خوف نیست و بر

صراط نلغزد و عذاب را بر او راهی نیست، و به شهادت از دنیا مفارقت کنی، و هرگز تورا در نیابد فقر و پریشانی و تنگدستی و دیوانگی و بلاهای بد، و در آن روز هر حاجت از حاجت های دنیا و آخرت که بطلبی بر آورده شود، و پی هر کاری که بروی تورا میسر گردد... پس عهد کن با من که این دعا را تعلیم نکنی تا وقت وفات خود و چون نزدیک وفات تو شود تعلیم نکنی مگر اهل بیت و شیعیان خود را زیرا اگر به دیگران تعلیم نمایی حاجت های بد از خدا طلبند و روا شود و چون محشور شوی خوفی و اندوهی بر شما نباشد و باید که در هنگام خواندن دعا با وضو باشی و روی تو به جانب قبله باشد و اگر روز جمعه بعد از نماز عصر بخوانی بهتر است. (1)

دعای عشرات در اوایل مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ آمده است.

توصیه به ذکر: «یا صاحب الزمان اغثنی یا صاحب الزمان ادرکنی».

جهت رفع مشکلات و سختی ها 129 بار ذکر «یا لطیف» البته با توجه.

زیاد نخوانید. به خصوص هنگام بین الطلوعین که باعث فقر می شود.

یکی از راه های سلوک عرفانی، خواندن دعای کمیل است.

هر کس بعد از نماز 18 مرتبه ذکر «یا حی» بگوید سه برکت شامل او می شود:

عمر طولانی؛

گشایش کارها؛

جلوگیری از سگته.

از راه های سیر و سلوک خواندن تسبیحات حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهَا بلافاصله بعد از هر نماز واجب و بعد از آن ذکر «لا اله الا الله» بگوید.

یکی از مسلمات در امور معنوی که مرحوم آیه الله کشمیری هم می فرمودند این است که: اگر انسان مدتی اعمالی به روح اولیاء و صلحا هدیه کند باعث ایجاد ارتباط می شود و این ارتباط، برکات و آثار معنوی بسیار دارد. یکی از این آثار حالات و

ص: 165



توفیقات معنوی بی سابقه است. علوم الهی را در قلب شخص افاضه کنند که با کتاب و تعلیم و تعلّم به دست نمی آید.

از دستورات اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ استفاده می کردند و می فرمودند:

با شش طایفه مجالست کنید:

1- با علما تا از علم ایشان منتفع شوید.

2- با عقلا تا دانا شوید.

3- با کریمان تا از کرم آن ها منتفع شوید.

4- با فقرا تا خدا از شما راضی و قلبتان نرم شود.

5- با صلحا تا عملتان با بهره گردد.

6- با مُعَمَّرین تا از تجربیات ایشان آگاه گردید.

در همه امور مقید باشیم که اگر عمل خیری انجام دادیم برای هیچ کس بازگو نکنیم.

کارهای ما برای رضای خدا باشد.

کسی بخواهد آدم شود باید از مَنِّیت خارج شود.

### راهی برای گشایش امور

شیخ کلینی و دیگران روایت کرده اند که: مردی به خدمت حضرت امام موسی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ شکایت کرد که بر من بسته شده است و به هر کاری متوجه می شوم سودی نمی یابم و به هر حاجت که روی می کنم برآورده نمی شود.

حضرت فرمود که بعد از نماز صبح ده نوبت بگو: «سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ».

راوی گفت: اندک زمانی که بر این کار مداومت کردم جمعی از بادیه آمدند و مرا خبر دادند که مردی از قوم من مرده و به غیر من وارثی ندارد. پس مال بسیار به دست من آمد و تا حال بی نیازم.

و در مکارم روایت کرده که به آن حضرت عرض کرد که دعایی مرا تعلیم کن که

جامع باشد برای دنیا و آخرت و آسان باشد. حضرت این دعا را تعلیم او کرد و حالش نیکو شد. (1)

کلینی و ابن بابویه و برقی (رحمة الله عليهم) به سندهای معتبر از حضرت صادق ص لوات الله عليه روایت کرده اند که هر که هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهل و پنج هزار حسنه برای او بنویسد و چهل و پنج هزار گناه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه در بهشت برای او بلند کند و حرزی باشد در آن روز برای او از شر شیطان و ظالمان، و متصرف نشود او را و احاطه نکند به گناه کبیره. (2)

و به روایت دیگر چنان باشد که دوازده مرتبه قرآن را ختم کرده باشد و خدا در بهشت خانه از برای او بنا کند و در روایت ابن بابویه ده بار نیست.

دعا این است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا».

در ثواب الاعمال و محاسن و کافی از حضرت صادق ص لوات الله عليه روایت کرده اند که حضرت رسول ص لى الله عليه وآله وسلم فرمودند: هر که هر روز پانزده مرتبه بگوید: «لا إله إلا الله حقاً، لا إله إلا الله ايماناً و تصديقاً، لا إله إلا الله عبودية و رقاً» حق تعالی روی رحمت خود را از او نگرداند تا او را داخل بهشت گرداند.

### بیست و یک دستور العمل

بیست و یک دستور العمل که ان شاء الله به امید پیدا شدن قابلیت جهت ارتباط با حضرت انجام می دهیم. (به عده ای از دوستان این دستور العمل داده شده بود)

1. روز اول هر ماه، نماز اول ماه می خوانیم و ثوابش را به محضر حضرت بقیة الله الاعظم هدیه می کنیم.

ص: 167

1- مقباس المصابیح، علامه مجلسی، ص 146

2- همان، ص 299

2. صدقه برای سلامتی حضرت و اولادش و خانواده اش و اصحاب و یارانش می دهیم.

3. هنگام خارج شدن از منزل سه مرتبه سوره توحید را به قصد سلامتی آن بزرگوار می خوانیم.

4. به نیابت از حضرت مکه می رویم.

(بعضی از دوستان کلیه اعمال مستحبی را به نیابت از حضرت انجام می دهند.)

5. زیارات عتبات عالیات و اعتاب مقدسه را به نیابت از حضرت انجام می دهیم.

6. صلوات ابوالحسن ضراب اصفهانی که در اعمال عصر جمعه در مفاتیح آمده و از ناحیه حضرت رسیده را هر روز می خوانیم.

7. زیارت امام زمان را که ابتدای آن «السلام علیک یا حجة الله» می باشد در روز جمعه می خوانیم.

8. هر روز زیارت آل یاسین می خوانیم.

9. هر روز 120 مرتبه «یا ربّ محمد و آل محمد صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرج آل محمد» را می خوانیم.

10. دعای افتتاح را در ماه مبارک رمضان هر شب، و در غیر ماه رمضان در شب یا روز می خوانیم.

11. به مسجد جمکران یا مکان های مقدس مانند امامزاده ها که مورد علاقه حضرت هست، رفت و آمد داشته باشیم.

12. هر روز این ذکر: «یا الله یا محمد یا علی یا فاطمه یا بنیها ادرکنی یا فارس الحجاز ادرکنی یا ابیصالح المهدی ادرکنی» را بخوانیم.

13. هر روز نماز استغاثه به حضرت که بهتر است در رکعت اول بعد از حمد سوره «اِنَّا فَتَحْنَا» و در رکعت دوم سوره «اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ» و زیارت آن «سلام الله الکامل...» است بخوانیم.

14. نماز امام زمان معروف به نماز حضرت حجت را که غسل هم دارد و علاوه بر صد مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» در هر رکعت و ذکر رکوع و سجود آن هفت مرتبه می باشد بعد از نیمه شب جمعه هر شب جمعه بخوانیم.
15. دعای «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة» را هر روز بخوانیم.
16. کتبی که مربوط به حضرت است مانند: «مکیال المکارم» یا «پیوند معنوی با حضرت» نوشته شیخ علی اکبر همدانی و... را مطالعه کنیم.
17. هر روز هفتاد مرتبه «المستغاث بک یا صاحب الزمان» را بخوانیم.
18. نماز امام زمان که معروف است و صد مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دارد را هر روز بخوانیم.
19. روزهای دوشنبه و پنجشنبه قبل از ظهر، توسلی پیدا کنیم.
20. در قنوت همه نمازها یا بیشتر آنها دعای فرج خوانده و بعد از آن بگوییم: «رب اغفر و ارحم و أنت خیر الراحمین».
21. در شب های مخصوص مانند شب های جمعه و اعیاد و شب های قدر برای فرج حضرت دعا کنیم.

### نکات مهم

1. عمده چیزی که در این راه توشه اصلی است، ترک گناه است. اگر گناهکار باشیم هیچ وقت موفق نمی شویم.
2. مسأله اخلاص هم در این رابطه اهمیت بسزا و سرنوشت ساز دارد. تا مخلص نباشیم به جایی نرسیم.
3. در هر مرحله از کمال که باشیم خود را کمتر از هیچ بدانیم و الا زمین می خوریم.
4. اگر خدای ناکرده با مداومت این دستورالعمل ارتباط پیدا نشد با تجدید نظر صحیح، خود را باید اصلاح کنیم تا قابلیت پیدا شود.

مردی از امام در خواست اندرز کرد. فرمودند:

از کسانی مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می اندازد، در دنیا چونان زاهدان، سخن می گوید، اما در رفتار همانند دنیا پرستان است، اگر نعمت ها به او برسد سیر نمی شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او رسید شکر گزار نیست، و از مانده زیاده طلب است. دیگران را پرهیز می دهد اما خود پروا ندارد به فرمانبرداری، امر می کند اما خود فرمان نمی برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد، گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی هاست، در سلامت مغرور و در گرفتاری نا امید است، اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می گرداند، نفس به نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس چیره نمی گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است. اگر بی نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و سست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند، عبرت آموزی را طرح می کند اما خود عبرت نمی گیرد، در پند دادن مبالغه می کند اما خود پند پذیر نمی باشد. سخن بسیار می گوید، اما کردار خوب او اندک است. برای دنیای زودگذر تلاش و رقابت دارد اما برای آخرت جاویدان آسان می گذرد. سود را زیان، و زیان را سود می پندارد، از مرگ هراسناک است اما فرصت را از دست می دهد. گناه دیگری را بزرگ می شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می پندارد. طاعت دیگران را کوچک

و طاعت خود را بزرگ می داند. مردم را سرزنش می کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه بر خورد می کند. خوشگذرانی با سرمایه داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد. به نفع خود بر زیان دیگران حکم می کند اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد. دیگران را هدایت، اما خود را گمراه می کند، دیگران از او اطاعت می کنند، و او مخالفت می ورزد، حق خود را به تمام می گیرد اما حق دیگران را به کمال نمی دهد، از غیر خدا می ترسد، اما از پروردگار خود نمی ترسد!<sup>(1)</sup>

ص: 171

---

1- . از قول مترجم نهج البلاغه حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد دشتی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ اَگر در نهج البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین یک حکمت برای اندرز دادن کافی بود. این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است.



مرحوم حاج آقا با صبیبه مرحوم حاج اسماعیل یزدان پناه که از خانواده های مذهبی و اهل دین و دیانت بودند ازدواج کردند. صبیغه عقد توسط استاد بزرگوارشان مرحوم آیه الله حاج شیخ حیدرعلی محقق خوانده شد. ثمره این ازدواج چهار فرزند پسر و دو فرزند دختر بود، که فرزند دوم ایشان آقا محسن، در دوران مبارزاتی علیه رژیم شاه ملعون در سال 1357 در راه اسلام عزیز به درجه رفیع شهادت نایل شدند.

یکی از امتیازات حاج آقا تقدیم کردن فرزند جوان و برومندشان در راه اسلام و اهداف عالی دینی بود. اینکه یک جوان رعنا و پاک را تقدیم اسلام کنند و خودشان غریبانه بر پیکر فرزند شهیدشان نماز بخوانند، فضیلت کمی نیست. ارزش این کار را کسی درک می کند که فرزنددار شده و مهر فرزند را درک کرده باشد. علاوه بر آن، فرزندش جوانی موفق هم شده باشد و این جوان با این خصوصیات در راه خدا و با هدفی مقدس شهید شده باشد. (1)

ص: 172

مسأله شهادت آقازاده ایشان سکوی پرش و ارتقایی شد هم برای مقامات معنوی و هم افزایش انگیزه ایشان در فعالیت هایی که داشتند. قبل از شهادت آقازاده حاج آقا من قم بودم لذا یادم نمی آید اُنسی با حاج آقا داشته باشم.

این پدر با آن شاکله که برای تبلیغ داشته، بعد از جریان شهادت پسرشان، نوع تبلیغ، نوع حمایت از مبانی انقلاب و مرحوم امام بیشتر شده است. برداشتم این است که تلاشها به خصوص بعد از شهادت، اثری است که خدا برای خون شهید گذاشته است. (1)

سید محسن در اول اسفند سال 1337ش در اصفهان به دنیا آمدند. شکل گیری شخصیت و اعتقاد فکری او از همان کودکی با عشق به اسلام و اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ عجین بوده است. او بعد از طی تحصیلات ابتدایی و دوره ی متوسطه و اخذ دیپلم، به انستیتو تکنولوژی (تربیت معلم) راه یافته و با جدیت تمام مشغول تحصیل شده است.

او به قرآن خیلی علاقه زیادی داشته و همیشه با این کتاب الهی مأنوس، و گاهی هم با صوت زیبا آن را تلاوت می کرده است.

با توجه به اوضاع فرهنگی کشور در زمان طاغوت، شهید مهاجر خیلی مقید به رعایت مسایل شرعی بوده است. به عنوان نمونه سعی می کرده چشمانش را از نامحرم حفظ کند.

از صفات بارز دیگر ایشان اینکه اهل نماز اول وقت بوده است. در مجموع و به صورت خلاصه سعی می کرده است، صفات مولاعلی صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ را به اندازه وسع خودش، در رفتارها و گفتارها پیاده کند. بارها دیده شده که در آن سن و سال، نماز شب می خوانده است. به دیگران هم سفارش می کردند که بخوانند.

سید محسن از همان ابتدای جوانی شیفته امام خمینی و مبارزات آگاهانه و اسلامی ملت مسلمان ایران تحت رهبری حکیمانه آن حضرت بوده و عملاً وارد مبارزه با حکومت طاغوت پهلوی شده است.

ص: 173



او به طور جدی در فعالیت‌هایی همچون تکثیر و پخش اعلامیه و آگاهی‌دادن به مردم در انزجار و مبارزه علیه شاه، شرکت و شبانه روز، در این حرکت پُرشور تلاش می‌نموده است. رژیم پهلوی هیچ‌گاه موفق به دستگیری او نشد. او در مدرسه و دانش‌سرا، انسانی کوشا، با تقوا و انقلابی بود. از امام تقلید و در هدایت فکری هم سن و سالان خویش نقش به‌سزایی داشت. (1)

به گفته اطرافیان: آقا محسن چیز دیگری بود. مبارز و خیلی جدی، ولی در عین حال در برخوردها شوخ طبع بود. همیشه سه، چهار تا کتاب همراهش بود. این کتاب‌ها را برای مطالعه به دیگران می‌داد و از این طریق، افراد را با مطالب دینی آشنا می‌کرد.

خیلی اهل مطالعه بود. گاهی می‌گفت: برای این که وقتان تلف نشود بیا فلان کتاب را با هم مباحثه کنیم. (2)

سرانجام در صبح گاه سوم آبان سال 1357 به آرزوی دیرین و خواسته همیشگی خود - شهادت - نائل آمد و به سوی دلدار خویش، پرواز کرد.

ص: 174

---

1- حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد باقر مهاجر

2- مصاحبه با جناب آقای میرزا علی روح‌اللهی

سرلشگر ناجی - فرماندار نظامی اصفهان - مُصْرَانه تلاش کرد تا به پیکر مطهر او دست یابد، اما تلاش و درایت خویشان و دوستان شجاعش، باعث شد آن ها به هدف پلید خود نرسیدند. به همین خاطر، پیکر آن مقلّد راستین امام، در نیمه شبی سرد، در جوار امامزاده سید صالح عَلَیْهِ السَّلَام روستای محسن آباد، به خاک سپرده شد.

شهادت سید محسن مهاجر به عنوان اولین دانشجوی شهید انقلاب اسلامی در اصفهان نقش مهم و کلیدی در پیشبرد نهضت امام خمینی در اصفهان داشت. نقش خاص این شهید در تکثیر و توزیع گسترده اعلامیه های حضرت امام در مساجد، مراکز آموزشی و پادگان ها، ناکام ماندن فرماندار نظامی اصفهان در دستگیری ایشان و هم رزمانش، شهادت ایشان، انتقال جسد شهید از خیابان ابن سینا به مدرسه صدر بازار، تجمع علماء، روحانیون و دانشجویان در مدرسه صدر، بی ثمر ماندن پرواز هلی کوپتر بر فراز مدرسه جهت ایجاد رعب و وحشت و متفرق ساختن مردم، ورود مادر شهید به مدرسه صدر، حضور بر بالین جسد غرق به خون فرزند، نه شیون نه فغان، بلکه استوار و صبور و بیان سخنان حماسی از جمله «محسن جان شهادتت مبارک، خدایا این هدیه را از ما قبول کن»، آغاز تشییع نمادین و با تابوت خالی از مدرسه صدر به سمت چهار راه شکر شکن، وحشت مأموران از جمعیت سرازیر شده به خیابان، یورش مأموران به انبوه جمعیت، شهادت چند نفر و سرانجام دست یابی به تابوت شهید، ولی باز هم دست نیافتن به پیکر شهید، انتقال مخفیانه جسد شهید به منزل پدر و سپس به منزل یکی از اقوام، انتقال شبانه جسد در ساعات حکومت نظامی با مخفی سازی در وانت یک فرش فروش سیار به روستای محسن آباد، غسل دادن و کفن کردن در نیمه شب در خانه یکی از اهالی روستا زیر نور فانوس، اقامه نماز پدر بر جسد پسر، دفن غریبانه همانند مادرشان حضرت زهرا صَ لَمَواتُ اللّهِ عَلَیْها در جوار امام زاده سید صالح روستا، مخفی بودن قبر برای مدت ها، برگزاری مراسم ترحیم در روستا، یورش مأموران حکومت به مردم و آتش زدن ماشین ها و ... از صفحات به یادماندنی تاریخ

پس از پیروزی انقلاب بنا به پیشنهاد دوستان شهید، پدر ایشان «انجمن خیریه شهید سید محسن مهاجر» را تأسیس نمود و خدمات قابل توجهی به محرومین استان اصفهان به ویژه دانش آموزان و طلاب ارائه نمودند و پس از استقرار کمیته امداد امام خمینی (ره) و تحت پوشش گرفتن این افراد، نام این انجمن به «بنیاد فرهنگی شهید سید محسن مهاجر» تغییر نام یافت که تاکنون در منطقه بشاگرد و سایر مناطق مشغول به فعالیت های فرهنگی می باشد.

پس از پیروزی انقلاب، محل تحصیل این شهید به «مرکز آموزش عالی فنی شهید مهاجر» تغییر نام داد و روستای محل دفن ایشان نیز از آدرمناباد به محسن آباد تغییر نام یافت.

مرحوم حاج آقا: «محسن وقتی شهید شده بود من روستای طار بودم. خبر دادند و من به اصفهان آمدم. دیدم همه عزادارند. من برای بچه ام گریه نکردم. آقا محسن روح قوی داشت و خوب بود. در موقع شهادت داخل جیب پیراهنش کاغذی را پیدا کردند که لیستی از احتیاجات فقراء در آن نوشته شده بود. کارهای خیر را مخفیانه انجام می داد و حتی من را هم مطلع نمی کرد».

ایشان را در روستای محسن آباد، منزل آقای حاج حسین زارعان غسل دادند و بعد دفن کردند. مرحوم حاج آقا حسین زارعان در عالم خواب دیده بودند که به ایشان گفته اند: حضرت امام خمینی سر قبر آقا محسن آمده اند و بعد از آن هم می آیند منزل شما، خیلی خوشحال شدم. خانه را آب و جارو زدیم. در خانه را آب پاشیدیم. رفتیم به سمت امامزاده، در بین راه امام را دیدم و همراه ایشان به منزل آمدم.

ص: 176

### در مدرسه علمیه صدر

در همین موقع خبر رسید که در مدرسه علمیه صدر واقع در بازار اصفهان بمناسبت درگذشت سید محسن مهاجری مراسمی منعقد است. در این جلسه پسر محسن، مردم و روحانیون شرکت کننده در مراسم یاد بود را به صبر و شکیبائی دعوت کرد و اعلام داشت که سید محسن یک مسلمان واقعی بود و ما هم باید پیرو دستورات قرآن باشیم و در راه اسلام گام برداریم.

در این موقع کلیه بازاریان با بستن مغازه های خود یاد سید محسن و سایر کشته شدگان وقایع اخیر را گرامی داشتند و تظاهراتی برپا کردند.

از سوی دانشجویان دانشسرای سروس هم به مناسبت کشته شدن سید محسن مهاجری مراسمی در دانشسرا برپا شد که با دخالت ماموران فرمانداری نظامی شرکت کنندگان متفرق شدند.

### تظاهرات در خیابانها

بعد از پایان مراسم در آموزش و پرورش و سخنرانی معلمان و دانش آموزان در خیابانهای مرکزی شهر از جمله چهار باغ و میدان ۲۴ اسفند بصورت دسته های متشکل دست به راه پیمائی زدند اما ماموران فرمانداری نظامی آنها را در میدان ۲۴ اسفند متفرق کردند.

در دانشگاه اصفهان استادان این دانشگاه با دانشجویان دست به راه پیمائی زدند و در نماز جماعت نیز شرکت کردند. دانشجویان با برپائی نماز جماعت

چند هزار نفری تشکیل و اتحاد خویش را در راه تحقق اهداف اسلام اعلام داشتند.

از سوی دیگر گروه اعتصاب کننده غذا در دانشگاه اعلام داشتند که اعتصاب دو روزه آنها بخاطر آزادی کلیه زندانیان سیاسی بوده است.

کیهان ۱۱ آبان ۵۷

از دوران کودکی و نوجوانی آقامحسن بگوئید.

عرض کنم خدمتتان که من از دوران کودکی آقا محسن چیز زیادی به خاطر نمیست. در مجموع باید بگویم تا به حال نقطه ضعفی از ایشان در نظر من نبوده و نیست و آن چه که پیش آمده و اتفاق افتاده جز خیر و خوبی و تقوا و پرهیزگاری چیز دیگری نبوده است. من چیزی از ایشان به یاد ندارم که زندگی داشته باشد و یا با مسائل اخلاقی فاصله داشته باشد. از کودکی اش چیزی به یاد ندارم. در دوران تحصیل بچه ای بود درس خوان، زحمتکش، مقید، مقدس، فهمیده و بیدار. در طول زندگی ایشان تا موقعی که به شهادت رسید برای نمونه یک نقطه ضعفی از ایشان ندیدم. هیچ گونه سرپیچی، مخالفت، ناسازگاری، سستی و تنبلی در درس و... اصلاً و ابداً از ایشان ندیدم و الان هم که یک ربع قرن از شهادت ایشان می گذرد نشنیده ام که شخصی نقطه ضعفی از ایشان بگوید. یعنی از زمانی که به دنیا آمده تا به حال آبروی ما بوده. خداوند در جاتش را عالی است عالی تر کند و به همه ما توفیق بدهد که بتوانیم دنباله رو این شهیدان باشیم و مسیر و خط فکری و راه عملی اینها را تعقیب کنیم. حافظه ام یاری نمی کند تا نکته خاصی را درباره آقامحسن بیان کنم.



همین قدر بیان کنم که ایشان اهل کمک و اهل خیر بود. آدم خوش مسلک و خوش برخوردی بود. از باب نمونه عرض کنم که: یک مشهدی رضا داشتیم که دو چشمش نابینا بود و در خیابان مدرس، محله سرچشمه سکونت داشت. وقتی آقامحسن به شهادت رسید، یادداشتی از جیب آقامحسن درآوردیم که نوشته بود مثلاً مشهدی رضا چقدر ذغال می خواهد، چقدر قند و چای احتیاج دارد و الی آخر. آن وقت معلوم شد که می رفت خدمت این بنده خدا و برایش غذا و خوراک می برد. می دانست که فلان فقیر و مستمند چه چیزهایی احتیاج دارد. آن صفتی که خیلی بارز و برای تمام ما سرمشق بود مسئله اخلاص این بنده خدا بود. اخلاص در چهره اش ظاهر و همیشه با خدا بود. یعنی اگر قدم برمی داشت برای خدا، اگر نفس می زد برای خدا و اگر دلجویی از فقرا می کرد برای خدا بود، ایشان با بیمارستان عسگریه ارتباط داشت. ما از دکترها شنیدیم. خودش به ما نمی گفت و اصلاً ما اطلاع دقیق نداریم که حالا بخواهیم مطالب را با سند بیان کنیم.

یک روز به آقا محسن گفتم: می گویند شما طرف های پشت کشتارگاه و مصلی رفت و آمد دارید و به مردم آنجا کمک و مساعدت می کنید. به افراد ضعیف در خیابان مدرس و مردم سرچشمه کمک می کنید. ما هم در خدمت شما هستیم و ما را هم با خودتان ببرید. ایشان قبول کردند و با هم رفتیم. با ماشین رفتیم تا فلکه طوقچی و آنجا پیاده شدیم. پیاده که شدیم گفت دیگر همراه من نیا و من هم قبول کردم. ایشان به تنهایی رفت در محله ها و افرادی را که سراغ داشت از آنها دلجویی کرد.

نماز جماعت می خواند و بچه هایی که ایشان را می شناختند با او نماز می خواندند. ولی آنقدر اخلاص داشت که به ما نمی گفت که مثلاً من جماعت دارم. شب ها دیر می آمد خانه و ما که می گفتیم کجا بودی؟ در جواب می گفت همین جا با بچه ها بودیم. یک کلمه می گفت که با بچه ها بودیم. حالا سر شب تا آن موقع مشغول کمک و دلجویی و دستگیری از مستمندان بوده است. این که فرمودید از کودکی و جوانی و نوجوانی ایشان بگویید، بنده می توانم عرض کنم که ایشان روحاً یک آدم مخلص بود و شاید بالاترین، بهترین، ارزشمندترین و پاکیزه ترین صفت اخلاقی ایشان همین اخلاص بود. همه چیزش خوب بود، منتها این صفتش خیلی بارز و روشن بود، چون اظهار نمی کرد. ما هم از خصوصیات کارهایش بی اطلاع بودیم و فقط اجمالاً می دانستیم که از بندگان خدا دلجویی می کند و اهل کمک و اهل مساعدت است. می دانستیم با بچه های مسجد الزهراء صَ لَمَوَاتُ اللّهِ عَلَیْهَا در ارتباط است. زیرکانه هم برخورد می کرد. یعنی با اینکه سنی نداشت ولی تجربه اش در حد انتظار نبود. دقیق وارد بود که چه راهی را انتخاب کند.

ایشان خیلی مخلص بود. بلکه می توانم بگویم مخلص بود. چون مخلص مرحله اول اخلاص را گویند و مخلص مراحل پایانی و تکمیلی اخلاص را می گویند. آقا محسن مخلص و یکی از بندگان خدا بود. در کمک به دیگران علاقمند بود و دوست هم نداشت کسی از کارهایش باخبر بشود. معمولاً نمی گذاشت همراهش

برویم. می گفت من یک کارهایی دارم این کارها را انجام می دهم و بعد می آیم.

چون من خیلی دوستش داشتم و خیلی به ایشان علاقه داشتم بعد از شهادتش افتخار می کردم که لباسش را بپوشم و تا مدتی هم لباسش را می پوشیدم. یک بلوز پشمی داشت که من می پوشیدم.

از مبارزات ایشان چیزی یادتان هست؟

از مبارزه اش چیزی به ما نمی گفت و ما هم اطلاعات لازم را نداشتیم.

آقا محسن بیشتر در کارهای استنسیل و چاپ اعلامیه و اینها بود. یک خانه ای بود طرف های طوقچی و مُشیر که در آنجا فعالیت می کردند. اینها را اجمالاً می دانستیم ولی اینطور نبود که به ما بگوید چه کار می کنیم و یا اگر احتیاج به کمک داشته باشد به من بگوید کمکی بکنیم. اصلاً و ابداً در این رابطه ها حرف نمی زد. با کمال صداقت و علاقه مندی در خدمت انقلاب بود. خیلی علاقمند به امام خمینی بود. یادم هست که راجع به دکتر شریعتی یک چیزهایی نوشته بود. نظرش این بود که باید کتاب های دکتر شریعتی را مطالعه کرد و اظهار نظر نمود. ایشان بعضی کتاب هایش را خوانده بود و به بعضی از مطالبش یک اشکالاتی را وارد کرده بود، که مثلاً این مطلب نیاز به تأمل و اصلاح دارد. بعد از شهادتش هم بعضی افراد از ما خواستند که آن یادداشت ها را در اختیارشان قرار دهیم که من فکر کردم شاید به مصلحت نباشد و لذا در اختیارشان قرار ندادم.

صداقت داشت. بی نظر و بی توجه به امور دنیایی و به مسائل و بازی های سیاسی بود. برای خدا یک حرفی می زد و یا می نوشت. در رابطه با مسائل انقلاب کاملاً کوشید و زحمت کشید و سرانجام هم شهید در راه خدا شد. ما هم قابل نبودیم که در موقع شهادت در کنارش باشیم. آن موقع ما مسافرت رفته بودیم. می خواهم عرض کنم خدمتتان که در رابطه با انقلاب کاملاً در متن وقایع انقلاب بود. منتها آن اخلاصی که داشت راه را برایش بسته بود که بخواهد تظاهراتی کند. گاهی اعلامیه به مادرش می داد



که مثلاً بدهد به فلانی و قهراً یک مقدار از این کارهایش برملا می‌شد. اما خودش در صدد این نبود که بگوید من کیستم و کجا بودم و چه کردم. آنهایی که دائم با ایشان در ارتباط بودند، حالا در کتابخانه یا دبیرستان و آموزشگاه، همه شان می‌گفتند که آقامحسن خیلی مخلص، باصفا و خیلی باحقیقت بود. می‌گفتند کارهایش جنبه خدایی داشت. همان طور که قرآن هم می‌فرماید: (اِنَّمَا نَطْعَمُكُمْ لَوْجِهَ اللّٰهِ لَا نَرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَّ لَا شُكْرًا)، ایشان مصداق این آیه شریفه بود. هر کاری می‌کرد هدفش خدا و خدمت به مردم بود. نمی‌خواست کسی از درویش باخبر شود. به نظر می‌آمد که خیلی آدم فوق العاده ای بود.

بعد از شهادت آقامحسن و بعد از شهادت رفیقش، آقای عبدالرسول ارسلان جهرمی بود که مادر آقای ارسلان آمد منزل ما و یک جمله ای از این دو شهید گفت که به نظر من خیلی فوق العاده به نظر می‌آمد. این جمله در رابطه با مسائل عرفانی و درجات الهی و ارتباط با حق خیلی فوق العاده بود. می‌گفت یک بار عبدالرسول با آقا محسن سفری به قم داشته اند و رفته بودند منزل آقای شریعتمداری. یک کمی که نشستند بودند یکی از آنها به دیگری گفته بود پاشو تا برویم. آن موقع اصلاً خبری از این قضایای آقای شریعتمداری نبود و ایشان یک برو بیایی داشت و شاید پیش بینی نمی‌شد که این مسائل اتفاق بیفتد. نمی‌دانم عبدالرسول به آقا محسن گفته بود یا آقا محسن به عبدالرسول گفته بود که پاشو برویم و اینجا نشینیم. بدون اینکه صحبتی بکنند یا حرفی بزنند از آنجا بیرون آمده بودند. این خیلی مطالب را می‌رساند. قالب این کار خیلی پرمحتوا، پرمایه، پربرکت و پرمعناست.

آقامحسن بچه ای بود که در خدمت اسلام، قرآن و انقلاب بود، آن هم به تمام معنا ولی در این رابطه چیزی اظهار نمی‌کرد. من عقیده ام این است که چون خیلی مخلص بود این برکات هم در کارش بود. بعد از شهادتش، دختر عموی ایشان می‌گفت خواب دیدم تلفن زنگ زد و من گوشی را برداشتم و صدای محسن بود که می‌گفت: «اینجا

بهشت است و من هم محسنم و به پدرم بگو که برای من بی تابی نکنند؛ چون هر چه بی تابی کند از درجات من کم می شود.» یا مثلاً در عالم خواب به بعضی از دوستان گفته بود که چند ضربه به من وارد شد، یا چند ناراحتی برایم پیدا شده و به همان نسبت مقام فوق العاده ای در بهشت به من داده شد.

از جلسات قرآن ایشان و علاقمندیش به اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ چیزی در ذهنتان هست؟

به ائمه صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ خیلی علاقمند بود. اشعاری هم در این رابطه سروده اند. حالا اشعارش را باید پیدا کرد. به حضرت زهرا صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا خیلی علاقه داشت و علاقه مند به ائمه معصومین صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ بود. در ایام ولادت ائمه شعر می گفت و برنامه اجرا می کرد. جلسات قرآن هم در مسجد الزهراء صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهَا داشت که تعدادی از جوانان با ایشان در ارتباط بودند و از محضر ایشان استفاده می کردند. بعضی از افرادی که حتی در جلسات ختم آقا محسن قرآن می خواندند، می گفتند اینها آثار زحمات آقامحسن است. عرض کردم چون برنامه هایش را برای ما نمی گفت ما خیلی آگاهی از کارهایش نداشتیم. در جلسات آموزش قرآن هم کار می کرد اما جزئیاتش را ما نمی دانیم. ایشان در صدد این نبود که کسی از فعالیت هایش مطلع شود.

## مؤختمه عشق

از آن روزی که به اصفهان آمدم تا آنوقت که با من آشنا شدم در دست ۵ ماه طول کشید تنها او در کلاس درس بود که حرف دل مرا می‌نمید و میدانست که چگونه به تم چند روز یا چند غیره از آشنایی مانعی گذشت که با یکی از برادران با هم به مقرر گردیدیم افراد گروه رفقیم محسن مامور تکثیر و نشر اعلامیه در گروه بود و بیشتر موق هم مامور پخش یعنی علاوه بر اینکه از صبح تا شب در آن اتاق کوچک و مخفی بدون آب و غذا در آن هوای گرم تابستان کاری کرد تا شب هم این اعلامیه را با دو چرخه اش پخش می‌کرد علت این کار هم کمبود افراد مورد اعتماد در گروه بود بخاطر همین این سخته را تحمل می‌کرد او می‌گفت که یک نفر مبارز باید در کارش عاشق باشد یعنی عشق بورزد و بخاطر همین خودش و اتفاقاً یک فرد عاشق بکارش بود و عشق او به کار به اندازه ای بود که در اکثر روزها فراموش می‌کرد که باید بوضع بدنی هم رسید و خوراک هم خورد و یا اینکه استراحت کرد او مخطمی گفت باید کوشید و سعی کرد که هر چه زودتر دشمن را نابود کرد او یک معلم به نام معنائتلابی بود

شهید عبدالرسول ارسلان

## همسر و همراه حاج آقا

خانم محترم یزدان پناه، همسر مرحوم حاج آقا حسین مهاجر، مادر شهید سید محسن مهاجر، پشتیبان محکم و استواری بر فعالیت های تبلیغی و اجتماعی همسر و مشوق او بود. استقامت در تبلیغ و همراه و حامی فرزند شهیدش در راه مبارزه با طاغوت و با کلام تاریخی خود در مدرسه صدر بر پیکر خونین فرزند که خدایا این هدیه را از ما بپذیر پیام رسان خون شهدا گردید و حسرت شنیدن آه را بر دل طاغوتیان نهاد و لذا به رسم ادب و وظیفه خود دانستیم در پایان این مجموعه یادی ولو مختصر از ایشان با نقل بخش هایی از مصاحبه های که در تاریخ 10/81/24 در مورد آقا محسن با ایشان شده است، داشته باشیم. از درگاه ایزد منان برای ایشان طلب مغفرت نمایید.

یادآور می گردد ایشان یک سال و چند ماه پس از فوت حاج آقا در رمضان 1398 دعوت حق را لیبیک گفت و در کنار همسر و فرزند شهیدش در امامزاده سید صالح محسن آباد آر مید.

ایشان درباره حاج آقا می فرمودند: در طول بیماری یک بار هم از ایشان ناشکری ندیدم. از ایشان می پرسیدم از اینکه بدتر شده ای (از لحاظ جسمی) و خانه نشین شده ای ناراحت نیستی؟ می گفتند: نه راضی هستم به رضای خدا.

این اواخر وضو و اگر نمی توانست تیمم می کردند و مشغول نماز و ذکر بودند. آن قدر که متوجه می شدم بیشتر ذکر «یا حی و یا قیوم» را می گفتند.

شب آخر تا صبح بیدار بود و صلوات می فرستاد. آن شب مرتب و پشت سر هم من را به یاد آقا محسن می انداخت. هر چه به ایشان سر زدم دیدم چشم هایش باز است و لب هایش تکان می خورد.

## مصاحبه با مرحومه حاجیه خانم محترم یزدان پناه

خاطره ای از دوران کودکی آقا محسن به یاد دارید؟

آقا محسن در دوران کودکی یک کارهای خاصی داشت. 7 یا 8 ساله بود که مدرسه

می رفت و ما گاهی به او پول می دادیم. آن موقع برف و باران زیادی می آمد و ایشان از پول هایی که به او می دادیم می رفت و ارزن می خرید و می پاشید توی باغچه و یک ظرف آب هم می گذاشت. می گفتم: آقا محسن چرا این کار را می کنی؟ ما که پرنده نداریم. می گفت: مامان آخر برف آمده و پرنده ها دانه ندارند بخورند، من برای آنها ارزن می گذارم. می خواهم بگویم از همان بچگی بسیار دلسوز بود. دلسوز همه بود. افراد فامیل هم می گفتند آقا محسن دلسوز است. خیلی هم با گذشت بود.

از اهمیت دادن او به مسائل دینی چه خاطراتی به یادتان مانده است؟

به نماز خیلی اهمیت می داد. صبح ها که می شد ما را صدا می زد برای نماز، او زودتر از ما بیدار می شد. صبح ها از خواب بلند می شد و اول اذان می گفت و بعد هم ما را صدا می زد. او مقید بود که هر وقت در خانه هست صبح و ظهر و شب اذان بگوید. صبح ها داخل اتاق آهسته اذان می گفت، اما ظهر و شب در ایوان خانه با صدای بلند اذان می گفت.

به قرآن بسیار علاقه داشت و قرآن می خواند، البته مرتب نمی خواند. به من هم می گفت: مامان من قرآن یادت می دهم تا بخوانی. از دیگر خصوصیات این بود که ظهر عاشورا علاقه مند بود که زیر آسمان با وضو زیارت عاشورا بخواند. وضو می گرفتیم و در حیاط زیر آسمان می نشستیم و محسن زیارت عاشورا می خواند. دقیق یادم نیست ولی یک مصیبتی هم می خواند. وقتی زیارت عاشورا به آخر می رسید سر به سجده می گذاشتیم، چند کلمه ای مصیبت می خواند. چندین سال کار مان همین بود که ظهر عاشورا به این شکل آقا محسن برای من زیارت عاشورا می خواند.

چه موقع وارد مسائل سیاسی شد؟

در رابطه با فعالیت هایش چیزی به ما نمی گفت. این اواخر چون کار زیاد شده بود خانه نمی آمد یا دیر می آمد کارهای ایشان را متوجه می شدیم. سراغ فقرا می رفت و به آنها کمک می کرد. تا زنده بود اصلاً به ما نمی گفت، بعداً فهمیدیم که سرپرستی

بعضی از خانواده ها را به عهده دارد و به بچه یتیم ها کمک می کرد. فعالیت های انقلابی خود را به ما نمی گفت و ما بعداً فهمیدیم. به من می گفت: اگر کسی آمد سراغم را گرفت پسرت کجاست نگو کجا رفته و بگو نمی دانم. موقعی که حکومت نظامی شده بود و برنامه خیلی داغ شده بود و همه را می گرفتند، دانشجویها را زندانی می کردند، به من گفت اگر سراغ مرا گرفتند بگو نمی دانم کجاست، وگرنه قبل از آن، این را هم به ما نمی گفت. چند بار او را دیدیم که اعلامیه داشت، فهمیدیم که در این برنامه هاست. یک بار به او گفتم: خدای نکرده اگر تو را ببینند پشت دستگاہ تکثیر هستی همان جا تو را می کشند، تو به چه جراتی هم چنین کاری می کنی و اعلامیه چاپ می کنی؟ گفت: ماما اگر همه مادرها بخواهند این حرف را بزنند پس چه کسی برای اسلام و انقلاب کار کند؟ دیگر من هیچ نگفتم.

آقا محسن به حضرت امام بسیار علاقه مند بود، در این زمینه چه خاطراتی به یاد دارید؟

خیلی به امام علاقه مند بود و نوارهای ایشان را در خانه گوش می داد و بعد نوارها را مخفی می کرد، من برایش دو قواره پیراهنی گرفته بودم، به او می گفتم: این ها را ببر خیاطی بدوزند. می گفت: نه! امروز و فردا می کرد. دو تا بلوز نو برایش گرفته بودم، هر چه می گفتم بپوش، نمی پوشید و امروز و فردا می کرد. یک روز از بس که من اصرار کردم گفت: ماما من لباس نو نمی پوشم تا امام نیاید و جمهوری اسلامی نشود من لباس نو نمی پوشم!! لباس ها و پارچه ها ماند و ایشان شهید شد.

شما با آقا محسن همکاری داشتید؟

گاهی اعلامیه یا نوار به من می داد و می گفت هر جا می دانی مخفی کن. من هم اعلامیه ها را می بردم خانه خاله معصومه و به ایشان می گفتم بین هیزم ها مخفی کن. یک آشپزخانه قدیمی داشتند که در آن هیزم و نان می پختند، اعلامیه را می بردم و آنجا مخفی می کردیم.

صبح روز سوم آبان تلفن خانه زنگ زد. دخترم زهرا گوشی را برداشت و رنگش پرید و نفسش گرفت. گوشی را گذاشت و فقط می گفت: محسن محسن. بالاخره گفت محسن تو خیابان ابن سینا زخمی شده است. من همان موقع پا شدم رفتم سر فلکه سوار تاکسی شدم، گفتم می خواهم بروم ابن سینا، ماشین ها می گفتند: خیابان ابن سینا نمی رویم! من هم تعجب کردم که چرا نمی روند. نه تاکسی ها می بردند و نه ماشین های شخصی، تا اینکه یک تاکسی مرا سوار کرده و گفتند شما را فلکه ابن سینا پیاده می کنم. نزدیک است. خیابان شلوغ بود. تاکسی مرا بردم فلکه پیاده کرد و مابقی راه را خودم پیاده رفتم. خیابان ابن سینا شلوغ بود.

یک تکه راه رفتم از هر کی می پرسیدم که آیا کسی در خیابان ابن سینا زخمی شده؟ یکی می گفت نمی دانم و خلاصه هر کس یک چیزی می گفت. به تکه ای که رفتم رسیدم به یک زن و چند مرد، گفتم: آیا کسی اینجا شهید شده؟ گفتند: بله. تابوتش را برده بودند به طرف مسجد. داخل کوچه رفتیم. یک مسجد قدیمی پیدا کردیم، وارد مسجد شدیم دیدیم دو مرد در مسجد نشسته اند. گفتم آقا اینجا کسی کشته شده؟ جنازه اش را اینجا آورده اند؟ گفتند در این مسجد چیزی نیاموردند. من هم دوباره این راه را برگشتم. حالا نمی دانم مسجد کجا بود. آمدم تا خیابان ابن سینا به هر کسی می رسیدم، می پرسیدم هر کسی یک چیزی می گفت. یک عده می گفتند. نمی دانیم، یک عده می گفتند یک تابوت بردند، خلاصه دوباره به فلکه ابن سینا برگشتیم. نرسیده به فلکه شهدا یک نفر به ما گفت یک سیدی شهید شده. جنازه اش در تابوت بود و یک عده هم شعار می دادند و بردند مدرسه صدر، ما هم رفتیم مدرسه صدر و گرنه اول نمی دانستیم کجاست، لذا یک مقدار گشتیم.

مدرسه صدر شلوغ بود؟

شلوغ بود، همه شعار می دادند، جوانان زیادی هم بودند.

نمی دانم چقدر بودند؟ من رفتم داخل، پرسیدم این کیست که شهید شده؟ گفتم شاید آقا محسن نباشد. رفتم بین جمعیت جوان ها و ایستادم. دیدم یک تابوت آن وسط گذاشته، جمعیت هم دورش ایستاده اند و شعار می دهند. همین که می خواستم بروم جلو، آنها گفتند این زن کجا می رود؟ نگذارید برود. گفتم می خواهم بروم. ظاهراً گفتم می خواهم صورتش را ببینم، همین که پارچه روی آقا محسن را برداشتم او را دیدم، همه ناراحت شدند، من دیدم محسن است که شهید شده، همه ناراحت شدند و گفتند چرا گذاشتید این زن بیاید جلو، حالا یادم نیست که دیگر چه گفتم.

ظاهراً گفته بودید خدایا این هدیه را از من قبول کن.

بله گفتم محسن جان شهادت مبارک، علی اکبر امام حسین را یزید کشت و تو را هم یزید زمان کشت. بعد جوان ها شروع کردند شعار بدهند و سپس با صدای بلند گفتم: خدایا این هدیه را از من قبول کن.

هلیکوپتر روی مدرسه مرتب چرخ می زد.

از انتقال جسد چیزی یادتان هست؟

جسد را به خانه آوردند، یادم هست دو سه تا روفرفشی هم انداختند رویش تا جنازه پیدا نباشد. بعد هم خانه زهرا خانم بردند. آخر شب هم از خانه زهرا خانم به روستای محسن آباد، خانه آقای زارعان و آن جا در خانه آقای زارعان غسل و کفن کردند.

موقع دفن آقا محسن چه کردید؟

وقتی خواستند در امامزاده سید صالح دفنش کنند حاج آقا به برادران من گفتند شما دم در امامزاده سید صالح بایستید و اگر از دور چراغی نمایان شد به ما اطلاع بدید. چون احتمال می دادند ساواک بیاید دنبال جسد، من هم ایستاده بودم دم در سید صالح و مرتب می گفتم خبری نیست. چراغی در جاده معلوم نیست. محسن خیلی مظلومانه و غریبانه دفن شد.



آیا جسد را از نزدیک دیدید؟

در همان مدرسه صدر صورتش را از نزدیک دیدم، وقتی هم که می خواستند کفنش کنند دیدم.

چه حالی داشتید؟

حس کسی که بچه اش در راه خدا شهید شده است. یک مقدار ناراحت بودم، بالاخره عزیز دلم بود. در عین حال راضی بودم به رضای خدا چون از قبل آمادگی داشتم. لذا برایم مشکل نبود و آمادگی اش را داشتم.

بعد از خاکسپاری برگشتید خانه یا در محسن آباد ماندید؟

چون ساواکی ها در کوچه و محل سکونت ما در رفت و آمد بودند و مواظب رفت و آمد به خانه بودند، تا ده پانزده روز اصفهان نیامدیم.

عکس

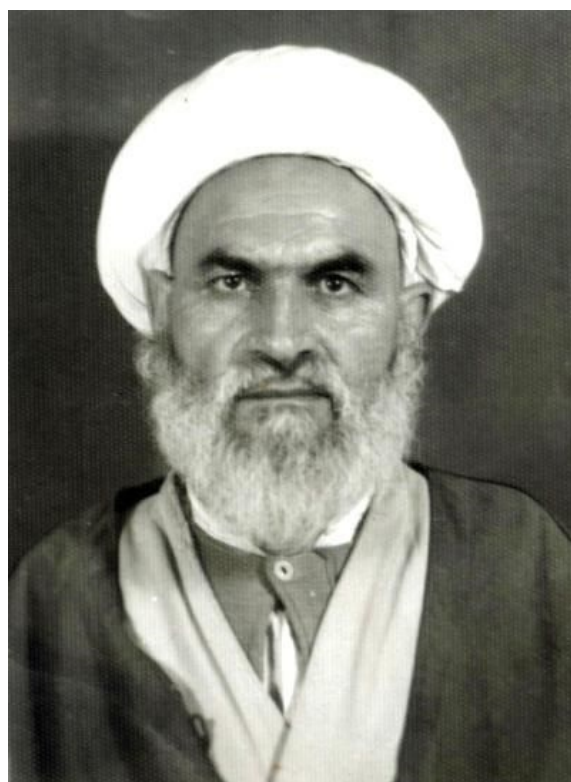


در این بخش با قسمتی از زندگی، عده ای از علماء و مُروجین که اصالتاً اهل روستای محسن آباد یا به این دیار عزیمت نموده اند، آشنا می شویم. البته مطالب به صورت خلاصه و صرفاً جهت یادبود و به پاس ارج نهادن به زحمات آنها آمده است.

روحانیون دیگری هم از این محل و روستا هستند، که در این مجموعه توفیق شرح زندگانی آنها نشد. سعی شد از اساتید و معمرین قدیمی ذکر خیری شود. ان شاء الله به شرط توفیق الهی در مجموعه های بعدی از معاصرین هم یادی شود و مشمول دعاهاى خیر آنها بشویم.

### آیة الله حاج شیخ حیدر علی محقق

حاج شیخ حیدر علی محقق آدرمنابادی در سال 1293 شمسی در آدرمناباد (حدوداً پانزده کیلومتری شمال شرقی اصفهان و از روستاهای منطقه برخوردار) به دنیا آمد.



ادبیات را از محضر حضرات آقایان میرزا محمد علی فرقانی، آقا شیخ محمد باقر قمشه ای و آقا شیخ محمد علی عالم فرا گرفت. دروس دیگر را از محضر آقا شیخ محمد خراسانی معروف به حکیم و آقا شیخ محمد حسن عالم و شیخ علی یزدی و

سید مرتضی خراسانی و سید مهدی درچه ای و سید محمد نجف آبادی را فرا گرفت.

درس خارج را از محضر حضرت آیات: شیخ محمد رضا نجفی آل علامه و آقا سید محمد نجف آبادی و آقا سید علی نجف آبادی استفاده کردند. و مدتی جهت تحصیل به قم مشرف شده و از محضر آیات عظام آقای صدر، سید محمد تقی خوانساری و آقای حجّت بهره بردند.

در نجف اشرف هم از محضر حضرت آیات عظام، آقا میرزا ابراهیم اصطهباناتی، آقا سید محمود شاهرودی، آقا شیخ محمد کاظم شیرازی و آقا سید جمال الدین گلپایگانی استفاده کردند. سرانجام روز پنج شنبه 20 مرداد ماه 1379 شمسی پس از عمری تلاش و مجاهدت در راه تثبیت ارزش های معنوی اسلام و عترت جان به جان آفرین تسلیم نمود. (1)

### حاج ملا جعفر مهرآبادی (علیمی)

ملا- محمد جعفر در مهرآباد سفلاهی اردستان متولد شد. تحصیلات علوم قدیمه را در کاشان و اصفهان انجام داد و برحسب دستور آقا کمال الدین شریعتمدار اصفهانی (فرزند آقا نجفی) در قریه آدرناآباد برخوار به امور شرعی پرداخته و مورد احترام عموم مردم بوده و سرانجام در 19 رمضان 1348 ق وفات نموده و از او پسرانی به نام های شیخ حسن، شیخ علی علیمی به یادگار ماند. (2)

### حاج شیخ محمد علی علیمی

در سال 1285 در روستای آدرناآباد به دنیا آمد. در مدرسه نیماورد و کاسه گران مشغول به تحصیل علوم حوزوی و بعد از مدتی ملبس به لباس روحانیت شد. بعد از آن مشغول به تحصیلات عدلیه (دادگستری) شد و در نتیجه مسئولیت اداره ثبت را در

ص: 192

---

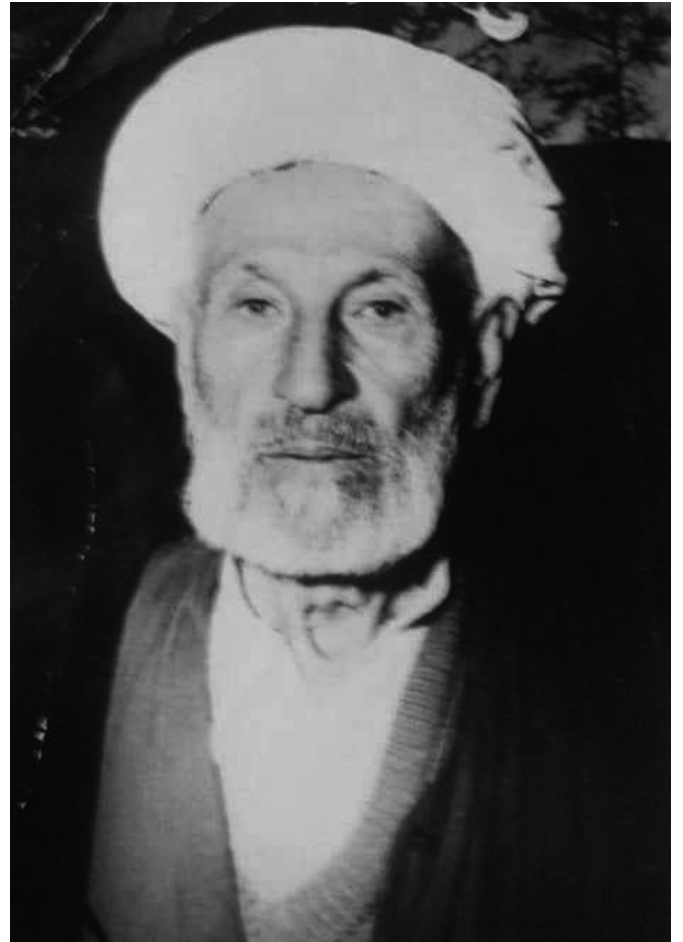
1- محل دفن: مقبره صاحب بن عباد واقع در میدان قدس (طوقچی)

2- شرح مجموعه گل، رحیم قاسمی، ص 545

جاهای مختلف به عهده گرفت. از جمله مسئولیت اداره ثبت قم و اصفهان را عهده دار شد و در سال 1339 شمسی در گذشت و در تخت فولاد تکیه خلیلیان دفن شد. (1)

## حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن علیمی

عکس



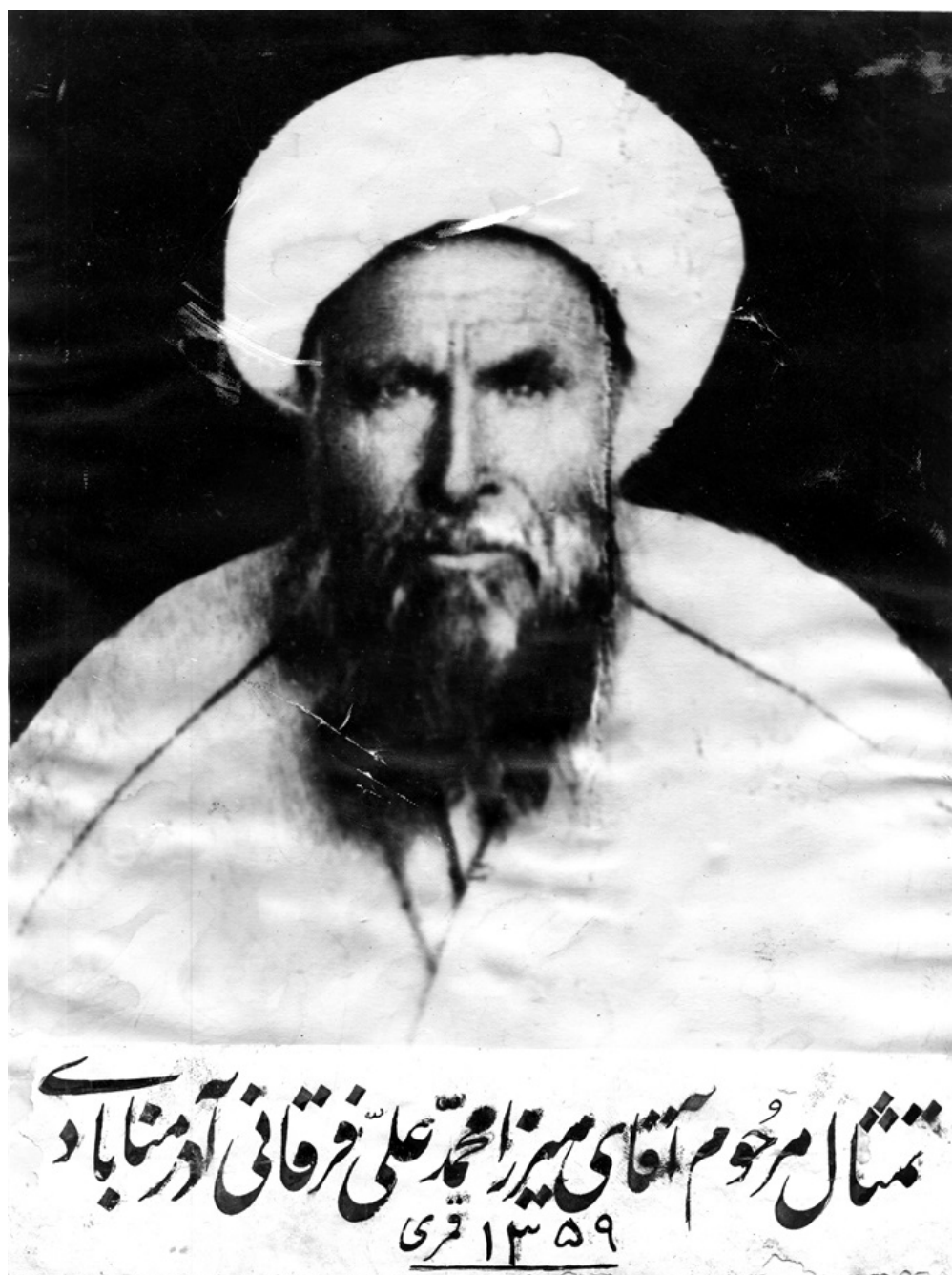
ایشان بعد از اشتغال به تحصیلات علوم حوزوی و فراهم شدن مقدمات لازم، به شکل جدی وارد وادی وعظ و خطابه شد. به نقل بسیاری از افراد، منبرهای بسیار پر مطلب و زیبا و درس آموزی داشت. سالیان سال معارف دین اسلام را در روستای محسن آباد، امامزاده نرمی، دولت آباد، حبیب آباد، گز، و... به گوش مردم رساند. از منبرهای ایشان استقبال فراوانی می شد. وی در 14 شعبان المعظم سال 1393 قمری مطابق با سال 1352 شمسی به رحمت ایزدی و در تخت فولاد به خاک سپرده شدند.

ص: 193

---

1- مصاحبه با فرزندشان جناب آقای دکتر محمد رضا علیمی.

ایشان فرزند شیخ محمد رضا یزدی و نوه ملا محمد طاهر یزدی بودند. بنابر آنچه گفته شده از نسل مرحوم آخوند یزدی بوده است. اثری که از مرحوم ملا محمد رضا باقیمانده یک جلد قرآن دستنویس است که توسط یکی از نواده های این بزرگوار حفظ می شود.



به گفته یکی از اهالی در زمان پهلوی اول دستور داده بودند عمامه روحانیون را به هر طریق ممکن بردارند. یک نفر ژاندارم که به محل اعزام شده بود، هنگامی که پدرم جهت نماز یا کار دیگری از منزل خارج می شوند فرد مأمور از فاصله سه قدمی قصد

برداشتن عمامه ایشان را می کند، دلش درد می گیرد. قدری تأمل می کند. آقا گذر می کنند. مجدداً تعقیب می کند، باز همان حالت اول برایش اتفاق می افتد، لذا با خود فکر می کند چه موردی در این شخص وجود دارد که این حالت به من دست می دهد؟! لذا صرف نظر می کند و خودش مطلب را به دیگران توضیح می دهد.

بنابر همین مطلب هم به ایشان گفته می شود که بهتر است با توجه به شرایط زمان به یکی از روستاها بروند که ایشان هم به سمت منطقه برخوار و روستای آدرمناباد می آیند و منشأ برکات می شوند. آموزش دین و راه اندازی مکتب خانه های آن زمان با همکاری دیگر عزیزان روستا و فرزندان ایشان یکی از این برکات است.

ایشان خیلی اهل معنویت بودند. برخی افراد شبها ایشان را در دل شب در صحرا، مشغول عبادات دیده بودند. (1)

به گفته مرحوم حاج شیخ علی فرقانی فرزندشان: پدر در سکنه اول پس از بهبودی مختصر برای نماز به تکیه محسن آباد می آمدند. نکته جالب توجه اینکه این اواخر صحبت نمی کردند، ولی با گفتن کلمه تکبیرة الاحرام زبانشان باز می شد و سلام نماز را که می دادند دیگر صحبتی نمی کردند.

او پس از یک عمر طولانی در سال 1359 قمری به جوار رحمت الهی شتافت و در امامزاده ابراهیم (نرمی) در صحن فعلی دفن شد.

### حجة الاسلام حاج شیخ علی فرقانی

حدود سال 1259 ش (البته ظاهراً حدود 18 الی 20 سال قبل) به دنیا آمدند ولی در سال 59 شناسنامه گرفته اند. (چون قبل از آن زمان افراد شناسنامه نداشتند).

عمر بسیار طولانی خداوند به ایشان کرامت فرمود. علاقه مندی به قرآن و اهل بیت صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ بسیار در ایشان دیده می شد. تا این اواخر قرآن را به خط ریز هم بدون

ص: 195

استفاده از عینک می خواندند. گاهی که در جمع دوستان بودند چند قرآنی که همراهشان بود را به افراد می دادند و جلسه را تبدیل به جلسه قرآن می کردند. در مجالس روضه و دعا از وجودشان استفاده می شد.



ایشان قوت غالبشان را نان، شیر و ماست عنوان نمودند و معتقد بودند اگر انسان به سادگی غذا میل کند، سالم تر می ماند. وی در سال 1384 ش دار فانی را وداع و جسدشان در مزار امامزاده سید صالح روستای محسن آباد به خاک سپرده شد. (1)

ص: 196

در سال 1305 ش در خانواده ای اهل ایمان در روستای محسن آباد به دنیا آمد.



دروس حوزوی را از محضر حضرات آیات: شیخ عباسعلی ادیب حبیب آبادی (کتاب جواهر الکلام) حاج آقا حسین خادمی، حاج آقا صدر کوهپایی، شیخ حیدر علی محقق، سید عبدالحسین طیب، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی، سید محمد علی صادقی، محمد رضا خراسانی، شیخ مرتضی اردکانی آموخت و در حدود 20 سالگی به دست آیه الله ادیب معتم شد. وی هم دوره و هم مباحثه آیه الله حاج آقا سیدحسن مهاجر بود.

ایشان سالیان سال به تبلیغ در مناطق مختلف کشور و به خصوص در روستای محسن آباد مشغول و برخی از دروس حوزه از جمله شرح لمعه و شمسیه را تدریس می کرد.

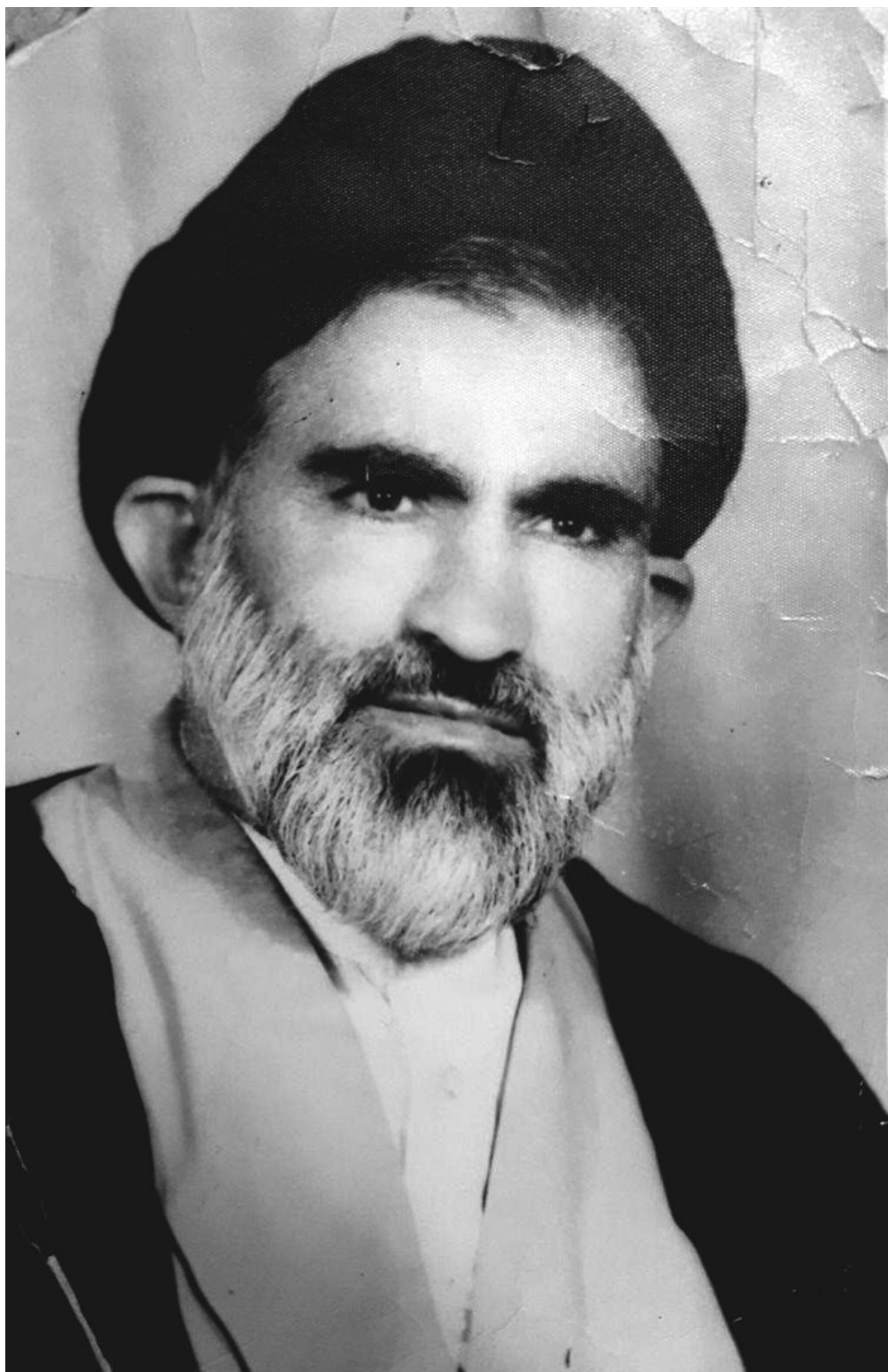


در این اواخر عمر هم حتی با کهنوت سن به فعالیت های تبلیغی ادامه می داد.

وی پس از حدود نود سال دار فانی را وداع و در مزار امامزاده سید صالح روستای محسن آباد به خاک سپرده شد.

### حجة الاسلام والمسلمین حاج سید محمد مهاجر

در سال 1318 در روستای محسن آباد به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را نزد شیخ علی فرقانی در همان روستا فرا گرفت و جهت تحصیل وارد حوزه علمیه اصفهان شد.



بعد از گذراندن دروس مقدماتی به شهر علم و فضیلت مهاجرت نمود و از محضر حضرات آیات: امام خمینی، نجفی مرعشی، شریعتمداری، بروجردی،

گلپایگانی، منتظری، مکارم شیرازی، مظاهری، صادقی، علامه فانی و سایر بزرگان بهره‌ها برد.

ایشان مورد توجه و لطف این استاد بزرگوار بود. عموماً تا ایشان نمی‌آمدند جناب علامه فانی درس را شروع نمی‌کردند و مرتب سراغ ایشان را می‌گرفتند. (1)

ص: 198

---

1- برخی از تقریرات درسی ایشان موجود می‌باشد.

خیلی به درس علاقه داشت. تا جایی که در آن زمان با مشکلاتی که بود نوارهای ضبط شده دروس علمای نجف از جمله حضرات آیات خویی، حکیم و سایر بزرگان را گوش می کرد. به معنای واقعی عاشق درس بود و از هر فرصتی استفاده می کرد. شاید سه چهار ساعت در شبانه روز استراحت می کرد. تقریرات زیادی از دروس علما از ایشان به جا مانده است.

قبل از سال 1342ش به دستور امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ برای تبلیغ به شهر سیرجان عزیمت کرد. مدت دو سال در آنجا مشغول به تبلیغ بود و با اوج گرفتن جریان انقلاب در سال 42 و دستگیری مرحوم امام به دستور ایشان برای مدتی به سیرجان نقل مکان کرد.

زحمات زیادی برای انقلاب کشید. یکی از افرادی بود که در جریان فیضیه مصدوم شد و از طبقه دوم فیضیه به پایین پرتاب شد، ولی با این مصدومیت دست از مبارزه و منبر نکشید و طی همین سال ها به ترویج احکام و ارشاد مردم آن شهر و روستاهای دور افتاده پرداخت.

همت ایشان به اندازه ای بود که در مدت چهارده سال، هر سال یک مسجد یا حسینیه در هر منطقه احداث نمود.

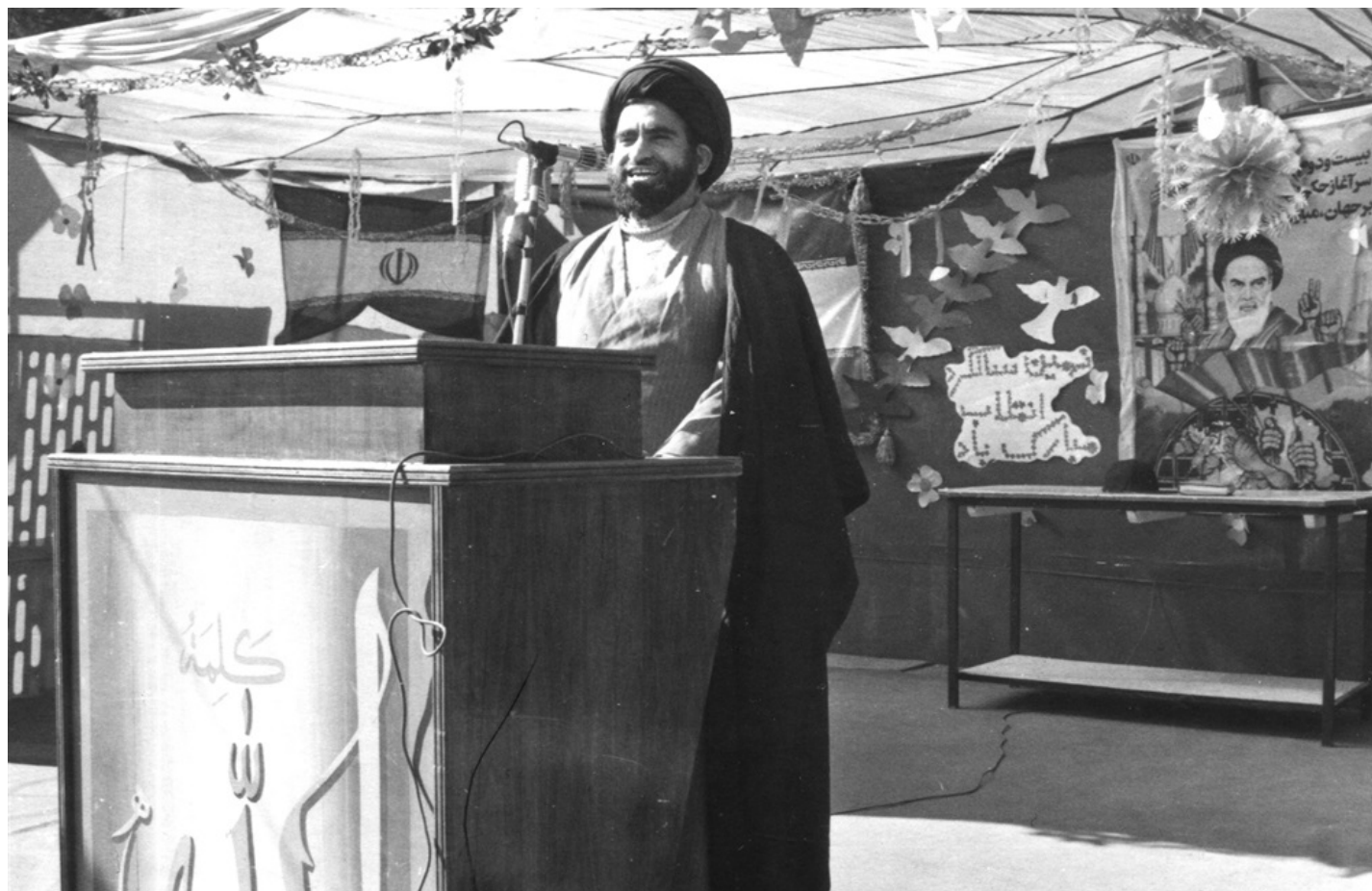
ساخت این مساجد گاهی در روستاها یا مناطق عشایری صورت گرفته که مردم آن منطقه از امکانات اولیه زندگی (حتی آب و برق) بی بهره بوده و احکام ابتدایی خود را نمی دانستند. در عین حال ایشان به تنهایی هم به امور معیشتی و آموزش سبک زندگی اسلامی و هم احکام شرعی آنها اهتمام داشت.

گاهی با مراجعه به ادارات و اصرار و ایستادگی فراوان، برای روستاها امکانات می آورد.

در جریان ساخت مسجدی در یکی از مناطق به نام بلورد، ایشان از بالای پشت بام مسجد که بیش از هفت متر ارتفاع داشته به پایین افتاد، اما به لطف خدا اتفاق خاصی برای ایشان نیفتاد. ولی در اثر کوفتگی شدید نمی توانست از بستر برخیزد. در

یکی از روزها مردی را سوار بر اسب می بیند که به طرف ایشان می آیند و می گوید: «عمو بلند شو!»!

ایشان در جواب عرض می کند: من پاهایم درد می کند و نمی توانم حرکت کنم. باز هم جمله را تکرار می کنند که عمو بلند شو! ایشان با دیدن این صحنه عزم خود را جزم می کند و با تلاشی مضاعف ساخت مسجد را به پایان می رساند و بعداً قسمتی دیگر را به آن اضافه کرده و نام آن را حسینیه بیت العباس می گذارند. (1)



خیلی اهل توسل و گریه بود. گاهی در همین روستاها مجلس تعزیه امام حسین صَ لَوَاتُ اللّٰه عَلَیْهِ را برگزار می نمود. اینقدر این مجالس جانسوز بود که به تعبیر عامیانه سنگ هم گریه می کرد.

این مناطق فوق العاده محروم بود تا جایی که اکثر مناطق دستشویی نداشتند و به همت حاج آقا و مردم ساخته شد. گاهی مشاهده می شد این عالم بزرگوار اطاق پیرزنی که توان نداشت را جارو می کرد.

ص: 200

1- . اسامی برخی از این روستاها: گُشکوه، بوجان، گن شهر بالا، گن شهر پایین، کن سیاه. چهار گنبد، اکبرآباد، ایزدآباد و... .

مردم عجیب به ایشان علاقه مند بودند. معنویت الهی در وجودشان برای همگان محسوس بود. ساختمانی را برای اسکان طلاب در روستای بلورد ساختند و چون ساختمان برای اسکان مبلغین و سربازان امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ بود نام آن را مهدیه گذاشتند.

در سیرجان مهدیه ای با همکاری مرحوم حاج شیخ احمد کافی ساختند.

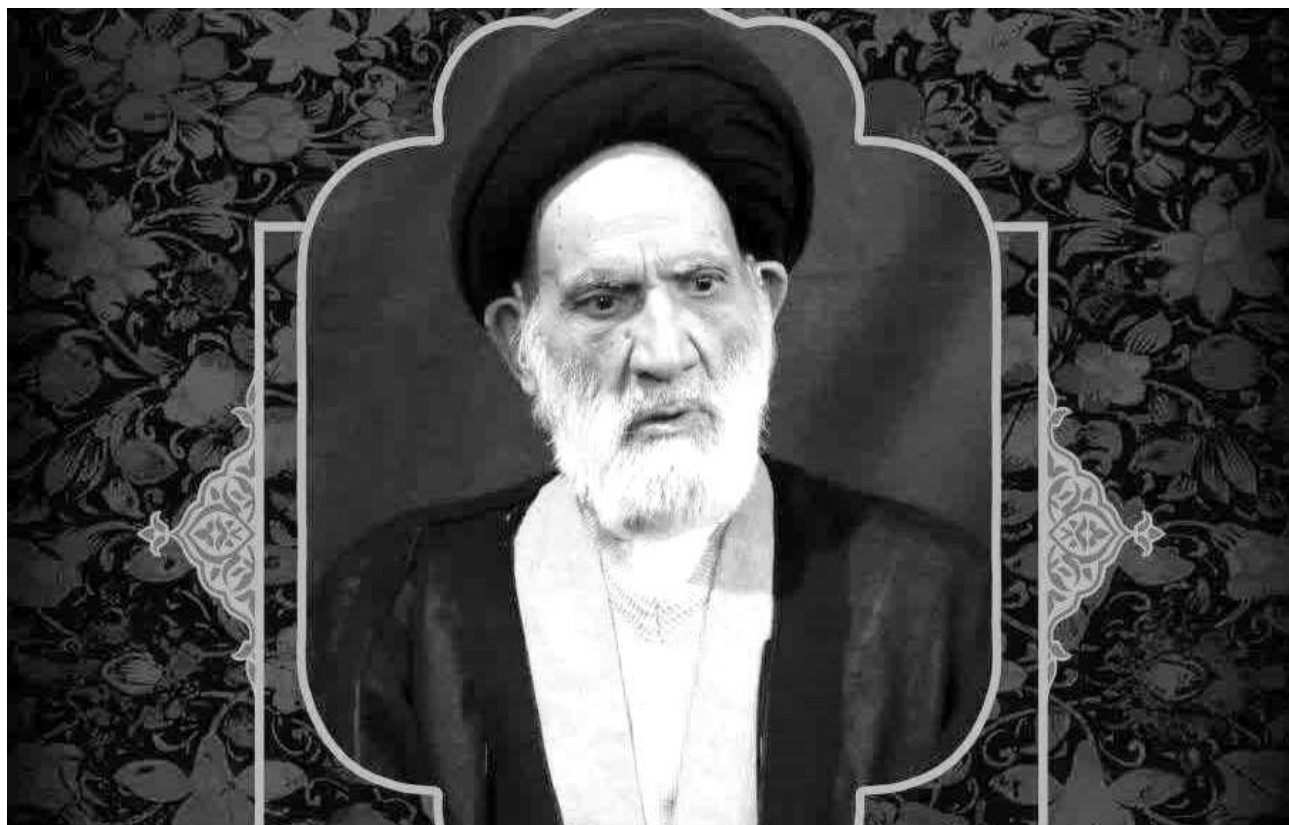
تا سال 58 در قم مشغول به تحصیل بودند، به طوری که به گفته خودشان اگر پنج سال دیگر ادامه تحصیل می دادند به درجه اجتهاد می رسیدند، اما با توجه به شرایط سیاسی و مشکلات و دستور مرحوم امام خمینی برای تصدی مناسب توسط افراد مورد اطمینان و عالم به زمان، با شهادت حضرت آیه الله دستغیب، امام جمعه شیراز برای بررسی امور و مشکلات پیش آمده در سروستان شیراز، به این شهر عزیمت کردند.

در منطقه فیروز آباد، مخالفین انقلاب باعث ایجاد مزاحمت برای مردم و ارگان های نظامی می شدند. مرحوم مهاجر با عزمی خستگی ناپذیر شب های متعددی را تا سحر به کمک پاسداران به گشت زنی در مناطق تحت حمایت آنها می پرداخت. هرچند خطرات زیادی در این کار وجود داشت و ایشان می توانستند مأموریت را به پاسداران واگذار کنند، اما شخصاً به این کار رسیدگی می کردند. تا جایی که توانستند تنها در عرض چند ماه با به هلاکت رساندن سرکرده مخالفین قائله را ختم نمایند. بعد از انقلاب، مسئول سپاه سروستان شدند.

زمانی که قبل از انقلاب در قم مشغول به تحصیل بودند اواخر هر هفته برای تبلیغ و رسیدگی به مساجد روستاهای محسن آباد و علی آباد ملاعلی به اصفهان مراجعت می کردند. در یکی از این سفرها دچار سانحه شده و در بیمارستان بستری شدند و تا آخر عمر از دردها و جراحات ناشی از آن رنج می بردند.

ایشان در سال 1378 در سن 60 سالگی پس از یک عمر تحصیل و تبلیغ و ترویج دار فانی را وداع و در جوار امامزاده صالح آر میدند. (1)

ص: 201



حضرت آية الله حاج سيد حسن مهاجر در ششم مرداد 1308 مطابق با 21 صفر المظفر 1348 در روستای آدرمناباد از توابع شهرستان برخوار متولد شد.

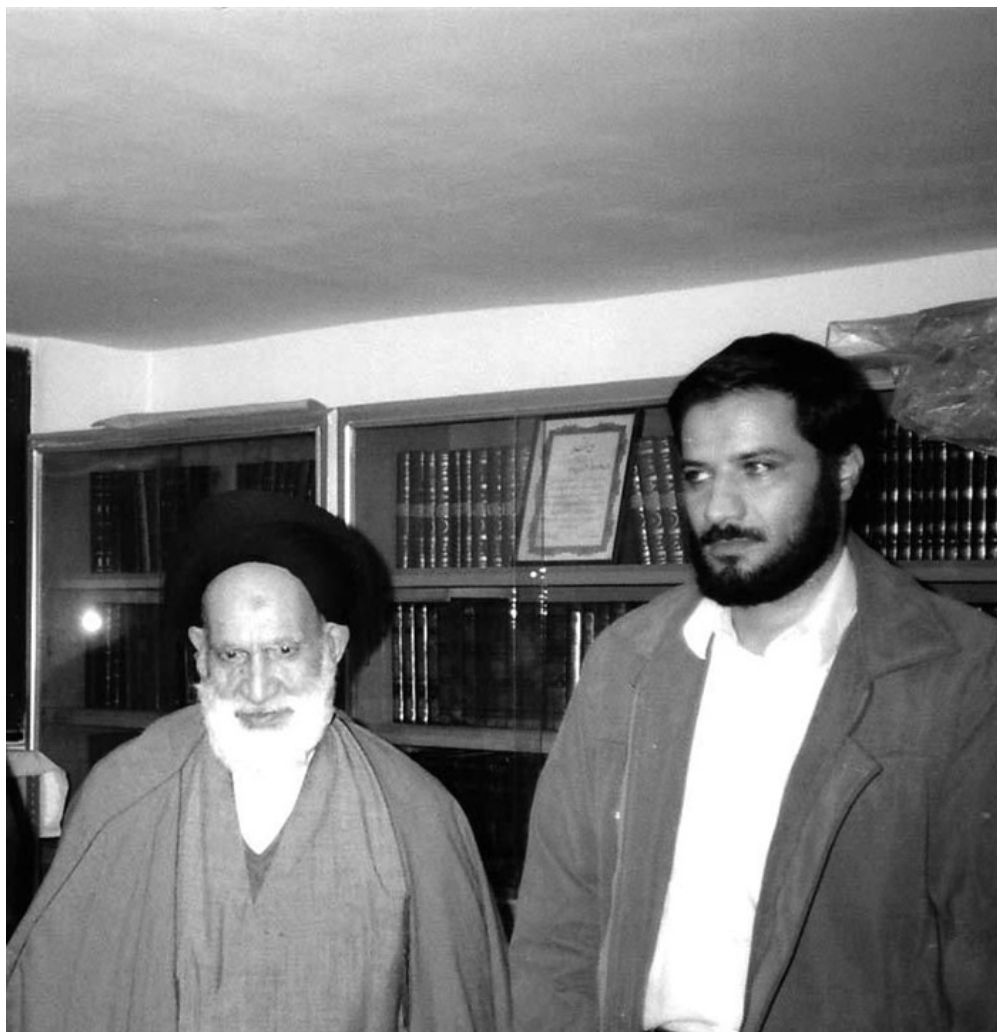
در دوران تحصیل از محضر اساتیدی همچون حضرات آیات عظام: بروجردی، حجت کوه کمره ای، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد هادی میلانی بهره مند شده و از بزرگان آیات عظام: سید علی موسوی بهبهانی، سید محمد هادی حسینی میلانی، سید احمد موسوی خوانساری، شیخ محمد علی اراکی، سید محمد رضا گلپایگانی، مرعشی نجفی و علامه فانی اجازات روایت و از حاج شیخ مجتبی لنکرانی اجازه اجتهاد دریافت نمود.

مدتی به همراه شهید مفتاح در دانشگاه تهران، دانشکده الهیات مشغول به تحصیل شدند. (1)

در سال 1329 سفری تبلیغی به کازرون فارس نمود. مردم از منبر و برنامه های

ص: 202

تبلیغی ایشان استقبال کرده و طوماری به حضرت آیه الله بروجردی مبنی بر سکونت ایشان در آن منطقه جهت ارشاد مردم، ارسال کردند. نتیجه آن، یک هجرت طولانی به مدت 28 سال بود که منشأ خدمات فرهنگی و اجتماعی فراوانی شد.



در سال 1357 به اصفهان بازگشت و به تدریس در حوزه علمیه مشغول شد و با معرفی آیه الله خادمی امامت مسجد قبا را به عهده گرفته و با اقامه نماز جماعت و سخنرانی های جذاب و پر محتوا، مردم را جذب دین و انقلاب کرد. جدیت در ترک گناه، زهد و بی رغبتی به دنیا، و تلاش بی وقفه در کارها از مشخصات بارز این عالم ربانی است.

این عالم فرزانه در 1398 ش دار فانی را وداع گفت و پس از اقامه نماز به امامت

حضرت آیه الله العظمی مظاهری با تشییع شایسته در مسجد قبا واقع در خیابان شیخ طوسی غربی مدفون گردید.



از جمله سفارشات ایشان که خود مقید به انجام آن بودند اهمیت دادن به نوافل و نماز 51 رکعت است که در روایت امام حسن عسکری صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ از نشانه های شیعه شمرده شده است.



الحمد لله  
 بعد از حمد و صلوة و تمجید آنکه جانب جاد و مدبر و ممدوح  
 باریا سید حسین و جودت توفیق از قمبر این جانب مجاز کند از وجود  
 شریک بر ذمه من از حال خود و سربازان و غیره  
 نقل مجاز کند از بهترین با هم از روح فداه بمقام مستحق  
 چند نماند و رسم عید در قمره در دیگه ۱۲۴۰ صفر کمره  
 اذوقه عبدالمعین التهریزی  
 ۱۲۴۱


اجازه از حضرت آية الله العظمى سيد عبدالهاده شیرازی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 اجماع  
 علی اعدائهم  
 اللهم انزل رب العالمین و صل علی الثریح محمد و آل الطاهرین و سلم  
 و بعد مخفی بنام خداوند انکه جناب صاحب علم الاملا و تصدیر  
 اما صید حسین مهاجر اصطفائی و فخر الله برضا اثر از هر جهت محل  
 اعتبار و ثروت هستند که از طرف این جانب مجازت و از طرف  
 در تصدی امور بیکه نفوذ آن شرط با اجازه بجهت جامع الشرا  
 از قبیل نصب هم بر صفا بلا فیم و در تمام اموال مجهول المالک در نماز  
 بر اموال بلا در نه و تصرف در اموال بلا مندرج در غیر آنها  
 از امور کبریا و نظایف مجرب است و ایضا و کالت در الله  
 جمیع از ری زکوات و در نظام و بهم امور و بتقدیرات  
 که لطیف امر اعرف عوره علیه و صفا، نوره و نیت و  
 عهد فرستاده تا صرف عوره علیه که بمجاوز از زود و هر  
 بشود انشاء مؤمنان قدر بدان از خود ایشان خواهند  
 نمود و مواظب و نصاب و احکام کربان میکنند علی خواهند  
 نمود و از انقاس زکیر چهار بار در ماه شوال ۱۲۸۰  
 تصدیق سوزاری

اجازه از حضرت آیه الله العظمی میرزا حسین فقیه سبزواری

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه وارضه عن ابيه محمد وعترته الطاهرين  
 وكتبه جناب آية الله العظمى جليل القدر والاعزاز ميرزا محمد باقر  
 عسکری شيرازي قدس سره في شهر جمادى الآخرة سنة ١٢٨٥  
 لانه في اول شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه وارضه عن ابيه محمد وعترته الطاهرين  
 وكتبه جناب آية الله العظمى جليل القدر والاعزاز ميرزا محمد باقر  
 عسکری شيرازي قدس سره في شهر جمادى الآخرة سنة ١٢٨٥  
 لانه في اول شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥  
 في شهر ربيع الاول سنة ١٢٨٥

١٧ شهر رمضان سنة ١٢٨٥  
 ابراهيم الموسوي الخوئي  


اجازه از حضرت آية الله العظمى سيد ابوالقاسم موسوي خويي

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ  
 بید رکوع و اصدده ضمنی نماند اند که جناب قطاب عمار الله علام روح الله  
 تبارک و تعالی سید حسینی هاجر دات توفیقاً لادقیقاً بنیاب می زنده از زوجه  
 منقطه بحدود هفتاد و حرف نموده و جن کتب کتابت  
 که در سهم بزرگ ۱۲۶۱ در این مورد لغزاد بحدود ۱۲۶۱ تنظیم می باشد

۱۳۸۹  
 والدین در حق تعالی ۱۷ لیون منظم

والله اعلم  
 حکیم

اجازه از حضرت آیه الله العظمی سید محسن حکیم طباطبایی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على اشراف خلقه وخاتم رسله محمد وآله الطيبين  
 وبعد جناب مستطاب نقته الاسلام بروج الاجل كما تقاي صاحب سيد حسين صاحب  
 مجازات در تصدی بر امر حسیبه که تصدی بر آنند منوط باذن و اجازة ه  
 و نیز آنچه از حقوق شرعیة زکاة و رد مظالم و مال مجهول مالک و نذورات  
 و مالیکه بر خیرات و برات و صیت شده قبض نمایند هر یک را در مصرف  
 و آنچه از سهم سادات و سهم امام علیه السلام دریافت کند از هر یک نیز  
 در مصارف شرعی صرف و در باقی باینجا بمرامجه نموده قبض وصول  
 و چون اخذ و با ایشان برسانند و در ردیکه تعلق مسقف یا نقد ارتقا  
 باشد متبرانه بعد از مطالب یا در مصالحه نمایند و بیضی از ثروت  
 سهمین نقد مشکلی داشته باشند بطور دستگردان مملکت رهن  
 بقومی الله و رویه اهل باطنی جمیع اموره و سلام علیه و علی آله

جواد تبریزی  


تاریخ نزال المکرم  
 ۱۴۱۸ هـ

شماره .....  
تاریخ .....  
پیوست .....

بسمه تعالی

انا لله وانا اليه راجعون

قال علي عليه السلام «إذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَّمَ فِي الْإِسْلَامِ تَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

جناب حجه السلام والمسلمين سيد محمد باقر مهاجر حفظه الله

رحلت عالم رباني و معلم گران قدر اخلاق ، حضرت آيت الله سيد حسين مهاجر (رضوان الله تعالى عليه) قلب علاقمندان و ارادتمندان ايشان به ويژه اساتيد و طلاب حوزه علميه صاحب الزمان(عج) بشاگرد را عميقا متاثر كرد. بي شك فقدان اين عالم جليل القدر و مجاهد انقلابي و ابا الشهيد كه در طول حيات خود منشا خيرات و بركات فراواني براي منطقه بشاگرد و حوزه هاي علميه آن بوده است، خسارتي بزرگ و جبران نا پذير تلقى مي گردد.

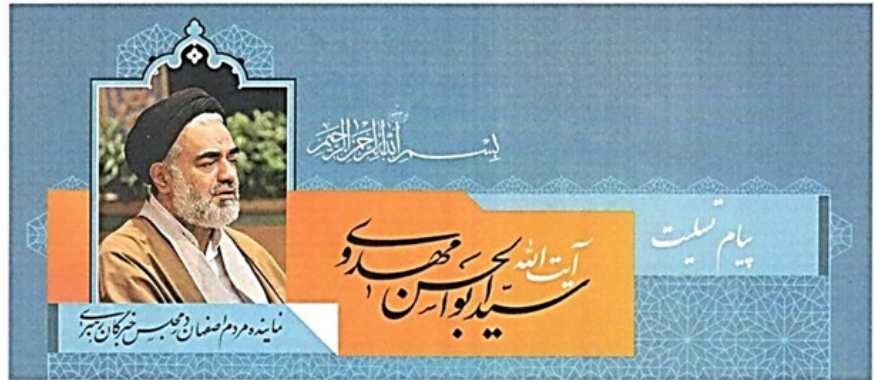
حوزه علميه اين شهرستان پشتوانه ارزشمندی را از دست داد ، عالمي عامل ، گريزان از زخارف دنيا ، اسوه زهد و ساده زيستي كه همواره يار و همراه و همدرد محرومان بود ، اخلاصش سر مشق ديگران بود و صراحت و قاطعيت او در مواجهه با تكاليف الهي درسي بزرگ براي همگان ، سفارشش به طلاب تلاش بي نام و نشان در امر تبليغ و احياء دين و تلاش دو چندان در تحصيل رضاي حضرت وليعصر ارواحنا فداه بود .

ايشان براي مردم بشاگرد و طلاب پدري معنوي ، مراد و معلم اخلاق بود و نصايح مشفقانه و توصيه هاي اخلاقيش در گوش طنين انداز، نام و ياد اين عالم مكتب امام صادق عليه السلام در خاطر همه كسانيكه با او ارتباطي داشتند جاودان خواهد ماند.

از خداوند منان مسئلت داريم روح مطهر اين سلاله حضرت صديقه طاهره سلام الله عليها را با اجداد مطهرش محشور گرداند و به بازماندگانش بالاخص حضرت تعالی طول عمر با عزت و صبر شاكرين عنايت فرمايد.

مدیر حوزه علمیه صاحب الزمان (عج) بشاگرد  
مهرت صاحب الزمان حوزه علمیه  
بشاگرد  
محمود بکاشیان

عنوان / بشاگرد / شعبه شهر  
تلفن : ۰۷۶۶ ۵۱۲۲۴۴۵-۸



## در پی ارتحال عالم ربانی حجت الاسلام حاج آقا سید حسین مهاجر (قدس سره)

بسمه تعالی  
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ



جناب مستطاب حضرت آیت الله سید حسن مهاجر «حفظه الله»

ارتحال عالم ربانی، ابوالشہید حضرت حجت الاسلام والمسلمین  
**حاج آقا سید حسین مهاجر «رحمة الله عليه»** موجب تأثر عمیق گردید.  
اینجانب ارتحال این عالم ربانی را محضر حضرت ولی عصر «علیه السلام»،  
مقام معظم رهبری «دام ظلہ العالی»، به ویژه شما و آقا زاده مکرم ایشان تسلیت  
عرض کرده و برای آن مرحوم حشر با اهل بیت «علیہم السلام» و برای  
بازماندگان صبر و اجر خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة الله  
سید ابوالحسن مهدوی  
عضو خبرگان رهبری و امام جمعه موقت اصفهان  
۲۴ اسفند ۹۶

بسمه تعالی

إذا مات العالم ، تلم في الإسلام ثلثة لا يسدها شئ

إن الله وأنا إليه راجعون

حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمد باقر مهاجر زیدعزه

سلام علیکم

ارتحال ملکوتی عالم جلیل القدر ، عارف و سالک الی الله ، والد گرامی ، ابوالشہید ، حجت الاسلام والمسلمین حاج سید حسین مهاجر که عمر بابرکشتان را در جهت تعلیم و تربیت و نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و ارشاد و هدایت افراد و دستگیری از ضعفا ، سپری نمودند ، موجب تأثر و تألم شدید گردید

حوزه های علمی و روحانیت و جامعه ، شخصیتی را از دست دادند که همواره سنبل و الگو برای اخلاص و سلوک الی الله و خدمت به مردم بود

مجمع عمومی جامعه مدرسین حوزه علمی قم ، این مصیبت را به حضرت تعالی و همه بازماندگان و حوزه های علمی و مراجع عظام تقلید بویژه مقام معظم رهبری دامت برکاتهم و به محضر مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، تسلیت عرض نموده ، برای آن سالک الی الله ، رحمت الهی و علو درجات و برای شما و همه بازماندگان ، صبر و اجر جزیل خواهان است

مجمع عمومی جامعه مدرسین حوزه

احمد فرخ فال

ذاکرالحسین حاج سید فضل الله مهاجر ذاکر الحسین حاج سید نور الدین

ولد حاج سید حسین (میرزاآقا) مهاجر



برادر گرامی و بزرگوار جناب حجت الاسلام حاج سید محمد باقر مهابر «داست برکت»

### «کل من علیها فان»

سلام علیکم

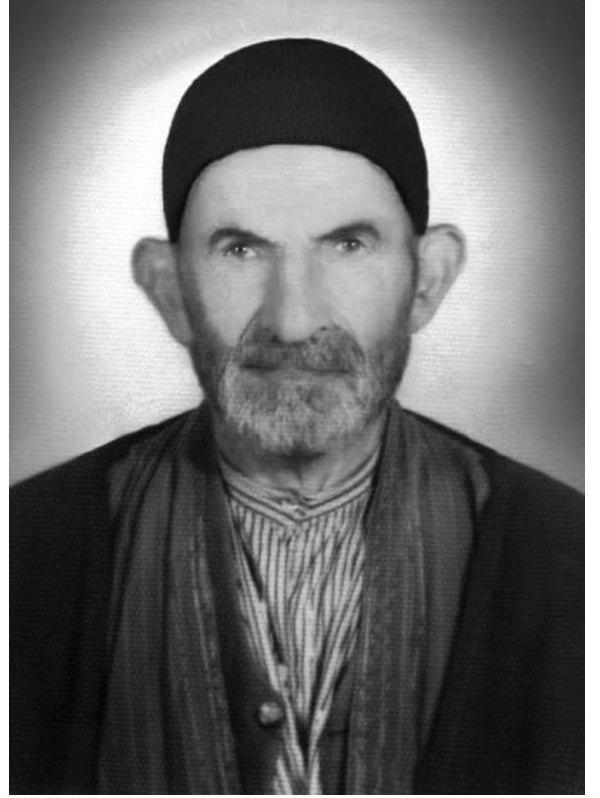
درگذشت والد بزرگوارتان مرحوم منفور حجت الاسلام حاج سید حسین مهابر «ره» پدر شهید شایسته من عزیز را که در صحنه های مختلف تبلیغ، مبارزه و خدمت به مردم، رسالت روحانی خویش را به حق انجام رساند، تسلیت می گویم. مقاومت و ایستادگی ایشان در دوران مبارزه با رژیم ستم شاهی به ویژه در جریان شهادت فرزند عزیزشان و نیز ولایت داری و نهایت های آن روحانی وارسته در دوران دفاع مقدس و خدمات ارزشمندی که در مناطق محروم مانند بشاگرد به همراه مرحوم حاج عبداللّه والی داشتند، یکی از مصداقین عمل صامی بود که آن روحانی متواضع و خادم اسلام و انقلاب برای حیات ابدی کسب نمودند و آثار آن تا سالها فراموش نخواهد شد.

اینجانب ضمن تسلیت مجدد و طلب صبر جمیل و اجر جزیل برای شما و خانواده آن مرحوم، امیدوارم همه ما با روحیه جهادی و انقلابی، مردمی و ولایی ادامه دهندگان سیاست ای برای علما و روحانیون و شهدای گرانقدر باشیم. ان شاء الله

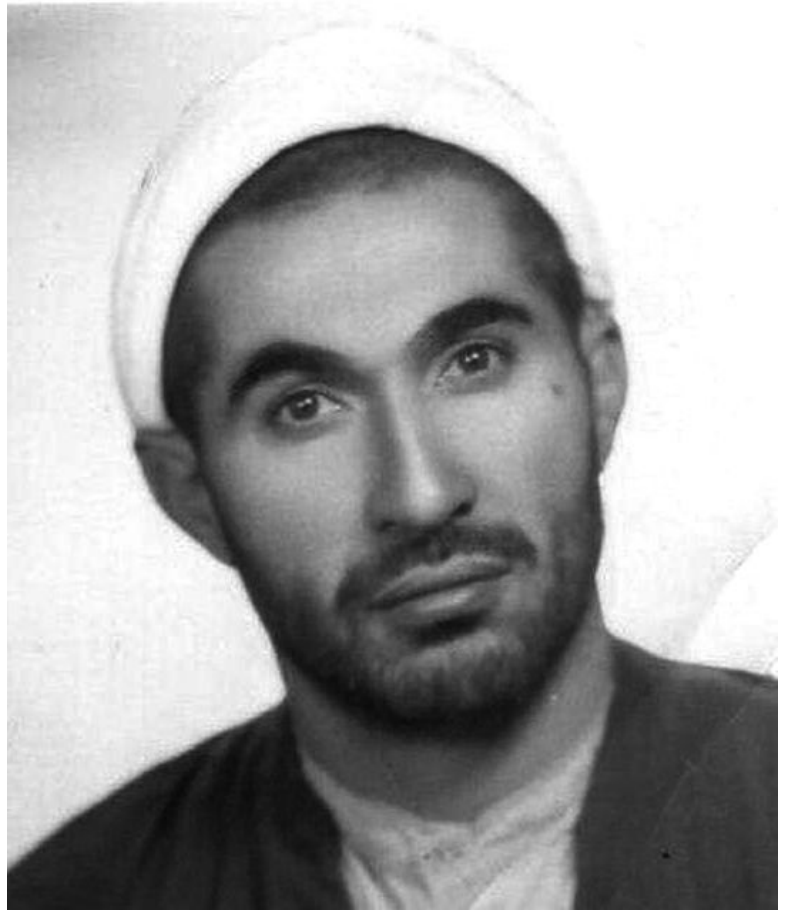
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته  
محمد حسین محمدباقر صادقی  
نایب رییس هیئت مدیره در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



دوران جوانی در جمع معلمان و دانش آموزان مدارس روستایی



ص: 215



دوران جوانی حاج آقا سید حسین مهاجر





شیدای دوست



حسینیه و مسجد روستای طار





دوران دفاع مقدس در کنار رزمندگان و مرحوم آیت الله ربانی املشی



شهادت دوست



دوران دفاع مقدس نماز جماعت باحضور فرماندهان سپاه و ارتش





شیرازی دوست یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر



سخنرانی در جمع مبلغین اعزامی به منطقه بشاگرد



شیدای دوست



افتتاحیه ساختمان حوزه علمیه صاحب الزمان علیه السلام با حضور حاج آقا سید حسین مهاجر، مرحوم عبدالله والی، حجت الاسلام بکناشیان و طلاب بشاگردی



یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر

شیرازی دوست



فعالیت تبلیغی طلاب و روحانیان  
حوزه علمیه صاحب الزمان عجل الله فرجه بشاگرد در دهه ولایت



شیدای دوست



آیات و حجج اسلام سید حسن و سید حسین و سید محمد مهاجر (ره)



شیدای دوست  
یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر



حاج آقا سید حسین مهاجر در جمع روحانیون و مولف کتاب



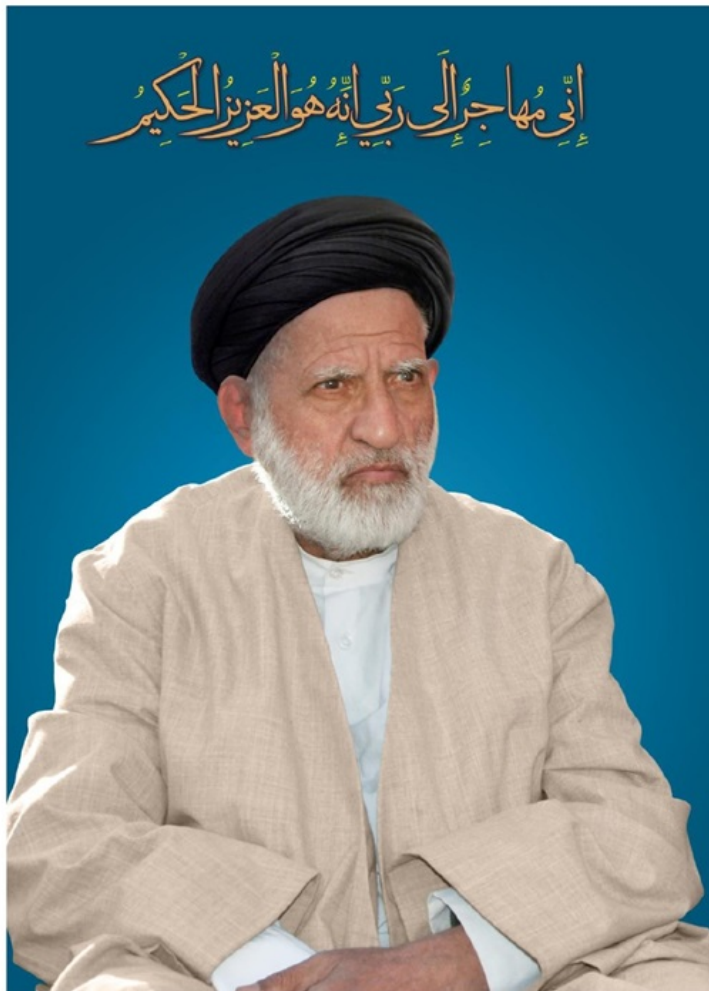
شیدای دوست



دیدار با نمایندگان مجلس و هیئت‌های مذهبی اصفهان



شیرازی دوست  
یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر



ارتحال عالم ربانی حاج آقا سید حسین مهاجر در ۲۲ اسفند ماه ۱۳۹۶

## شیدای دوست



وداع آیت‌الله طباطبایی نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه اصفهان با مرحوم  
حاج آقا سید حسین مهاجر و تشییع جنازه از استان مقدس امامزاده  
ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) بر خوار







تشییع در روستای محسن آباد بر خوار و دفن ایشان در آستان مقدس  
امامزاده سید صالح (ع)



شهادت دوست



مراسم ترحیم در مسجد الرسول ﷺ - اصفهان





مراسم چهلم در قم، در دفتر مقام معظم رهبری با حضور حضرات آیات و حجج اسلام: حسین بن بوشهری، سید محمد سعیدی، علیرضا اعرافی، شیخ جعفر ناصری و نمایندگان دفاتر مراجع عظام و ...



شهادت دوست



شیرازی دوست یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر



شهادت دوست



آستان مقدس امامزاده سید صالح (ع)  
مدفن علما و روحانیون و شهدای محسن آباد









یادنامه عالم ربانی حاج سید حسین مهاجر

شهادت دوست



قبر شهید سید محسن مهاجر اولین شهید مدفون در امامزاده  
و پدر و مادر بزرگوار شهید



بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباچه ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

